

مسائل بین المللی

فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	
۱۴ - ۳	هندوستان در آستانه انتخابات
۲۹ - ۱۵	نظری به بحث های سمینار قاهره
۴۳ - ۳۰	درباره مسائل انقلاب افریقا
۴۴	برخی مسائل پیشرفت اجتماعی در افریقا
۵۹ - ۴۵	تلفات متجاوزین امریکائی در ویتنام جنوبی
۶۵ - ۶۰	مارکسیسم و انقلاب علمی و فنی
۶۹ - ۶۶	د رزیر پرچم انترناسیونالیسم پرولتری
۷۵ - ۷۰	(نهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان)
۷۹ - ۷۶	سوسیالیسم در سالهای شصت
	اخباری از جنبش جهانی کارگری و کمونیستی
	نبرد کار و سرمایه

هندوستان در آستانه انتخابات (۱)

شریات دانگه

(صدر شورای ملی حزب کمونیست
هندوستان)

رجال سیاسی متعلق بطبقات حاکمه هندوستان اظهارات پر آب و تاب را درباره اینکه هندوستان بزرگترین کشور دموکراتیک جهان است، خیلی دوست دارند و در این رهگذر هیچ قیمت حاضر نیستند مطلب را دقیقتر بیان کنند و هندوستان را بزرگترین کشور دموکراسی بهر زوایای بنامند. از سوی دیگر آنها یا بعلمت واقع بینانی و شاید هم بعلمت تکبر رژیم اجتماعی کشور دموکراسی سوسیالیستی هم نمی نامند و حال آنکه در طول پانزده سال اخیر همیشه مدعی بوده اند که دارند در هندوستان "سوسیالیسم" میسازند. آری دموکراسی ادعائی آنها صاف و ساده دموکراسی است و آنها هم بزرگترین دموکراسی. این دعوی را آنها با جهدی وافر هنگام دیدارهای خود از امریکایلیغ میکنند. سال گذشته جمعیت هندوستان به ۵۰۰ میلیون نفر رسید و بدینسان این کشور از نظر جمعیت دومین (پس از چین) کشور جهان است.

مهمترین عاملی که بموجب آن میتوان گفت هندوستان یک کشور دموکراتیک است، اینست که پارلمان بر کشور حکومت میکند و انتخابات این پارلمان هر پنج سال یکبار بر اساس حق رای افراد یکده بحد قانونی رشد رسیده اند، انجام میگیرد. پس از اعلام استقلال کشور در سال ۱۹۴۷ و اجبار یافتن قانون اساسی جمهوری هندوستان در ۲۶ ژانویه سال ۱۹۵۰ در کشور سه بار انتخابات عمومی صورت گرفته است: ۱۹۵۲، ۱۹۵۷ و ۱۹۶۲. چهارمین انتخابات در فوریه سال ۱۹۶۷ انجام میگردد.

در چهارچوب این مفهوم در هندوستان دموکراسی وجود دارد. علاوه بر این قانون اساسی نه فقط برای هر فرد حق رای و انتخاب نمایندگان پارلمان و دولت را تضمین کرده، بلکه حقوق دموکراتیک اساسی را نیز تصریح نموده و اصول رهبری و سیاست دولت را تشریح کرده است. حقوق و اصول بخودی خود نیز هر آنکه چنانکه باید و شاید عملی گردد، بی تردید چیز خوبی است. مثلاً چون این حقوق در سال ۱۹۵۰ به ثبت رسیده بود حزب کمونیست و سوسیالیست ها و سازمانهای دیگری که در سال ۱۹۴۸ غیر قانونی اعلام گردیده و در معرض پیگرد بودند، قانونی اعلام شدند و هزاران میهن پرست از زندانها آزاد گشتند.

(۱) - این مقاله در اول فوریه سال جاری در شماره دوم مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" یعنی مجله قهر از انتخابات پارلمان هندوستان درج شده است، مع الوصف از آنجا که مقاله حاوی اطلاعات حائلی در باره اوضاع عمومی هندوستان و چگونگی آرایش و تناسب قوای طبقاتی در این کشور است با آنکه این شماره نشریه ما پس از پایان انتخابات پارلمان هندوستان انتشار مییابد، بخشهای کاملی از آنرا در اینجا نقل میکنیم.

ولی در همان قانون اساسی و در چارچوب همان حقوق اساسی در سال ۱۹۵۲ قانون کذائی "بازداشت احتیاطی" بتصویب رسید که بموجب آن عده زیادی از رجال سیاسی مجدداً زندانی شدند. از سال ۱۹۶۲ بعد نیز بمناسبت تصادم هندوستان و چین "وضع فوق العاده" در کشور اعلام شد. با اینکه پارلمان همچنان تشکیل جلسه میدهد و همچنان مسائل را بررسی میکند تمام حقوق اساسی که طبق دعوی پیشگفته عناصر اساسی این بزرگترین دموکراسی را تشکیل میدهند موقتاً ملغی گردید.

بمناسبت اعلام "وضع فوق العاده" و "قانون دفاع هندوستان" که ضمناً باید گفت مدت‌هاست دیگر بآن احتیاجی وجود ندارد، هزاران نفر باریک‌ترتها بجرم ابراز عقائد سیاسی خموش بجرم شرکت در اعتراضات یا اشکال دیگر مبارزه در دفاع از حقوق زحمتکشان و مالابردن سطح زندگی مردم محدوداً بزندانیان افتادند.

ولی علیرغم "وضع فوق العاده" در کشور پارلمان وجود دارد و انتخابات عمومی صورت میگیرد و حتی میتوان گفت تا آنجا که اصولاً در شرایط دموکراسی بورژوازی یعنی شرایط تسلط پولی و متمرکز بودن جرائد و سیاست در دست بورژوازی حاکمه و زمینداران متحدان میسر است، این انتخابات آزاد است. هر کس میتواند هر حزب سیاسی را که بخواهد تشکیل دهد و در انتخابات کاندید بدهد. و اگر کاندیدی از رقیب خود رای بیشتر داشته باشد او را انتخاب شده اعلام میکنند. در هندوستان برخلاف برخی از کشورهای دیگر رای بکاندید داد میشود و نه بحزب (روی تعرفه انتخاباتی علاوه بر نام کاندید علامتی هم که برای هر کاندید معین شده نقش است تا رای دهندگان بیسواد بتوانند از روی آن علامات کاندید مورد نظر خود را تشخیص دهند) بدینسان سیستم انتخاباتی در هندوستان سیستم نمایندگی نسبی نیست.

در سال جاری از ۵۰۰ میلیون جمعیت کشور ۲۴۰ میلیون نفر نام خود را برای رای دادن به ثبت رسانده اند. در انتخابات سال ۱۹۶۲ تعداد آنها ۲۱۶ میلیون نفر بود. بدینسان تعداد کسانی که در هندوستان برای انتخابات نام نویسی کرده اند ۵۰ میلیون نفر بیشتر از مجموع جمعیت امریکا و ۱۰ میلیون نفر بیشتر از جمعیت اتحاد شوروی است. تنها ذکر این رقم بزرگ نشان میدهد که حزبی که در حکومت نیست و از امکانات عظیم بورژوازی محروم است چقدر کارش در زمینه بسیج مردم برای انتخابات دشوار است.

انتخابات پارلمان هندوستان مستقیم است ولی کشور به ۱۷ ایالت تقسیم میشود و این تقسیم بندی بطور عمده برحسب زبان و علائم تاریخی انجام گرفته است. علاوه بر آن ۹ منطقه وجود دارد که مستقیماً از طرف دولت مرکزی اداره میشوند. انتخابات مجالس مقننه در هر یک از ۱۷ ایالت در همان روزیکه در آن ایالت انتخابات پارلمان مرکزی انجام میگردد هم‌سایه همان رای دهندگان و در اطاق واحد رای گیری بعمل میآید. فقط صندوقهای رای باهم قرق دارند. ذیلاً جدول مقایسه تعداد رای دهندگان و تعداد کرسیها و حوزه های انتخاباتی در انتخابات کنونی آورده میشود.

۱۹۶۲	۱۹۶۷	
۲۱۶	۲۴۰	تعداد رأی دهندگانی که نام‌نویسی کرده اند (۱ میلیون نفر)
۴۹۷	۵۲۱	تعداد کرسیهای پارلمان
۳۴۰۵	۳۵۱۳	تعداد کرسیهای مجالس مقننه ایالات
۲۵۰۰۰۰	۲۷۰۰۰۰	تعداد حوزه های انتخاباتی

هرحوزه برای هزارنفر در نظر گرفته شده و احزاب مربوطه برای اداره حوزه حداقل باید پنج نفر معین کنند . بدینسان اگر حزبی بخواهد تمام کرسیها را داشته باشد روزا انتخابات باید حداقل یک میلیون سازمانگر بحوزه های انتخاباتی بفرستد که در شرایط کنونی از حیطه امکان هر حزب دموکرات اپوزیسیون خارج است .

در پارلمان کنونی (طبق وضع موجود در ۲۰ ژانویه ۱۹۶۵) ۵۰۴ نفر نماینده شرکت داشته است . حزب حاکمه کنگره ملی هند وستان ۳۶۵ کرسی و مجموع احزاب اپوزیسیون ونمایندگان مستقل بقیه کرسیها را دارند (سکرسی آن خالی است) . بدینسان حزب حاکمه در پارلمان اکثریت قاطع دارد .

از ۱۲۳ کرسی متعلق با احزاب اپوزیسیون ، حزب کمونیست (قبی از انشعاب) ۳۰ کرسی داشته است . ما در اپوزیسیون نقش عمده داشته ایم زیرا هیچ حزب اپوزیسیون دیگری بشبهائی باندازه ما در پارلمان کرسی نداشته است . پس از انشعاب ، ما ۱۸ کرسی نمایندگی داشتیم و حزب کمونیست متوازی ۱۲ کرسی را حفظ کرد . سه حزب دیگر هم هستند که نفوذ دارند . حزب سوسیالیست متحد ۱۶ کرسی ، حزب " جان سنگه " با ۳ کرسی و حزب " سواتاترا " با ۱۶ کرسی .

۱۳ حزب دیگر هم هستند که قریب ۳۰ اعتبارنامه نمایندگی دارند . ولی چون نتوانسته بودند ۵٪ تمام آراء را بدست آورند ، هنگام ثبت در پارلمان بعنوان احزاب سرتاسری هند وستان شناخته نشدند . در میان این احزاب میتوان احزابی نظیر حزب جمهورخواه هند وستان ، حزب سوسیالیست انقلابی ، جامعه مسلمانان و " هند و ماها سابه " را نامبرد . فعالیت برخی از احزاب نظیر حزب " راپید - مونترا - کاراگام " فقط با ایالات و مناطق معینی محدود است ، ولی در این ایالات نفوذ زیاد دارند . در انتخابات آینده مبارزه بر سر پلاتفورم این احزاب و ائتلاف آنها با جبهه های آنها در مقیاس سراسر هند وستان و در مقیاس های محلی دامن میگردد .

حزب کنگره بزرگترین رقیب است . در برابر این حزب دو نیروی عمده قرار دارد: یکی توده های دموکراتیک مترقی زحمتکشان (طبقه کارگر ، دهقانان ، قشرهای میانه و برخی از قشرهای بورژوازی ملی که مخالف سرمایه انحصاری هستند) و دیگری ارتجاع راست . ولی گروههای میانه ای هم هستند که مواضع آنها فقط از روی اصول برنامه ای و سیاست آنها معین نمیشود ، بلکه تابع منافع گروهی هم هست .

در انتخابات آینده باید در انتظار پدیده ها و صند دست های تازه نیز برخی تغییرات درسیاست

تقریباً همه احزاب و از جمله حزب حاکمه کنگره و احزاب اپوزیسیون اعم از جناح دموکراتیک چپ و جناح ارتجاعی راست بود .

٢

سیستم انتخاباتی هند وستان همانطور که گفته شد بر اصل مائوریتری (اکثریت آرا^{*} خود کاندید ها - مترجم) استوار است نه بر اصل نمایندگی نسبی (یعنی اکثریت آرائیکه يك حزب در مجموع بدست میآورد . مترجم) . سیستم مائوریتری این نتیجه ویژه را داشته است که حزب کنگره در هند وستان بطور عمده در هیچیک از سه انتخابات گذشته نتوانسته است اکثریت کل آرا^{*} را بدست آورد ، مسج-الوصف بر سر حکومت باقی مانده است .

آرا^{*} حزب کنگره در سه انتخابات گذشته بترتیب از اینقرار بوده است :

۱۹۵۲ - ۱۹۵۱ ، ۴۷٫۷۸٪ آرا^{*} در سال ۱۹۵۷ و ۴۵٫۰۶٪ در سال ۱۹۶۲ . با وجود این حزب کنگره هم در پارلمان مرکزی هند وستان و هم در مجالس مقننه ایالات اکثریت قاطع کرسیها را بدست آورده است . فقط یکبار در ایالت کنکرا لاکنگره ملی هند وستان از حزب کمونیست که سه رای بیش از مجموع آرا^{*} تمام احزاب دیگر داشت ، شکست خورد . برای نخستین بار در تاریخ هند وستان در يك ایالت دولت کمونیستی روی کار آمده و دو سال و چهار ماه بر سر کار باقی ماند . ولی این موضوع برای همه غیر مترقب بود و در در انتخابات بعدی دیگر چنین وضعی در کنکرا لاکنگره نشد . مهمترین عاملی که حزب کنگره با استفاده از آن میتواند اکثریت کرسیها را بدست بیاورد اینست که آرا^{*} قسمت اعظم رای دهندگان میان چند حزب تقسیم میشود که اگر چه هم مخالف حزب کنگره هستند ، ولی علیه یکدیگر هجبار میزنند . مثلاً در انتخابات سال ۱۹۶۲ حزب کنگره ۷۳٫۲٪ تمام اعتبارنامه های نمایندگی را بدست آورد و حال آنکه فقط ۴۵٫۰۶٪ کل آرا^{*} را داشت .

در جریان ۲ سال اخیر و مخصوصاً پس از کاهش ارزش روپیه در سال گذشته بموازات تشدید ناراضی بودن مردم از سیاست حزب کنگره وسط داشته مبارزات آنها که با جانباختنهای فراوان توأم است بسیاری از احزاب سیاسی متعلق با اپوزیسیون دموکراتیک ضرورت تشکیل جبهه دموکراتیک چپ را برای فعالیت روزمره علیه حزب کنگره و نیز برای مبارزه موفقیت آمیز در انتخابات علیه این حزب بی برده اند .

البته نباید تصور کرد که پیشنهاد تشکیل چنین جبهه ای در سالهای ۱۹۵۲ ، ۱۹۵۷ و ۱۹۶۲ نشده بود . حزب ما همیشه سعی داشته است احزاب اپوزیسیون دموکراتیک را متقاعد سازد که اگر بر اساس يك برنامه حداقل که به تمیز آن علیه سیاست بورژوازی ملاکی دولت متوجه باشد ، متحد نگردند هند وستان نمیتواند استقلال اقتصادی کامل بدست آورد و توده های مردم نخواهند توانست از ثمرات ثروت روزافزون میهن خویش برخوردار گردند و کشور در مجموع خود بطور عمده در دست حاکمه در زمینه عدم تعهد در معرض فشار استعمارگران نو قرار خواهد گرفت . ولی بسیاری از احزاب اپوزیسیون دموکراتیک چپ که موضع انتی کمونیسم خاص جناح راست لیبرالهای سوسیال - دموکراسی اروپا را اتخاذ کرده اند ، با شدتی بیش از آنکه علیه حزب کنگره یا احزاب ارتجاعی راست هند وستان مبارز میکنند علیه حزب ما مبارزه پرداختند . برخی از احزاب چپ تئوری کذائی " تبری جوئی یکسان " هم

از کمونیسم وهم از کمونالیسم (یعنی تقسیم بندی و تحزب بر حسب تعلق مذهبی ، صنفی و طایفه ای) را به پیش کشیدند . عده دیگری از این احزاب به بهانه ساختگی حفظ " پاکیزگی اصول و برنامه خویش " علیه تشکیل جبهه دموکراتیک یا جبهه واحد بمخالفت پرداختند . گروه سوم همکاری با ما را در مبارزات اخصایی قبول کردند ، ولی با اتحاد سندیکاهای مخالفت میکردند و سرانجام دسته چهارم حاضر بودند با ما اقدامات مشترک و مبارزه سندیکائی مشترک انجام دهند ولی با تشکیل جبهه سیاسی مشترک مخالف بودند .

برخی از احزاب مخالف خود را با ما برای پایه مبتنی میکردند که ما چون کمونیست هستیم گویا بد مکرسی پارلمانی اعتقادی نداریم و حال آنکه ما اعلام کرده بودیم که حاضریم تا زمانی که بورژوازی سلب امکان نکرده است بکمک شیوه های پارلمانی دموکراتیک در انتخابات پارلمانی و در انجام تحولات لازم برای اصلاح سیستم حکومتی و بهبود اقتصاد ملی شرکت کنیم . ما این نکته را در اساسنامه و در برنامه حزب مصوب کنگره سال ۱۹۵۸ منعقد در آمریکا مخصوصاً خاطر نشان کرده بودیم . ولی نه حضرات نماینده طبقه بورژوازی که با استفاده از تمام وسائل قهریه موجود در اختیار خود توده های مردم را سرکوب و کمونیستها را تعقیب میکردند و نه رفقا و دوستان ما در جناح دموکراتیک چپ که خود مورد این اعمال قهر قرار میگرفتند و در تمام اقدامات زندان و تعقیبات پلیسی با ما شریک بودند نخواهستند این اظهارات ما را باور کنند . حزب کنگره در مجموع خود تمام کوشش خود را بکار برد برای آنکه آنتی کمونیسم را تشدید کند ولی این جنگ صلیبی شاید با طبع برخی از لیبرالهای آن چندان سازگار نبود .

برخی از احزاب دموکراتیک با ما تمتم میزدند که ما " میهن پرست " نیستیم و بنابراین در مسائل دفاعی کشور نمی شود با ما اعتماد کرد . حتی وقتی ما علیه تهاجم سال ۱۹۶۲ چین با اعتراض برخاستیم و آنرا نموداری از " تمایلات ناسیونالیستی کومینتانگ و شوینیسیم " نامیدیم برخی از این احزاب بسا استفاده از موضع گیریهای دوپهلوی برخی از لیبرالهای حزب که بعداً از حزب کمونیست هند وستان انشعبا کردند و حزب متوازی را تشکیل دادند ما را مورد حملات خود قرار دادند . ولی اکنون تا آنجا که به حزب ما مربوط میشود این مسئله روشن شد و بدینسان یکی از موانع موجود در راه تشکیل جبهه واحد دموکراتیک از بین رفته است .

حدث بحران سیاسی و اقتصادی که کار را بمبارزه مشترکی کشانید که در آن حزب ما در شریک و شریک بودهای بلا کشید و شرکت داشت و آنها را به پیش برد این تمکیر کرد ، هیستری ضد کمونیستی را الاقل بطور موقت تضعیف کرد . دود مونستر اسیون بزرگی که ما در برابر پارلمان در دهلی تشکیل دادیم و در جریان آن توانستیم تقریباً ۴ میلیون نفر را در سراسر کشور در زیر پرچم خود بسیج نمائیم - یکی د مونستر اسیون ۱۳ سپتامبر سال ۱۹۶۳ و دیگری د مونستر اسیون اول سپتامبر سال ۱۹۶۶ - با ایجاد پایه های لازم برای تشکیل جبهه واحد و اتصالات انتخاباتی نیروهای دموکراتیک چپ و نیز با انجام اقدامات بزرگ مشترک متحدانه تر در زمینه فعالیت سندیکائی و غیره کمک کرد .

یکی از خصائص ویژه و ضح هند وستان آنستکه در همان حال که توده ها در برتوکامیابیهای اردو و گاه موسیالیستی در زمینه برانداختن فقر و بیکاری و عقب ماندگی در کشورهای خویش و نیز در برتویشیانیسی مجده کشورهای موسیالیستی از ارمان انقلاب جهانی و از جنبش آزاد بیخشم ملی کشش شدیدی بصوی موسیالیسم از خود نشان میدهند ، هیچیک از احزابی که خود را طرفدار موسیالیسم می نامند بطور دقیق

معین نکرده است که برای سوسیالیسم چه مفهوم مشخص را قائل هستند . وقتی حتی حزب حاکمه کنگره ، بهرروازی ملی و برخی از انحصارگران هم هدف خود را " سوسیالیسم " اعلام میکنند ، دیگر تعجبی ندارد چرا تقریباً تمام احزاب اپوزیسیون دموکراتیک چپ سوسیالیسم را هدف خود اعلام مینمایند . ولی در میان این احزاب عدّه بسیار کمی هستند که سوسیالیسم را از موضع طبقه کارگر یعنی از موضع مارکسیسم - لنینیسم تعریف میکنند .

اکنون در اپوزیسیون دموکراتیک چپ هند وستان دو حزب کمونیست وجود دارد : حزب کمونیست هند وستان و حزب کمونیست (مارکسیستی) (این عنوانی است که حزب متوازی برای مقاصد انتخاباتی بخود میدهد) . ولی این حزب در تبلیغات رزومه خود نام ما را نصب میکند تا افراد را از راه بدربرد . در هند وستان حزب سوسیالیست انقلابی ، حزب کمونیست انقلابی هند وستان ، حزب پهلشویک ، حزب " فوروارد بلوک (مارکسیستی) " ، حزب سوسیالیست متحده ، " پرازا سوشلیست پارتی " ، حزب دهقانی و کارگری ، حزب " لعل کیشان " ، حزب " جاناتا پاریشاد " و غیره نیز فعالیت میکنند که فعالیت بعضی از آنها در چارچوب ایالت مربوطه محدود است و برخی دیگر در سراسر کشور سازمان دارند . این احزاب نیز همه سوسیالیسم را هدف خود اعلام میکنند و ضمناً برخی از آنها حتی این هدف را از نقطه نظر مارکسیسم ، البته بشیوه ای که آنها مارکسیسم را درک میکنند ، تحلیل مینمایند . سه حزب اپوزیسیون دموکراتیک چپ که اکنون نیروی اساسی را تشکیل میدهند و متکرمند ، تشکیل جبهه متلفه کاندیدهای دموکراتیک چپ برای مبارزه علیه حزب کنگره هستند . عبارتند از : اول - حزب کمونیست هند وستان ، دوم - حزب کمونیست (مارکسیستی) ، و سوم - حزب سوسیالیست متحده . این سه حزب بر طبقه کارگر انقلابی ، پرروشنفکران شهری و برخی از قشرهای دهقانان زحمتکش متکی هستند . ولی متأسفانه این احزاب اگرچه در زمینه یک نوع برنامه حداقلی با هم توافق کرده اند معضله پلاتفرم واحد یا شیوه برخورد مشترک ندارند .

حزب سوسیالیست متحده تحت رهبری دکتر لوخیا ، س . م . جوشی ، مادح لیمایا ، جورج فرناندس و دیگران در عین اختلاف با احزاب چپ یا احزابی از جناح راست ارتجاع نظیر " جان سنگه " و " سواتانترا " نیز اتحاد دارد و تفاهم مشترک با آنها نشان میدهد . رهبران این حزب اعلام میکنند که وظیفه اساسی لحظه حاضر عبارتست از برکنار ساختن حزب کنگره از حکومت بکمک هر نیرویی که ممکن باشد برنامه حداقل در انتخابات بعقیده آنها باید یک شعار داشته باشد و آن وارد ساختن شکست به کنگره است . این حزب بمسائلی نظیر اینکه بعد چه باید کرد و پس از وارد ساختن شکست بحزب کنگره بکمک احزاب " جان سنگه " و " سواتانترا " چگونه باید کشور را اداره کرد پاسخ نمیدهد و لیدرهای آن میگویند این مسائل را باید بشاریخ واگذار کرد .

در مورد حزب کمونیست (مارکسیستی) باید گفت که اگر چه رهبری این حزب در ایالت کرالایا بحزب ما ونیز با حزب سوسیالیست متحده و حزب سوسیالیست انقلابی و سایر احزاب چپ وارد جبهه دموکراتیک شد ولی رهبری آن در بنگاله غربی و سایر ایالات تصمیم گرفت لبه تیز مبارزه را علیه حزب ما متوجه سازد و حزب ما را دشمن عدّه تلقی کند . حتی این مطالب که مبارزه آنها علیه ما کمک مستقیم بحزب کنگره میکند ، آنها را از این مبارزه باز نمیدارد . رهبری حزب کمونیست (مارکسیستی) عملاً با استقبال چنین فرحنامی میشتابد . این رهبری در جریان این مبارزه در عین حال میکوشد در سند یکاها و سایر سازمانهای توده‌ای اشعاب بوجود آورد .

رهبری این حزب استدلالات خود را بر این پایه متکی میسازد که ارتجاع نیرومند دست راستی که در یک قطب بر سر حکومت است بتوسعه پایه انقلاب کمک میکند و متوجه های مردم در قطب دیگر امکان میدهد نیازمندیهای خود را بهتر درک کنند . بنابراین پیروزی ارتجاع افراطی چه در داخل کنگره و چه در خارج آن نباید نیروهای دموکراتیک را نگران سازد . ثانیا ، برانداختن کلیه گروهها و احزاب غیر از حزب آنها کسب عیند یگانه " حزب کمونیست و واقعا انقلابی و پاک " است و همچنین ایجاد وضعی که در آن فقط این حزب و ارتجاع در برابر یکدیگر قرار گرفته باشند ، بنظر آنها تنها راه نیل به کامیابی انقلاب است . آنها حزب ما را مانع عده " رومیزیستی " در راه انقلاب میدانند و این جهت میگویند که این حزب را قبل از همه باید برانداخت . از اینجا نتیجه میگیرند در زمینه هیچ مسئلهای حاضر نیستند با ما وحدت کنند . ولی رهبری این حزب در کرا لاکه نام بودری پات براس آن قرارداد در عین ذخیر کردن اکثریت کرسیها برای حزب خود موافقت کرد با ما و احزاب دیگر جنبه واحد تشکیل دهد . زیرا در این ایالت امکان واقعی برای شکست دادن حزب کنگره و تشکیل دولت ائتلاف دموکراتیکی که در آن حزب کمونیست (مارکسیستی) اکثریت داشته باشد وجود دارد . وضع کرا لاکه دارای ویژگیهایی است که نظیر آن در سایر ایالات وجود ندارد . باینجهت رهبری حزب کمونیست (مارکسیستی) در آنجا غیرمغموافقت عمومی با مواضع اساسی مرکز حزب در بنگاله غریب ، در کرا لاکه ضعیف خاصی برگزیده است .

نقاط اتکاء سنتی کمونیست ها در هر سه انتخابات گذشته عبارت بود از ایالات کرا لاکه ، آندخرا - براد بنگاله غریب . باینجهت انشعاب در حزب بیش از همه در این ایالات اثر باقی گذاشت و بدین طریق مواضع حزب کنگره را بخصوص در این ایالات که نیرومندترین اپوزیسیون نیروهای دموکراتیک چپ علیه آن وجود داشت ، تحکیم بخشید .

اکثریت کادرهای حزب در کرا لاکه و بنگاله غریب بعقل تاریخی معین پس از انشعاب حزب در سال ۱۹۶۴ از حزب رقیب پیروی کردند . و این امر باین حزب امکان داد ، رهبری اپوزیسیون را در این ایالات بدست خود گیرند . اکنون این حزب میخواهد از این وضع برای نابود ساختن حزب ما استفاده کند ولی همانطور که در بالا گفتیم در کرا لاکه و واقع بینی معین بشکلی جنبه واحد کمک کرد و حال آنکه در ایالات دیگر وضع غیر از این است .

حزب ما همیشه از معرفی کاندیدهای خود در نقطه مقابل کاندیدهای حزب کمونیست (مارکسیستی) بخاطر مبارزه علیه حزب کنگره و ایجاد جنبه واحد خود داری کرده است . ولی رهبری حزب کمونیست (مارکسیستی) در تمام مناطق سهم کشور در مقابل کاندیدهای حزب ما از خود کاندیدهای جدی جداگانه معرفی میکند و از موافقت با ما که برای شکست دادن کنگره ضرورت دارد ، امتناع میورزد . شعار آنها اینست که حزب کمونیست هند وستان را باید در هر جا که ممکن است ، ولوقیقت پیروزی مرتجعین از صحنه بیرون کرد . باینجهت رهبری آن حزب حتی در بنگاله غریب یعنی در تکیه گاه خود از معرفی کاندیدهای خود علیه مرتجعترین لیدرها و وزیران حزب کنگره سر باز زد و در عین حال علیه رهبران ما و از جمله علیه نمایندگان حزب ما در پارلمان و در مجالس مقتنه بمبارزه برخاست . این تاکتیک انشعابگرانه طبعا به کاندیدهای ما زیان میرساند .

حزب کمونیست (مارکسیستی) در این فعالیت ناپسند از برخی از رهبران جناح راست حزب کنگره

وازعه زیادی از گروه‌های راست و از جمله از برخی از عناصر افراطی چپ کثرت دریافت می‌کند. این امر آنست که ارتجاعیون راست در داخل و خارج کنگره بر آنند که حزب ما خطر جدی برای قدرت آنها دارد، زیرا مواضع ما در میان طبقه کارگر نیرومند است و شیوه برخورد ما با مسائل کشور ضرورت تشکیل جبهه دمکراتیک برخورد پست همسوارانه و واقع بینانه، با اینجهت آنها بر آنند که ما بالقوه خطر جدی تری هستیم. دلیل دیگر آن اینست که حزب ما حاضر نیست بخاطر منافع انی بمصالحه های اپورتونیستی تن در دهد. زیرا تن در دادن بچنین مصالحه های سرانجام ما را بار و گاه ضد انقلاب خواهد کشتاند و اینکه موفقیت ضد انقلاب را تسهیل خواهد کرد.

احزاب راست و نیز ارگانهای نظیر سازمان مرکزی حاسوسی امریکاه عمال آن این روزها بفعالیت بسیار شدیدی در هند وستان مشغولند نیز از نارضایتی از رژیم حزب کنگره استفاده میکنند. بحران سیستم سرمایه داری یعنی سیستمی که حزب کنگره در کشور مستقر میسازد ناگزیر بسازمان خود اهمیت تاثیر کسوده است. حزب کنگره بعنوان سازمان سیاست بورژوازی ملی اکنون در رهبری خود یا انشعاب های وسیع رهبروست که در گذشته هرگز نظیرنداشته است. گروهها و فراکسیون های مختلف طبقات بورژوازی ملای ضمن زد و خورد شدیدی بر سر قدرت در مناطق و منابع برای استفاده از ثروت کشور و استثمار نیروی کار زحمتکشان میکوشند ماشین دولتی را بتصرف خود در آورند تا از آن برای تامین منافع فراکسیونی و گروهی خویش استفاده نمایند. حالا دیگر آنان ب فکر منافع مجموع طبقه خویش هم نیستند و همین طریق بخطر ناشی از ناحیه امپریالیستها و سانس نواستعماری آنها نیز توجهی ندارند. گروههای انشعابی با استثنا سازمان نینگاله غربی که از حزب کنگره جدا شده است طی القاعده مواضع افراطی راست دارند و از پشتیبانی عناصر دست راستی در خود کنگره برخوردارند. این نیروها یا اجزاب بحران سنگه و سواناترا نیز متحد میشوند و امیدوارند با کمک یکدیگر محالسمقننه سه ایالت مادها پرادژ، راجاست خان و گجرات را بدست خود گیرند.

خوانین فئودال که گرچه از قدرت حاکمه محروم شده اند همچنان مواضع اقتصادی را بصورت مالکیت زمین و سرمایه در دست خود دارند. نیز از بحران اقتصادی و سیاسی بورژوازی و سیستم سرمایه داری در هند وستان استفاده میکنند. آنها بخشی از امتیازات خود را نیز حفظ کرده اند و همواره اینها موجب شده است که آنها بتوانند کثرت اهالی را در مناطقی که زمانی مهابارچه آن بوده اند در دست خود داشته باشند.

خصیصه ویژه دیگر وضع کنونی، آنستکه در شرکتهای انحصاری بزرگی که سابقاً بنیه مالی حزب کنگره را تقویت میکردند و سیاست خود را در پشت سر آن پیش میبردند، انشعاب آشکار پدید آمده است برخی از آنها در فعالیت انتخاباتی طبعی حزب کنگره مبارزه میکنند، اگر چه حزب حاکمه همچنان مورد پشتیبانی انحصاران و خوانین معین است که حتی نام آنها را در فهرست کاندیدها ثبت کرده اند. نیروهای ارتجاع افراطی بحزب حاکم کنگره انشعاب تحمیل کرده اند تا آنها وادار کنند تمام وکمال جانب آنها را بگیرد و از بازمانده های سیاست عدم تعهد و ضد استعمار و نیز از سیاست رشد مستقل بکلی امتناع ورزند. حکیم نیروهای ارتجاع افراطی امروز از هر زمان دیگری سریعتر انحصار بگیرند. در این شرایط نیروهای اپوزیسیون دمکراتیک نیز میبایستی سریعتر جهت دست اتحاد بیکدیگر دهند ولی اینکار را نکرده اند. این جدی ترین جنبه منفی وضع کنونی است و اگر این جنبه بر طرف نشود، ممکن است وضعی بوجود آید که برای استقلال کشور هر ای رفاهت ما خطر بزرگ در بر خواهد

داشت برخی هامپرسند آیا برای نیروهای دموکراتیک چه عملی تر نبود اگر باد نظر گرفتن وضع موجود با عناصری در حزب کفگیر متحد میشدند که صریحاً علیه ارتجاع راست پشتیبان انحصارگران و نواستعمارگران مخالف میوزند ؟ چنین اتحادی با سازمان رهبری کنگره بصورت کنونی آن بکلی متفی است و این مطلب در کنگره حزب ما در ویجا یا وادا تصریح شد . در رهبری حزب کنگره مشکک بتوان هیچ نیروی چه تبلور یافت ، چه در سطح بالا و چه در سطح پایین آن . در مورد عناصر راست کنگره باید گفت که حدود و مشخص آنها بطور روشن مشخص شد و این عناصر مواضع خود را بسرعت تحکیم بخشیدند و نیروی مهمی بدست آوردند . ولی نمایندگان جریان سائترست یا " چه " در رهبری حزب حاکمه در دست و پای خود را گم میکنند . نمودار بسیار روشن آن است که کریشنا منون ، وزیر دفاع سابق و دوست نزدیک نهرو بدست گروه راست تحت رهبری پاتیل و شرکا^۱ که طرفدار امریکا هستند از حوزه انتخاباتی اشتراد شد و مجبور گردید از حزب کنگره خارج شود . احزاب دموکراتیک چه اپوزیسیون مراتب پشتیبانی خود را از کریشنا منون اعلام کردند و ما گروهی از اعضا کنگره که از جناح راست حزب در بنگال مشرقی انشعاب کرده و سازمان خود را تحت عنوان " کنگره بنگاله " تاسیس کردند ، چیهه موظف انتخاباتی تشکیل دادند . اتحاد وسیع اپوزیسیون دموکراتیک چه با حزب کنگره بخاطر نجات آن از ارتجاع راست فقط نموده زحمتکشان را رم خواهد داد و مواضع همان مرتجعین را که ما علیه آنها مبارزه میکنیم پیش از پیش تقویت خواهد کرد . نیروی دموکراتیک چه اپوزیسیون باید علیه حزب کنگره مبارزه کنند و کوشند بان شکست وارد سازند و ضمناً در جریان مبارزه بعناصر مترقی حزب حاکمه کمک کنند تا آنها بتوانند مرتجعین راست را با ازصفوف خود بیرون رانند و یا اینکه خودشان سازمان جدیدی تشکیل دهند .

۳

چه شده است که حزب کنگره ، حزب رهبر جنبش آزاد بیختر ضد امپریالیستی ، حزبه که سالها کشور را تحت رهبری جواهر لعل نهرو اداره میکرد ، حال در سه ایالت با خطر شکست در قبال نیروهای ارتجاع راست رهبروست و در ایالات دیگر هم با آنکه ممکن است بتواند اکثریت را در پارلمان و سایر ارگانها حفظ کند (البته کمتر از سابق) مواضعش خیلی ضعیف شده است ؟ چه شده است که در وایالت اتحاد دموکراتیک چه نیز خواهد توانست حزب کنگره را از مسند قدرت بزیر آورد ؟ علت این امر آنستکه کنگره که حزب پورژوازی ملی است ، پس از بدست آوردن قدرت دولتی کشور را - براه رشد سرمایه داری سوسیالیستی داد و خلاف وعده هایی که بمردم داده بود عمل کرد و نتوانست اقتصاد کشور را حتی بسط سرمایه داری رشد یافته نزدیک کند . حزب کنگره در عین حفظ روابط اقتصادی با اردوگاه سوسیالیستی و حفظ وفاداری لفظی به عقاید سوسیالیسم و دموکراسی بتدریج تحت نفوذ پیش از پیش امپریالیسم امریکا قرار گرفت . بحرانی که اکنون حزب کنگره و کشور با آن مواجهند نتیجه انزیر رشد سرمایه داری انحصاریست . پایبندی کنگره حتی پتانسیل با استقلال هکجه بعنوان حزب رهبری کننده مبارزه ضد امپریالیستی بحکومت رسید در هیچیک از سه انتخابات عمومی گذشته نتوانست اکثریت آرای دهندگان را بدست آورد . در این انتخابات هم چنین اکثریتی بدست نخواهد آورد .

بیانیه انتخاباتی حزب ما وضع کنونی را بدین شرح توصیف میکند :

اکنون بیش از هر زمان دیگری کلیه شرایط عینی برای ساقط کردن حکومت منفور حزب کنگره رشد موفقیت آمیز انقلاب دموکراتیک ملی فراهم میگردد.

ولی بزرگترین نقص وضع کنونی فقدان رهبری انقلابی متشکل واحدی است که از نفوذ در میان توده‌ها را که در سراسر کشور گسترش مییابد، رهبری کند. در میان حزب خاطر نشان میشود که:

در سال ۱۹۶۶ که استانه انتخابات بود از هر سال دیگری بیشتر اخصاب سیاسی روی داد.

دهها میلیون زحمتکش در سراسر کشور در مبارزات سیاسی و اقتصادی برای افزایش دستمزد و دفاع از حقوق فردی و بهبود شرایط زندگی شرکت کردند. در آن سال روز بروز عده بیشتری از کارمندان میانه حال در اشکال گوناگون این قبیل تظاهرات توده‌ای شرکت کردند. یکی از خصائص حالب اوج مبارزات توده‌ای کنونی عمارتست از اعتدالی حتیشرد انشجوی که صدهای انتخابات کذائی را شکسته است.

دانشجویان قهرمان در جریان مبارزه عادلانه خود برای ایجاد شرایط لازم جهت تأمین امکان تحصیل پسران و دختران، تبیهکار با مزد مناسب و تبدیل به عضو شایسته جامعه جمهوری خویش یا خشم کنگره

میگلوله‌های پلیس و صروروشدند. در مناطق روستائی هندوستان توده‌های بزرگ دهقانان بی زمین و فقیر بجنب و حوش می‌آیند. در بسیاری از نقاط دهقانان همراه با زحمتکشان شهر در عملیات توده‌ای

شرکت میکنند. پلیس اعتراضات بحق مردم و تظاهرات آنها را پاراگلوله‌ها و باروت می‌دهند. کار بجائی میرسد که محافل حاکمه برای سرکوب این اعتراضات عادلانه مردمی نیروی ارتش متوسل میشوند.

هزاران تن از رهبران و شرکت کنندگان جنبش‌های توده‌ای بزند ان افتاد اند و حتی اعضای پارلمان و محالرمقنه ابالات نیز از تعقیب و تحقیر پلیس مصون نمی‌مانند.

حال به بنیم حکومت حزب کنگره در مهمترین شئون حیاتی ملت چه نیاجی بیار آورده است؟

در بیانیه گفته میشود: فعالیت حزب کنگره طی پنجسال پراز انتخابات اخیر تقریباً تمام شئون حیاتی کشور بایک سلسله شکست‌های رسوا مواجه شده است. کشاورزی ما میوه و تولید محصولات غذائی

با وجود هزینه‌های سنگین دچار رکود است. در کشور قحطی ویا وضعی نزدیک بقحطی حکم فرماست

و گناه عده‌آنهاست که مقامات مسئول است. هم اکنون در استانهای بهار و اوتار پرادش و مناطق دیگر کشور افراد از گرسنگی می‌میرند و دولت حتی حاضر نیست این ایالات را جزو مناطق قحطی زد نام ببرد.

بزرگترین آتشی که بحزب کنگره وارد است، اینست که این حزب پراز ۱۹ سال زمامداری مداوم نتوانسته است حتی حد اقل آذوقه لازم را برای توده‌های مردم تأمین کند و این توده‌های گرسنگی

میکشند ویا در معرض خطر قحطی قرار دارند.

سپردر بیانیه گفته میشود: در دوران زمامداری حزب کنگره تراز ثروتهای هندوستان از

طرح استثمارگران امپریالیست ادامه یافته است. میزان سرمایه‌گذاریهای خصوصی خارجی در اقتصاد ماکه باین تراز کم میکند، اکنون تقریباً به ۹ میلیارد روپیه میرسد. انحصارات انگلیسی و امریکائی

هرسال صد هاملیون روپیه از کشور خارج میکنند. وامهای خارجی سنگینی راهم که دولت حزب کنگره تا آخر خره در آن فرو رفته است باید باین مبلغ افزود. هندوستان در میان کشورهای نواستقلال بزرگترین

بدهکار است. وامهای خارجی آن که بظاهر عده و وام امریکائی است، نزدیک به ۵۰ میلیارد روپیه است که بابت اصل و فرع آن هر سال باید بیش از یک میلیارد روپیه پرداخت گردد. رژیم حزب کنگره نتوانسته

است رشد صنایع را تأمین کند. حمل و نقل دچار هرج و مرج است. تعداد تلفات ناشی از تصادمات راه آهن همچنان رو افزایش است. آهنگ افزایش درآمد ملی ما کاهش پذیرفته و آهنگ افزایش میزان

سبزه درآمد ملی از آنهم کمتر شده است . ارزش رویه در نتیجه افزایش سریع قیمتها شدت تنزل کرده است . مردم افزایش دارتوانفرسای مالیاتها مینالند . افزایش قیمت ها و مالیاتها که سنگینی بار آن بدوش مردم است ، نتیجه ناگزیر سیاست دولت کنگره است که از منافع میلیونرها دفاع میکند و ماشین اکول بوروکراتیک دولتی را میخواند . تا راج زحمتکشان با هزینه های کم شدن اداری غیر تولیدی بی کنترل همراه است . دولت حزب کنگره به رشاً و هساد آلوده شده است . علت رونق بازار رشاً و فساد وجود پیوند معیوب وزرا و ولیدرهای حزب کنگره با خانواده بیرلا و سایر خاندان های کارفرمایان بزرگ و نیز با قشر بالایی فاسد بوروکراتیکی است که از رشوه خواری منتفع است . . . حزب حاکمه کنگره ملی هند وستان بفراسیون ها و گروههای منقسم است که از هر راست و دروغی برای کسب اشتها استفاده میکنند . هدف آنها استفاده از اعتبارات کلان برنامه های پنجمساله برای نفع شخصی و پیر کردن کیسه محافل بورژوا - مالک همگروه خود و تبدیل شدن به میلیونرهای کامیلب است . در تمام وزارتخانه ها در نتیجه رقابت های داخلی و رواج رشاً و فساد بی نظمی و هرج و مرج حکمفرماست . رهبری حزب کنگره و دولت تمام حیثیت خود را از دست داده اند و از هیچگونه اعتبار معنوی برخوردار نیستند . ترس مردم کماشین دولتی در حفظ آن میکوشد ، بتدریج تخفیف می یابد . زمامداران حزب کنگره در تمام این سالها در قبال انحصارات ارتجاعی روش اغماض داشته اند و اکنون در برابر امریالیست های امریکائی بمعقب نشینهای بزرگ دست میزنند . نقطه اوج این سیاست سازش و تسلیم موافقت اخیر با گاهش ارزش رویه است که بزرگترین خیانتی است که در تمام دوران استقلال انجام میگردد . امریالیست های امریکا میخواهند از گرسنگی ملت ما برای تخریب بنیاد اقتصاد ما و ایجاد اختلال در رشته های کلیدی استفاده کنند . آنها میخواهند ما را از استقلال محروم کنند و کشور ما را بذلت دچار سازند . زمامداران حزب کنگره غیرممناسبات دوستانه و همکاری اقتصادی هند وستان با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که برای کشور ما بیشک فوائد فراوان در بردارد ، دامنه این همکاری را تحت فشار انحصارگران داخلی و خارجی محدود میکنند و پیش از پیش به " کمک " امریالیستی متکی میگرددند و بدینسان بحیثیت ملی و منافع حیاتی ملی ما لطمه میزنند .

در این اواخر بخصوص پس از تصادم میان هند وستان و پاکستان امریالیستهای امریکا در اجرای وعده خود در مورد تحویل ماشین آلات و مواد خام و خواربار تاخیر کرده اند . دولت کنگره بجای آنکه از بروز بحران برای اتخاذ خط مشی مستقل و اجرای سریع اصلاحات ارضی که بحران مواد خام و آذوقه در نتیجه غیبهاندن آن بوجود آمد ، استفاده کند ، در سیاست عدم تعهد تردید و تنزل زیاد از خود نشان داد . این دولت تجاوز امریکارا بویتنام محکوم نکرد و از مردم بویتنام پشتیبانی حدی بعمل نیاورد ، جمهوری دموکراتیک آلمان را از ترس اینکه صیاد آلمان غربی و امریکارا ناراضی کند ، برسمیت نشناخت .

ولی مع الوصف دولت در دوران بحران خواربار و بحران صنعتی برای کمک با اتحاد شوروی مراجعه کرد و اتحاد شوروی بلافاصله این کمک را مبذول داشت . ارسال ۲۰۰ هزار تن غله اهدائی اتحاد شوروی بساکتین مناطقی که دچار خشکسالی شده بود نکسانی را که با اتحاد شوروی بد همراه میگفتند غافلگیر ساخت . هنوز چند ساعت از این کمک نگذشته بود که امریکائیهها شتابزده آمادگی خود را برای " کمک " اعلام کردند . ولی در این " کمک " تاکنون تاخیر کرده اند .

ولی رژیم کنگره که خود را محکم بگردونه سرمایه انحصاری بسته است ، نمیتواند از چسب نیت
 و محبت ملل سراسر جهان به همدستان برای اتخاذ راه رشد دموکراتیک فارغ از نفوذ امپریالیستها
 و انحصارات مملکتان استفاده کند . ضرورت کوشش برای شکست دادن حزب کنگره در انتخابات کنونی
 از همین جا ناشی میشود .

خواننده عزیز !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) میتوانید با نشریه
 " مسائل بین المللی " و نیز بارادیسوی پیک ایمران
 ماهنامه مردم و مجله دنیا مکاتبه کنید . ازارسال
 نظریات ، ملاحظات ، انتقادات و پیشنهاد های
 شما برای بهبود کار سنپاسگزار خواهیم بود .

P. B. 4176

**Stockholm 4
 Sweden**

نظری به بحث های سپینار قاهره

۱ - ضرورت دفاع و تحکیم رژیم های مترقی

در سالهای اخیر نیروهای امپریالیستی و ارتجاع داخلی فعالیت خود را برای تعرض متقابل با آفریقای انقلابی در مقیاس وسیعی شدت داده اند . تحریکات دائمی و توطئه هایی که لبه تیغ آنها علیه رژیم های مترقی متوجه است ، صحت این مدعا را به ثبوت میرساند .

باینجهت کاملاً طبیعی است که مسئله دفاع از رژیم های مترقی و ضرورت تحکیم این رژیم ها میبایست در سمینار قاهره مورد توجه فراوان قرار گیرد . کسانی که درباره این بحث در سمینار سخنرانی کرده اند عبارتند از فادیا لاکیتا (کینه) ، ادیس پارا (مالی) ، شیجانی بابیکر (نماینده مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم ") ، علی یاتا (مراکش) ، میشل کامل (" الطلیعة ") اسمعیل صبری (جمهوری متحد عرب) و غیره . شرکت کنندگان سمینار با اتفاق آراء اعلام داشتند که رژیم های مترقی در کشورهاییکه راه پیشرفت اجتماعی را در پیش گرفته اند ، یکی از دستاوردهای عده انقلاب آفریقا هستند . دستاوردها و کامیابیهای این کشورها سرمشخصی است برای آن نیروهای انقلابی که هم اکنون به پیکار شدید علیه استعمار کهنه ، نژاد پرستی و استعمار نو مشغولند . باینجهت دفاع از این دستاوردها و تحکیم آنها یکی از وظائف درجه اول تمام انقلابیون آفریقای است .

شرکت کنندگان سمینار هنگام بررسی این مسئله در مسأله کودتا های آفریقا و در درجه اول کودتای غارا مورد تحلیل دقیق قرار دادند .

در جریان بحث خاطر نشان شد که میبایست رژیم های مترقی با مشکلات عدیده و معضلات بسیار روبرو هستند . کامیابی رهبری انقلابی در حفظ و تحکیم رژیم مترقی منوط بانست که این رهبری تا چه اندازه توانسته است دو وظیفه عده زیرین را انجام دهد : آزاد ساختن اقتصاد ملی از زیر تسلط امپریالیسم و توسعه منابع اقتصادی بسود زحمتکشان و سپس برقراری دموکراسی اصیل .

میشل کامل گفت : " مردم برای هدفهای تجریدی مبارزه نمیکند . استقلال ملی برای مردم بمفهوم اهتزاز پرچم ویا داشتن نمایندگی در سازمان ملل متحد و تأسیس سفارتخانه در پایتخت های جهان ویا انتقال قدرت از دست سفید پوستان به سیاه پوستان نیست . مبارزه ملی در اذهان توده ها بامسئله زمین و کار و وضع زندگی پیوند محکم دارد . هدف این مبارزه پایان دادن بحقیقت ماندگی ، بیکاری ، گرسنگی و محرومیت هاست . مبارزه ملی با تحصیل ، ترقی ، ترفیع سطح زندگی ، تأمین مادی دوران پیری ، تضمین علیه تضییق و تعقیب ، با برابری حقوق ، آزادی عقیده و بیان ، باحق تعیین

سرنوشت از طریق شرکت در تنظیم و اجرای مشی سیاسی کشور ارتباط دارد. اگر يك دولت مستقل نتواند همه اینها را تامین کند مردم غیرفعال خواهند ماند و حتی علیه دولت قیام خواهند کرد. در چنین صورتی دولت از توده ها که سرچشمه نیروی آن هستند جدا خواهد ماند و سرنگون ساختن آن کاری آسان خواهد بود. زیرا در چنین وضعی مبارزه میان مشتی عامل امپریالیسم و عناصر مرتجع از یکسو و توده مردم از سوی دیگر نخواهد بود، بلکه گروه‌های کوچکی بر سر قدرت با هم کشاکش خواهند داشت که مبارزه آنها در عرصه محدود و در روزها عرصه مبارزات مردم انجلم خواهد گرفت. بدینسان همانطور که در سینار خاطر نشان شد وظیفه عدو رژیم های مرفعی عبارتست از زیر انداختن عقب ماندگی، ترفیع سطح زندگی و فرهنگ مردم، گسترش و مکرر سی در حیات سیاسی که برای بسیج نیروی بالقوه و ابتکار توده های زحمتکش ضرورت دارد.

م. کامل گفت این کافی نیست که رهبری اعلام کند که نماینده توده های زحمتکش است، بلکه کارگران و دهقانان باید خودشان بتجربه شخصی یقین حاصل کنند که رژیم موجود نماینده آنهاست و اوضاع منافع آنهاست و در راه تامین آینده آنان کوشاست برای تحقق آرزوهای آنها در زمینه تامین زندگی بهتر مجاهدت میورزد.

در جریان بحث گفته شده که متاسفانه در میان رهبری بعضی از کشورها عناصری را میتوان یافت که مدعیند باید اراده " اقلیت خلاق و منور الفکر " را بر توده " عقب مانده بیکاره " تحمیل کرد. این نحوه تفکر بخصوص در میان محافظی از روشنفکران که تحت تاثیر ایدئولوژی غرب هستند و از مردم خود دور شده اند رواج دارد.

در جریان بررسی این مسئله اظهار نظر شده که باید دستگاه دولتی موروثی دوران استعمار را مورد تصفیه حدی قرار داد. از قوا منگرومه نقل قول شده که با اتکا به تجربه شخصی خود گفته است: " همیشه دولت بحکومت رسید باید صرف نظر از اینکه انقلاب مسالمت آمیز انجام گرفته یا نه مسلحانه، گریبان خود را از سر تما بکار مند آن عالیترتبه دولتی دوران رژیم سابق خلاص کند. تجربه شخصی من بمن آموخته است که بی اعتنائی باین مطالب برای دولت عواقب شوم خواهد داشت. اگر دولت سیاستی اتخاذ کند که با نظریات اینکارمندان هماهنگ نباشد آنها با انواع حیل و فریبگریهای ناهنجار دست خواهند زد تا این سیاست را تخریب کنند.

بسیاری از شرکت کنندگان سمینار خاطر نشان کردند که حزب حاکم در تحکیم رژیم مرفعی نقش عظیم دارد. عده ای از سخنرانان معتقد بودند که این نقش را فقط حزب پیشاهنگ محزون - شعوری علمی انقلابی و قادر به رهبری توده ها میتواند ایفا کند.

تیجانی بابیکر ضمن تحلیل علل کودتای غنا گفت حتی اگر زحمتکشان غنا برای دفاع از نظام مرفعی خود آمادگی هم میداشتند، بعلت فقدان رهبری قادر به چنین دفاعی نبودند. " توده های غیرمتشکلی که بمراسیمکی دچار شده بودند، قدرت آنها را داشتند بکودتا کنندگان شکست وارد سازند. آنها بحزب انقلابی فعال پیشاهنگ نیازمند بودند. تلاشهای نکرده در زمینه تبدیل حزب مردم بحزب پیشاهنگ بموقفیت نیانجامید. در کار و در سازمان حزب نقائص بسیار وجود داشت. وقتی لحظه آزمایش رسید حتی اعضای حزب متحد نشدند و دفاع از انقلاب برتخاستند. " شرکت کنندگان سمینار قاهره بر آن بودند که حفظ و تحکیم رژیمهای انقلابی تنها وظیفه نیروها

انقلابی کشورهای دارای این رژیم هائیمست ، بلکه در عین حال وظیفه صقد سرماه نیروهای انقلابی افریقا است . در جریان بحث خاطر نشان شد که نیروهای انقلابی برای عظیم گذاشتن تلاشهای امپریالیسم و ارتجاع باید از خود ابتکار بخرج دهند و کار متحد ساختن تمام نیروها را در قبال ارتجاع ادامه دهند و رژیم های مترقی دفاع کنند و از جنبش های آزادی ملی و اجتماعی سراسر قاره پشتیبانی نمایند . یکی از وظایف عاجل جنبش انقلابی افریقا بعقیده بسیاری از سخنرانان عبارتست از متحد ساختن نیروها و انقلابی کشورهای انقلابی و آماده کردن زمینه برای تشکیل جبهه سرتاسری افریقا که تمام احزاب و سازمانهای مترقی را در برگیرد .

نقش ارتش در زندگی
سیاسی افریقا

در جریان دو سال اخیر افریقا آماج یکسلسله کودتاهای نظامی بوده است . این کودتاهاموجب نگرانی تمام انقلابیون افریقا شده است . در سمینار چهار گزارش تماما بتحلیل این مسئله اختصاص داده شد . شرکت کنندگان سمینار ضمن تحلیل علل کودتاهای نظامی نقش نیروهای مسلح را در حیات کشورهای نواستقلال افریقا مورد بررسی خاص قرار دادند .

بعقیده شرکت کنندگان سمینار نیروهای مسلح را نمیتوان حتماحامل و ناقض ضد انقلاب در افریقا دانست . تیجائی باینکه در این زمینه گفت : یکی از خصائص متمیزه نیروهای مسلح کشورهای افریقای اینست که اکثریت افسران این نیروها برخلاف نیروهای مسلح کشورهای امریکای لاتین و کشورهای سرمایه داری رشد یافته از میان خرد به بورژوازی تحصیل کرد و برخاسته اند و حتی از فرزندان تحصیل کرده کارگران و دهقانان هستند و بدین طریق این افسران بخشی از روشنفکران افریقای را تشکیل میدهند . افسران نسد ارشد که معمولاً عهد و دار مقامات عالیترند مستقیماً زبردست مریدان استعماری تعلیم دیده اند و با اینکه فارغ التحصیل مدارس نظامی کشورهای غربی هستند ، این قشر از افسران علاوه بر اینکه از موازین و آرماتهای غربی پیروی میکنند ، بعلمت موقعیت خاص خود بخشی از بورژوازی بوروکرات را تشکیل میدهند و با اینجهت پراشده سرمایه داری علاقمندند . ولی اکثریت افسران نسل جوانتر علی القاعده در مبارزات ضد امپریالیسمی شرکت داشته اند . با اینجهت از امپریالیسم بیزارند و ارتباط خود را با جوانانی که در مبارزات انقلابی شرکت فعال دارند حفظ میکنند و بیشتر از سایرین مستعد پذیرش اندیشه های انقلابی هستند . مشکل حاجتی باثبات داشته باشد که اکثریت عظیم سربازان از میان دهقانان برخاسته اند که با انجام تحولات اجتماعی بنیادی علاقه حیاتی دارند . نسیمیتوان گفت که اگر چه استعمار که نیکوشش زیادی بکار برد و بود ثالمترش را بیک صنف کاملاً مجزا از بقیه جامعه بدل سازد ، ولی عملاً نتوانست نیروهای مسلح را از تاثیر عواملی که تمام جامعه از آن متاثر بوده است ، بکلی مصون نگاهدارد . اندیشه های سیاسی هم در اذهان افسران رسوخ میکند و هم در اذهان سربازان و بدین طریق جای آنها را در مبارزه سیاسی منظم معین مینماید .

پروفسور اسمعیل صبری در سخنرانی خود خاطر نشان کرد که " افسران و سربازان کشورهاییکه به نحوی از آنها " تحت تسلط بیگانگان بودند ، به طور کلی بطبقات انقلابی تعلق دارند و علی القاعده بخشی از نیروهای انقلابی را تشکیل میدهند . ولی ارتش در کشورهاییکه تحت تسلط استعمارنوس هستند آلت دست طبقه حاکمه تابع امپریالیسم است " .

امپریالیستهاکه با اوج روزافزون انقلاب آفریقا روبرو شدند برای نیل بمقاصد خود بیش از پیش سه نیروهای مسلح متوسل میشوند . میشل کامل در این باره چنین میگوید :

" محافل امپریالیستی از کمک نظامی ، از میسیون های مخصوص و از کارشناسان خود برای برقراری روابط نزدیکی با برخی از نمایندگان نیروهای مسلح کشورهای نواستقلال و مخصوصا با عناصریکه سابقا در خدمت این محافل بودند ، استفاده میکنند . برخی از این نمایندگان در جنگهای استعماری شرکت کرده و روحیات میلیتاریستهای غربی را کسب کرده اند . محافل امپریالیستی پس از خروج از این کشورها برای این افراد در ارتش مقامات عالییه تامین میکنند " .

سخنران ارقام جالبی درباره توجه خاص امپریالیستها به تحکیم ارتباط خود با ارتشهای کشورهای آفریقائی نقل کرد . در سال ۱۹۶۴ تعداد تخصصیین و مربیان نظامی فرانسه در آفریقا سه هزار افسر میرسید و علاوه بر این ۱۵۰۰ آفریقائی در آموزشگاههای نظامی فرانسه تحصیل میکردند . در آفریقا تقریب ۶۰۰ کارشناس نظامی انگلیسی خدمت میکردند و ۷۰۰ نظامی آفریقائی در انگلستان تعلیم دیده بودند . تقریب ۲۰٪ افسران ارتش غنا در آموزشگاههای نظامی انگلستان تعلیم دیده بودند . افسران انگلیسی در ارتش غنا تا سال ۱۹۶۱ مقامات عالییه داشتند و سران کودتای ارتجایی از شاگردان آنها هستند .

شرکتکنندگان سمینار با توجه باین واقعیات اظهار عقیده کردند که رهبری انقلابی کشورهاییکه دارای رژیم های مترقی باید در قبال قشرهای مرجع نیروهای مسلح حداعلاهی هشپاری را از خود نشان دهند و برای ایجاد ارتش اصیل ملی با تمام قوا بکوشند .

نیروهای مسلح کشورهای انقلابی آفریقا

جمهوری متحد عرب	۱۸۰۰۰۰ نفر
جمهوری توده ای دموکراتیک الجزیره	" ۶۰۰۰۰
جمهوری گینه	" ۵۰۰۰
جمهوری مالی	" ۳۱۰۰
جمهوری کنگو (برازاویل)	" ۲۰۰۰
جمهوری - انزانییا	" ۸۰۰

تعداد نفرات نیروهای مسلح برخی از کشورهای آفریقایی که
کودتاهای نظامی در آنها انجام گرفته

است

کشورها	تاریخ کودتا	تعداد نفرات ارتش
کنگو (کینشاس)	۱۹۶۵ / ۱۱ / ۲۵	۳۵ ۰۰۰ نفر
داهومه	۱۹۶۵ / ۱۲ / ۲۲	۱ ۰۰۰
جمهوری آفریقای مرکزی	۱۹۶۵ / ۱۲ / ۳۱	۱۲۰۰
ولتای علیا	۱۹۶۶ / ۱ / ۴	۱ ۰۰۰
نیجریه	۱۹۶۶ / ۱ / ۱۵	۱۰ ۵۰۰
غنا	۱۹۶۶ / ۲ / ۲۴	۱۰ ۰۰۰
بوریوندی	۱۹۶۶ / ۱۱ / ۲۸	۸۰۰

تیجانی بابیکر در سخنرانی خود گفت :

در کشورهای مترقی آفریقانگاهداری ارتش تعلیم دیده مجهز سلاح و تکنیک جنگی مدرن بسیار بسیار سنگینی است . هزینههایی که برای این مقاصد بکار میرود برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورها بسیار ضروری است . ولی در حال حاضر تحمل این بار ضرورت انقلابی دارد . دفاع در مقابل تجاوز خارجی و سرکوب دشمنان داخلی و کمک با انقلاب مناطق دیگر که این کمک ضرورت دارد ، فداکاریهای کشورهای مترقی وطن آنها را در این زمینه کاملاً توجیه میکنند . جمهوری متحد عربی و دوسر مشرق درخشان بما میدهد : دهسان پیش نیروهای مسلح آن همراه با خلق قهرمان آن و پشتیبانی تمام ملل پیوسته اتحاد شوروی توانستند به تجاوزان انگلیسی و فرانسوی و اسرائیلی شکست کمینده وارد سازند . اکنون همین نیروهای مسلح قهرمانانه با انقلاب مردم یمن کوشیدند و از موجودیت آن جمهوری دفاع میکنند . از سوی دیگر نباید فراموش کرد که شش سال پیش انقلاب کنگو نتوانست کمک موثری را که با نیاز داشت دریا دارد و اکنون مردم زیمباوه اماج تجاوز اقلیت نژاد پرست سفید پوست است که جز با زور نمیتوان بآن شکست وارد ساخت . بدینسان روشن است که با تشدید فعالیت تجاوزکارانه امپریالیسم نگاهداری نیروهای مسلح با سطح عالی تعلیمات امریست کاملاً ضروری . طبیعی است که تمام انقلابیون باید در این راه همت ورزند .

میشل کامل ضمن اشاره به تجربه جمهوری متحد عرب متذکر شد که سیاست رهبری انقلابی مصر سرمشو در خود بررسی است . وی درباره اهمیت کار در ارتش شرح مبسوطی بیان داشت و نکات زیر را خاطر نشان ساخت :

— سمت گیری آید لولوزیک نیروهای مسلح و شرکت آنها در فعالیت سیاسی . برای نخستین بار در تاریخ آفریقا در روس سیاسی آید لولوزیک بعنوان مواد اساسی در برنامه تعلیمات نظامیان جمهوری متحد عرب وارد شد . بنظامیان حق رای داده شد و حالاً آنها با اتفاق طبقه کارگر یکی از عناصر متشکله اتحاد انقلابی را تشکیل میدهند .

— شرکت ارتش در فعالیت تولیدی در کنار کارگران و دهقانان • نمونه آن شرکت نظامیان در ساختمان سد العالی آسوان و آباد ساختن اراضی بیابانی و کار در کارخانه های نظامی است • این فعالیت پیوند نظامیان را با زحمتکشان تحکیم میخشد •

۲ - اشکال و شیوه های توسعه طلبی امپریالیستی

امروز در آفریقا ۳۸ کشور مستقل وجود دارد • نزدیک به ۹۰٪ جمعیت قاره در کشورهای مستقل زندگی میکنند • ولی انحصارات خارجی همچنان در دستگیری بسیاری از کشورهای مستقل آفریقا اعمال تاثیر میکنند و مواضع کلیدی اقتصاد ملی آنها را بدست خود دارند • شرکت کنندگان سمینار با اتفاق آراء خاطر نشان ساختند که احراز استقلال ملی از طرف ملل آفریقائی فقط سرآغازی بود برای مبارزه دیگری که دشوار تر و طولانی تر از مبارزه اول است و آیندگان ملل آفریقا پیوند عمیق تری دارد • هدف این مبارزه آزادی اقتصادی و برانداختن عقب ماندگی و ساختن جامعه نوین است • استعمار کهنه دژهای خود را برای همیشه از دست داده است ولی استعمار نو که جایگزین آن شده است تدابیری بکار میبرد تا این قاره عصبانگر را محاصره کند و آنرا در قید تبعیت خود نگاهدارد •

کسانیکه در سمینار درباره اشکال و شیوه های توسعه طلبی امپریالیستی و مبارزه علیه استعمار نو رژیم های نژاد پرست سخنرانی کردند عبارتند از طی یاتا (مراکش) ، ژان کلود نژم (کامرون) ، عبد الفتاح ابو فضل و یوسف السباعی (جمهوری متحد عرب) ، بانوئیزل راباساهال (ماداگاسکار) ، مایکل هامرل (آفریقای جنوبی) ، گوئفرید هاینگوب (آفریقای جنوب غربی) ، دکتر ویلیام سلیمان و کمال الساعه و محمد سید احمد (" الطلیعه ") ، ج • پ • مارکس (آفریقای جنوبی) ، پائولو جورجه (آنگولا) و غیره •

ژان کلود نژم گفت : " تدبیراتی که پس از دومین جنگ جهانی در عرصه گیتی رخ داده و توسعه چارچوب همکاریهای بین المللی و ارتقاء سطح شحور سیاسی ملل آفریقا دیگر امکاتی برای حفظ اشکال قدیمی استعمار باقی نمیگذارد • ولی امپریالیستهابسیچوجه خیال ندارند ناظر بر فعال پیروسه آزادی ملل قاره که آنها قبول غرب می شمارند ، باشند • امپریالیسم بکمت قدرت اقتصادی خود درد اخل نخبه حاکمه اختلافات مصنوعی ایجاد میکند ، تودائعی چینه برای درهم شکستن مقاومت عناصر پیشرو به رور و سوسو قصد متوسل میشود و در تخریب اقتصاد کشورهای جوان میکوشد و از دشواریهای اقتصادی برای تحمیل اراده خود بکشورهای که علی الظاهر حاکمیت آنها را برسمیت میشناسد ، استفاد میکند • امپریالیسم از کوچکترین بهانه ای از قدرت نظامی خود برای تهاجم بکشورهای جوان استفاد میکند • نمونه تجاوز امپریالیستی به جمهوری کنگو (کینشاس) و کشتاردهها هزار نفر بهنگام تعرضی حمایت آمیز به استانی ویل به بهانه کذاخی " میسیون انساندوستانه " گواه بارزی است بر چگونگی شیوه های وحشیانه که امپریالیسم برای جلوگیری از استقلال عمل کشورهای آفریقائی بکار میبرد • بدینسان نظیر شم کوششهای ملل آفریقائی برای برانداختن مستعمری امپریالیستی و نظیر غم احراز استقلال سیاسی از طرف اکثریت کشورهای آفریقائی ، امپریالیسم هنوز میتواند اراده خود را از طریق سیستم

مناسباتی که آنرا میتوان استعمارنوا مید تحصیل کند *

ژان کلود نژم درد نیاله سخن خود گفت تسلط نواستعماری در زمینه های سیاسی و اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و غیره و آنهم بصور گوناگون نمود ارمیگر دد ؛ بصورت حفظ میتعمرات سابق بعنوان تهیه کنند ه مواد خام در حال چوب تقسیم کار بین المللی سرمایه داری ؛ بصورت تشدید استیلائی امپریالیستی بر اقتصاد کشورهای جوان از طریق " توحید " اقتصادی که بزبان کشورهای کم رشد انجام میگردد ؛ بصورت تسلط سرمایه خارجی در عرصه سرمایه گذاریهای کشاورزی و صنعتی ؛ کنترل تقریباً مطلق بر بانک ها ؛ کنترل کامل بر سیاست مالی ؛ تسلط بر بازار گانی خارجی ؛ تسلط کامل در زمینه تعیین قیمت های جهانی محصولات کشاورزی ؛ اعمال فشار اقتصادی ؛ اعمال نفوذ قاطع در زمینه استقرار سیستم سیاسی و ایجاد ارگان های حکومتی ؛ استفاده از کود تابر ای خفه کردن هر گونه تمایل استقلال طلبانه رهبران و توده های مردم کشورهای جوان ؛ کنترل سیستم آموزش و پرورش ؛ رواج رشوه و پارتی بازی و تقویت از اعمال خویش ؛ پشتیبانی از ارتجاع داخلی ؛ اختلال آید تلوژیک ؛ تحریک شوونیسم ملی و تخریب وحدت آفریقائی و غیره *

گرچه هدف اساسی تسلط امپریالیستی افزایش درآمد اوم سود است ؛ مع الوصف استعمارنوا

بنا بر حد اعلائی تثبیت سیستم سرمایه داری خویش نیز اهمیت فراوان مید هد *

سخنران بعنوان نمونه بگزارش کمیسیون مخصوص دولت فرانسه تحت عنوان " سیاست همکاری با کشورهای در حال رشد " اشاره کرد که در آن ضرورت تمرکز مساعی بروی هدف استراتژیک یعنی

حفظ رژیم سرمایه داری در کشورهای نواستقلال آفریقاتاکید شده است *

عبد الفصاح ابوفضل متذکر شد که استعمارنوا پدید ه ایست بفرنج * اگر در تعریف استعمارنوا

فقط گفته شود که استعمارنوا ادامه استعمار کشورهای نواستقلال بدست کشورهای امپریالیستی بدون

بکاربردن زور و اسلحه و بدون اشغال مستقیم آن کشورهاست ؛ هیچ نکته تازه ای گفته نشده است *

زیرا امپریالیسم مدتهاست در کشورهای امریکای لاتین این نوع استعمار را بکار میبرند * امپریالیسم

بدون آنکه همیشه با اسلحه و اشغال نظامی متوسل شود ؛ این کشورها را در معرض شدیدیترین

استعمار قرار مید هد *

ابوفضل گفت استعمارنوا تنها یک شیوه تاکتیکی نیست ؛ بلکه سیاسی است که استقلال کشورهای

در حال رشد را تهدید میکند و از تحقق آرمانهای آنها در زمینه آزادی کامل جلوگیری مینماید *

دکتر ویلیام ملیمان ضمن تشریح این نکته که استعمار نوقدم بر هر چیز استراتژی امپریالیسم

برای حفظ کشورهای نواستقلال در جا رچوب سیستم جهانی سرمایه داریست گفت ؛

" با اضمحلال سیستم سرمایه داری و آغاز دوران تحولات سوسیالیستی سیستم نظریات واقع

بینانه ای برای تحقق آزادی پدید آمده است که مل مبارز ضد امپریالیسم میکوشند بآن جامعه عمل

پوشانند * با اینجهت یکسلسله از کشورهای که پس از وین جنگ جهانی با استقلال نائل آمده اند ؛

برخلاف مستعمراتی که درگذشته با استقلال رسیده اند ؛ بجای آنکه اعمار نظام سرمایه داری باقی

بمانند ؛ پرچم مبارزه در راه سوسیالیسم را برافراشته اند * اوضاع و احوال امپریالیسم را وادار ساخت

تا در نقشه های خود تجدید نظر کنند * پیدایش استعمارنوا نتیجه آنست * استعمارنوا مولود عصری است

که اضمحلال سرمایه داری انجام میگردد و مل بیشتر از پیش سوسیالیسم را ور میثوند *

استعمارنو واکنشی است از طرف دول امپریالیستی در قبال کامیابیهای جنبش آزاد بیخشم ملی. باین جهت استعمارنورا میتوان بشرح زیر تعریف نمود: " استعمارنو جنبه ایست که دول امپریالیستی (تک تک یا بطور جمعی) در پرتو راه رشد غیر سرمایه داری کشورهای مستعمره سابق بوجود آورده اند تا این کشورها را وادار سازند در عرصه ملی و بین المللی بر رژیم سرمایه داری رواورند و نگذارند که آنها را راه طبیعی و ناگزیر سوسیالیسم را در پیش گیرند "

محمد سید احمد با این تعریف موافقت کرد و گفت کشورهای امپریالیستی از تمام مسائل و از جمله از وام و کمک اقتصادی خود برای حفظ وابستگی کشورهای نواستقلال و نگاهداشتن آنها در مدار سیستم جهانی سرمایه داری و ایجاد موانع در راه پیدایش شرایط اجتماعی نیرومندیکه برای پیشروی در راه رشد غیر سرمایه داری ضروریست - استفاد میکنند .

یوسف السباعی با افشا^۱ د سائس نواستعمارگران علیه رژیم انقلابی جمهوریت متحد عرب پرداخت و گفت:

" تجربه نشان میدهد که هدف استعمارنو تنها آن نیست که پس از انحلال کامل مواضع سیاسی خود، کشورهای ماقط در رشته های مهم حیاتی اقتصاد آن رسوخ کند بلکه علاوه بر این میکوشند در پیرومه تحولا سوسیالیستی که مردم با تمام قوا و استفاده از تمام امکانات بانجام آن مشغولند، تأثیر منفی خود را اعمال نمایند . بارزترین نمودار استعمارنو تلاش نیروهای امپریالیستی برای خنثی کردن پیشرفت های حاصله در راه رشد اقتصادیست . استعمارنو احساس کرده است که در کشورها زمینه مساعدی برای نفوذ از داخل بکمک وسائ معملی آن وجود ندارد و اینجهت مساعی خود را بجهت ممانعت و اعمال فشار از خارج متوجه ساخته و کشورها را فاشارسیاسی و اقتصادات مادی وارد میاورد و هر اندازه که مادر را ه ایجاد و توسعه شرایط لازم برای تبدیل توده های زحمتکش بصاحب اختیار سرنوشت خویش جلوتر میرویم ، این فشار را شدیدتر میکند "

بسیاری از سخنرانان با اشکال جدید توسعه طلبی امپریالیستی که در لقا فقه سازمانهای بین المللی بظاهر بیطرفی استتار شده که که کنترل واقعی آنها پیش ازین بر بدست انحصارات امریکائی میافتد ، اشاره کردند و هر چند رد داشتند که نباید بایسن اشکال کم بهاداده شود .

بانوئیزل را با ساهاال در سخنرانی خود خاطر نشان ساخت که شریترین دشمن ملل افسریقا امپریالیسم امریکاست . امپریالیسم امریکا بخصوص بکشورهای نظردارد که در آنها معادن اورانیوم ، نفت و معدنیات دیگر کشف شده است .

در همینار خصلت واقعی سرمایه گذارهای امپریالیستی که یکی از وسائ اساسی تحکیم مواضع امپریالیسم و تشدید تاراج ملل افریقائیست بتفصیل مورد تحلیل قرار گرفت و افشا گردید .

سید احمد خاطر نشان ساخت که این سرمایه گذارها بطور عمد در صنایع استخراجی انجام میگردد و هدف آنست که بدینطریق ثروت های زیرزمینی افریقا از آن گرفته شود و برای عمل آوردن بکشورهای سرمایه داری رشد یافته ارسال گردد . سخنران در این زمینه نمونه ای ذکر کرد و گفت سرمایه گذاری های مستقیم امریکا در کشورهای آسیائی ، افریقائی و امریکائی لاتین از ۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ به ۱۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۴ رسیده است . طی همین مدت سود حاصله از این سرمایه گذارها به ۱۰ میلیارد دلار بالغ گردیده است . انحصارات امپریالیستی علی القاعده فقط حزبی از

سود حاصله را در محل سرمایه گذاری میکنند و قسمت اعظم آنرا در اقتصاد کشورهای رشد یافته — سرمایه گذاری میکنند .

سید احمد افروز که بموجب تقریبی ترین حسابها هر سال حد اقل ۱۵۰۰ میلیون دلار از کشورهای افریقایی بکشورهای سرمایه داری رشد یافته منتقل میگردد . بدینسان سرمایه گذارهای امریالیستی در کشورهای افریقایی بیکی از اشکال عده توسعه طلبی اقتصاد این کشورها بدل گردیده است . گوئید هاینکوب بعنوان نمونه رسوخ امریالیستها وضع موجود در افریقای جنوب غربی را مثال آورد که همچنان تحت کنترل خارجی است . شرکت های خارجی بتوسعه اقتصاد این کشور علاقهای نشان نمیدهند . دول امریالیستی بخصوص امریکا توجهشان بمنابع طبیعی غنی افریقای جنوب غربی و معادن باصطلاح فلزات استراتژیک معطوف است . سرمایه خارجی که مواضع کلیدی را در اقتصاد کشور قبضه کرده است ، وسيله ایست برای تاراج آشکار ثروت های طبیعی افریقای جنوب غربی .

۳ - طرق و وسائل برانداختن عقب ماندگی اقتصادی

کشورهای حوان افریقا با احراز استقلال نمیتوانستند بلافاصله مشکلاتی را که در برابر خود داشتند ، حل کنند . این کشورها عقب ماندگی دیرین ، بیسوادی ، سطح نازل تولید وازده کار و استروکتر ناهنجار اقتصاد و غیره را از دوران استعمار بمیراث برده اند . علت ادامه وابستگی کشورهای افریقایی با امریالیسم باتمام صور و مظاهر آن و نیز علت وقفه در راه پیشرفت آنها همین واقعیت است . علاوه بر این پس از احراز استقلال مشکلات اجتماعی و دشواریهای اقتصادی که استعمار برای افریقا بجاگذارد ، است ، بیشتر از پیش آشکار شد .

با اینجهت امروز تمام کشورهای افریقایی با این وظیفه روبرو هستند که برای برانداختن عقب ماندگی و انتخاب راهی که بکمک آن بتوان تمام این مشکلات را برطرف ساخت موثرترین وسیله را پیدا کنند . کاملاً طبیعی است که شرکت کنندگان سمینار به بررسی این مسأله توجه خاصی معطوف داشتند . در این بحث نمایندگان زیر شرکت کردند : یوسف سامانتار (سومالی) ، دکتر الکساندر سمولف (" مسائل صلح و سوسیالیسم ") ، محمد رفی (مراکش) ، واسکو کابرال (گینه پرتغال) ، فاد یلاکتیا (گینه) ، میشکل کامل ، عبد الحونیم و عبد الرزاق حسن (" الطلیعه ") ، علی یاتا (مراکش) و عده دیگر .

نکته شایان توجه اینست که نمایندگان نیروهای انقلابی مرفقی افریقا که در سمینار قاهره گرد آمده بودند ، مسئله راه رشد سرمایه داری و آینده آنرا حتی مورد بحث هم قرار ندادند . مشکل کامل در صحبت خود گفت : " این بحث که از دوره سرمایه داری و غیر سرمایه داری کد امیک انتخاب گردد هیچ ضرورتی ندارد . شرایط افریقا ، وضع بین الطلی و تجربه حاصله هم اکنون سمت را نشان داده است . تناسب بین المللی نیروهای طبقاتی و مرحله ای که جهان کنونی میپیماید و عواقب تسلط صد ها ساله استعمار و تاراجگری های استعماری ، تسلط سرمایه خارجی بر اقتصاد کشورهای افریقایی و استثمار بیرحمانه ، ضعف و عقب ماندگی سرمایه داری محلی عواملی هستند که راه رشد سرمایه داری را بکلی مردود میسازند "

فقر و ثروت در آفریقا

قاره آفریقا ثروت‌های بیشماری در خود نهفته دارد. این قاره امکانات بی‌پایانی برای رشد دارد. اکنون ۹۰٪ آلماس مورد معامله در بازار سرمایه داری، ۸۱٪ کبالت، ۶۲٪ طلا، سفید، ۷۰٪ طلا، ۵۰٪ منیزیم و کرم، ۳۶٪ منگنز و ۳۲٪ مس در آفریقا استخراج میشود.

آفریقا ۶۶٪ کاکائو، ۹۵٪ یادآزمینی، ۲۵٪ قهوه و پنبه جهان را تولید میکند.

آفریقا در برابر آمریکا ذخیره آهن دارد.

جمعیت آفریقا ۸٪ جمعیت جهان است ولی آفریقا فقط ۲٪ محصولات صنعتی جهان سرمایه داری را تولید میکند. مواد خام ۶۷٪ صادرات آفریقا را تشکیل میدهد.

۸۰٪ صادرات مواد خام آفریقا و محصولات کشاورزی آن بی‌بازار جهانی سرمایه داری میسرود. میزان سرانه محصولات صنعتی آفریقا ۲۴ بار کمتر از کشورهای صنعتی رشد یافته است.

راه رشد سرمایه داری را تمام شرکت‌کنندگان سنجار رد کردند و خاطر نشان ساختند که راه حل رافقظ باید در راه رشد غیر سرمایه داری، در راه سوسیالیسم جستجو کرد. فقط در این راه هست که بتوان مشکلات اقتصادی و اجتماعی را حل کرد و عقب ماندگی را برانداخت و تحولات بنیادی بصورت خود نهاد انجام داد و آزادی واقعی برای تمام آفریقا تأمین نمود.

یوسف سامانثار خاطر نشان ساخت که کشورهای نواستقلال تنها بشرطی میتوانند مشکلات اقتصادی خود را حل کنند که راه رشد سوسیالیستی در پیش گیرند و شرکت فعال نیروهای وسیع مردم را در ساختمان ملی تأمین نمایند.

دکتر قوام نکرده در سخنرانی خود خاطر نشان ساخت که هدف رجال سیاسی متمدن آفریقا آنست که بتحولات جامعه آفریقای سمت سوسیالیستی بدهند تا در پرتو آن جامعه مبتنی بر تکنیک مدرن فارغ از تبعیضات اجتماعی نفرت انگیز و اختلالات عمیق ذاتی نظام سرمایه داری بنیاد گردد.

در سخنرانیهای شرکت کنندگان در همین حال گفته میشود که راه رشد غیر سرمایه داری از مراجل معینی میگذرد که در هر کشور شکل خاصی دارد و طول مدت آن متفاوت است. تلاش برای طفره رفتن از طی برخی از مراحل رشد غیر سرمایه داری خطرات جدی در بردارد.

در سمینار مسئله برنامه ریزی، طرق و اسالیب حل مسئله ارضی، منابع آب و مسأله صنعتی ساختن بطور مشخص مورد بررسی قرار گرفت.

محمد رفیعی معتقد است که برای برنامه ریزی اثر بخش باید اصلاحات اجتماعی و اقتصادی عمیق انجام داد. از جمله: اصلاح عمیق ارضی، ملی کردن رشته‌های اساسی اقتصاد، متمرکز ساختن بخش عده درآمد ملی در دست دولت و غیره.

توسعه بخش دولتی بمنظور تأمین تفوق آن در اقتصاد کلیه امکانات لازم را فراهم خواهد ساخت تا دولت بتواند طبق برنامه میان جوانب مختلف اقتصاد تناسب معقول برقرار سازد و وظائف رشته‌های

عهد اقتصاد و نیز سرمایه گذارهای ضروری و طرق تأمین اعتبارات را معین نماید
 ریخی بر آنست که در طول تمام دوران گذاردکنار یک بخش دولتی مسلط باید بخش خصوصی نیز
 وجود داشته باشد . در مورد این بخش ، برنامه بکلی تخمینى خواهد بود . در عین حال سیاست
 اقتصاد ملی دولت در جهتى صیر خواهد کرد که بخش خصوصی راهبهماهنگ ساختن اقدامات خود با
 هدفهای عمومى برنامه وادار نماید . برات اینکار باید از اهرمهای نظیر مسائل مالی ، اعتبارات
 تقسیم ارز خارجی ، تعیین قیمتها ، شرکت سرمایه دولتی در شرکتهای مختلط ، انعقاد قرارداد میان
 دولت و موسسات خصوصی استفاده کرد .

بخشی از سرمایه گذارهای دولتی را میتوان در اختیار ارگانهای منطقه ای رهبری اقتصاد گذاشت
 باین ارگانها باید امکان داد که از این حوزة تحت شرایط معین بدون وابسته بودن بوظایف اساسی بر
 مرکزی استفاده کنند تا بدینوسیله رشد اقتصادی هماهنگ در سراسر خاک کشور تأمین گردد و ابتکارات
 چه در مقیاس منطقه ای و چه در مقیاس محلی تشویق شود .

مسئله ارضی در قاره آفریقا که دهقانان نیروی مولده اساسی را تشکیل میدهند ، مسئله ارضی
 حای عنده را اشغال میکند . در سخنرانی های شرکت کنندگان سمینار خاطر نشان شده که مسئله
 ارضی یکی از مسائل اساسی استراتژی رشد اقتصادی همه حانبه قاره آفریقا است که در آن کشاورزی
 مهمترین منبع ثروت ملی است .

عبد الخنیم گفت کشورهای آفریقای به " انقلاب واقعی در زمینه تولید کشاورزی نیازمندند که باید
 از طریق تحول تولید خورده کالائی کم رشد تبدیل آن به کشاورزی سوسیالیستی رشد یافته مبتنی بر
 شرکتهای تعاونی تولیدی قادر به استفاده از آخرین دستاوردهای علم و تکنیک انجام گیرد " .
 سخنرانان متذکر شدند که برای حل مسئله ارضی نسخه حاضرآماده ای که بدرد همه کشورهای
 بخورد وجود ندارد . خصیلت مسئله ارضی در کشورهای مختلف یکسان نیست . تفاوت آن بستگی
 دارد بشرایط اقتصادی ، سطح رشد اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی هر کشور و نیز مناسبات موجود در
 زمینه مالکیت ، ترکیب طبقاتی ، عوامل روانی وایدولوژیک ، تراکم جمعیت و غیره . باینجهت حل این
 مسئله در هر موردی باید متناسب با شرایط ویژه محل باشد .

خاطر نشان شده که مع الوصف تنوع شرایط عینی و ذهنی قوانین عام انقلاب اجتماعی را نقی نمیکند
 زیرا همین قوانین است که چونگی استراتژی انقلاب ارضی یا بعبارت دیگر تحول دموکراتیک و
 سوسیالیستی را در کشاورزی نیز معین مینماید .

عبد الخنیم معتقد بود که ماهیت مسئله ارضی در آفریقای کنونی عبارتست از آزادی دهقانان
 از قید انواع استثمار فئودالی و سرمایه داری ، بعبارت دیگر آزادی نیروهای مولده از قید مناسبات
 تولیدی نیمه فئودالی و نیمه سرمایه داری .

سخنران با استناد به نمونه مصر گفت در جامعه ای که ترکیب طبقاتی رشد یافته دارد ، انقلاب ارضی
 در مرحله دارد که یکی پیمانازد دیگری خواهد آمد . مرحله دموکراتیک که هدف آن برانداختن مناسبات
 تولیدی نیمه فئودالی ناشی از مالکیت بزرگ بر زمین است . وظایف این مرحله با اجسرای اصلاح
 ارضی زایدکالی که در نتیجه آن زمین بدست کسانی برسد که آنها میکارند - انجام می یابد .
 مرحله سوسیالیستی که هدفش برانداختن استثمار سرمایه داری و جلوگیری از امکان رشد سرمایه داری

در کشاورزی است • این کار را میتوان با وارد کردن دهقانان به شرکتهای تعاونی روستائی عملی ساخت سخنرانان ضمن تاکید ضرورت تحولات سوسیالیستی در کشاورزی خاطر نشان نکردند که این سخنرازان را باید بتدریج و متناسب با رشد نیروهای مولده و رشد همزمان بنیاد مادی و فنی کشاورزی انجام داد •

کاملاً روشن است که انقلاب ارضی در آن کشورهای افریقائی که ترکیب طبقاتی آنها رشد یافته نیست و عملاً مالکیت خصوصی بر زمین وجود ندارد (مثلاً در کشورهای افریقای غربی) اشکال دیگری خواهد داشت • اینها رعیتها شده که در این کشورها ماهیت اصلاحات ارضی بویژه عبارت خواهد بود از ارتقا^۱ کشاورزی و رساندن آن بسطح تولید مدرن و متشکل ساختن تدریجی دهقانان در سازمانهای اشتراکی •

شرکت کنندگان سمنار متذکر شدند که کشور آسیون کشاورزی وسیله ایست نه فقط برای ایجاد کشاورزی مدرن پر شاخه ، بلکه همچنین وسیله ایست که بکمک آن میتوان سطح زندگی و فرهنگ میلیون ها دهقان را ترقی داد •

شرکتهای تعاونی فروش محصولات کشاورزی در یک سلسله از کشورهای افریقائی موقعیت های مهم بدست آورده اند • این شرکتهای فعالیت خود را به میزان زیادی وسعت داده و تعداد آنها پیوسته رو با افزایش می رود • عالیترین شکر کئوپراسیون در کشاورزی عبارتست از شرکتهای تعاونی تولیدی که تنه با فروش محصولات اکتفا نمیکنند ، بلکه مستقیماً سازمان دادن تولید کشاورزی میدهد از دامر آنها راهبری میکند • در این شرکتهای مناسباً تولیدی سوسیالیستی ، شیوه های توزیع سوسیالیستی مسلط است • تقسیم درآمد بر حسب میزان کار بتدریج حای سیستم توزیع بر حسب میزان سهم گذاری را میگیرد • البته شرکتهای تعاونی تولیدی افریقائی هنوز در مرحله ابتدائی رشد هستند و اد شواری های فنی و اقتصادی زیاد رهرو میشوند (کمبود کادرفنی ، علمی ، اداری و سیاسی ، ضعف تکنیک کشاورزی) علاوه بر آن تشکیل شرکتهای تعاونی در برخی از کشورهای افریقائی با اشتباهات حدی همراه بوده است • بسیاری از شرکتهای اشریخشان نبودند و تولید محصولات کشاورزی را تنزل دادند • شرکت کنندگان سمنار تجزیه جمهوری متحد عرب را که عهد الغنیم درباره آن سخنرانی کرد با توجه زیاد مورد بررسی قرار دادند • در کشاورزی مصر قبل از انقلاب ژوئیه سال ۱۹۵۲ سیستم تولید نیمه فئودالی مسلط بود • زمین در دست فئودالها و زمینداران بزرگ متمرکز بود • ۳۴٪ تصام زمینهای زراعی با آنها تعلق داشت • در عین حال زمینداران کوچک (۹۰٪) فقط ۲۳٪ زمینهای زراعی را مالک بودند • ۱۲ میلیون دهقان بی زمین بودند •

پس از انقلاب ژوئیه و انجام اصلاحات ارضی وضع بکلی تغییر کرد • اراضی متعلق به دربار سلطنتی ضبط شد • جد نصاب زمین معین گردید (حد اکثر ۱۰۰ فدان برای هر خانواده) • زمین بینگسائی کمروپ آنکار میکنند تقسیم شد •

شرکتهای تعاونی روستائی که دهقانان تهیدست در آنها عضویت دارند ، توسعه یافت • باین دهقانان در نتیجه اصلاح ارضی از ۲ تا ۵ فدان زمین داده شد •

عهد الغنیم افزود که رهبری انقلاب سیاست پیگیری را در زمینه توسعه شرکتهای تعاونی فروش محصولات اساسی صادراتی نظیر پنبه ، برنج و پیاز احرا کرد • در نتیجه این امر دامنه عمل سرمایه

(۱)

تجاری چنان محدود شد که در حال حاضر دولت در زمینه صادرات محصولات که منبع اصلی انباشت است، تسلط کامل دارد.

از سال ۱۹۶۴ بخش دولتی روز بروز بیشتر در تولید کشاورزی جمهوری متحد عرب رسوخ یافت. مساحت زمینهای زراعی در جمهوری متحد عرب فقط ۴٪ خات کشور را تشکیل میدهد. با اینجهت توسعه اراضی قابل کشت ضرورت حیاتی داشت. مساحت زمینهای باغی که از آغاز انقلاب به بعد (از سال ۱۹۵۲) آباد شده است، در حال حاضر تقریباً به ۷۰۰ هزار فدان میرسد. بکمک سد آسمان میتوان ۲ میلیون فدان دیگر را نیز آبیاری کرد. همین زمینهای جدید است که هسته بخش دولتی را در کشاورزی (کشاورزی دولتی) تشکیل میدهد.

عبد الغنیم در پایان گفت: "با اجرای اصلاحات ارضی یکی پس از دیگری برقشود الیمم وزمین داری انحصاری ضریبات نیرومند وارد آمد. شمراره مناسبات ارتباط - رعیتی از هم گسیخت و عرصه عمل آن محدود گردید. برای نخستین بار بخش کشاورزی - دولتی شالوده ریزی شد (در مناطقی که اصلاح ارضی انجام گرفته است). این بخش اکنون ۱۶٪ تمام زمینهای مزروعی را در بر میگیرد. سمینار بررسی مسئله ارضی و مسائل رشد تولید کشاورزی را نه بطور مجزای بلکه توأم با بررسی اقدامات دیگری که باینراختن عقب ماندگی اقتصادی ارتباط دارد، انجام داد. کشاورزی برای بسیاری از کشورهای آفریقایی همچنان مهمترین منبع انباشت لایز برای صنعتی کردن کشور است. واسکو کابرال بد رستی خاطر نشان ساخت که صنعتی کردن "بنیاد هرگونه رشد و پیشرفت واقعی است". شرکت کنندگان سمینار خاطر نشان کردند که کشورهای آفریقایی باید دشواریهای عظیمی را برای حل مشکلات انباشت از سر را خود بردارند.

محمد رفیعی در مورد کشورهای دارای رژیم نواستعماری گفت در این کشورها منابع لازم برای انباشت داخلی یا خیلی ضعیف است و با علت خصالت مناسبات اجتماعی موجود در آنها استفاده نادرست بعمل میآید. این منابع غالباً در انحصار سرمایه خارجی است. در این کشورها بخش بزرگی از محصول اجتماعی به دست میرود و برای ایجاد انباشت مورد استفاده قرار نمیگیرد. بخشی از محصول اضافی اجتماعی (یعنی ارزشی که پس از تفریق درآمد زحمتکشان از مجموع درآمد ملی باقی میماند) را طبقات حاکمه که از طراز طبقات حاکمه ماقبل سرمایه داری هستند، یعنی دهقانان را مستقیماً استثمار میکنند و حاصل استثمار آنان را بمصارف غیر تولیدی میرسانند، تصاحب مینمایند. بخش دیگر بدست دلان و پراخواران میافتد که در محافل پلرگانی و مالی تسلط دارند. سود این قشر فوق العاده زیاد است و طی المقاعد از آن برای خرید زمین و افزایش سرمایه تجاری و شبیه اشیا، لوکس و غیره استفاده میشود. بخش دیگری از محصول اضافی را شرکتهای خارجی از کشور بیرون میبرند. بخش بزرگی از درآمد جامعه را به روزی بزرگات می بلعد.

عبد الرزاق حمن در سخنرانی خود بمسئله انباشت توجه فراوان معطوف داشت و گفت اگر صرفاً بر کشاورزی که درآمد هنگفت و ثابتی را تامین نمیکند، تکیه شود میزان درآمد ملی در آفریقا و آنتیجبه

(۱) - انباشت را در اصطلاح معمول ایران پس انداز مینامند. مفهوم اقتصادی انباشت در مقیاس کشور عبارتست از بخش از درآمد ملی که برای مقاصد سرمایه گذاری در رشته های تولیدی و غیر تولیدی و غیره اختصاص داد میشود. مترجم.

میزان سرانه درآمد سالانه که اکنون میان ۷۷ دلار در آفریقای شرقی تا ۱۷۹ دلار در آفریقای شمالی نوسان دارد کاهش خواهد یافت .

وی افزود که " ناتوانی سرمایه‌مطلی در زمینه تامین نیازمندیهای رشد آفریقا مشکلات عدیده ای را پدید می‌آورد . کشورهای آفریقای ناچارند یاد رهای خود را بروی سرمایه های خارجی بازکنند و یا از خارجه وام بگیرند . بازکردن درها بروی سرمایه خارجی عواقب وخیمی در پی خواهد داشت که استقلال را به خطر می‌اندازد . اخذ وامهای خارجی از کشورهای سرمایه داری هم کار آسانسی نیست ، زیرا دول امپریالیستی میتوانند شرایطی را عرضه بدارند که قبول آنها با زیان های اقتصادی و حتی سیاسی سنگین همراه باشد . علاوه بر آن این دول معمولاً واگذاری وام را باین شرط مقید می‌سازند که ازان در بخش خصوصی استفاده شود " .

بسیاری از سخنرانان نقش آرد و گاه سوسیالیستی را در رشد اقتصادی کشورهای آفریقای نسیسو استقلال خاطر نشان ساختند . و امها و اعتباراتی که با شرایط مساعد واگذار میشود و از رگانی مبتنی بر تساوی حقوق و رعایت منافع متقابل و کمک مشخص بساختمان موسسات صنعتی و کمکهای ارزنده کشور های سوسیالیستی در تربیت کادرهای فنی و غیره بکشورهای آفریقای در حال موفقیت آمیز مشکلات در زمینه برانداختن عقب ماندگی اقتصادی کمک میکند . علاوه بر این وجود و تحکیم آرد و گاه سوسیالیستی کشورهای امپریالیستی را به تغییر روابط خود با کشورهای آفریقای و به قائل شدن گذشتمانی در زمینه واگذاری وام و اعتبار و کمک و غیره وادار می‌سازد .

کشورهای آفریقای پس از احراز حق (یا بخش از حقوق) خود در زمینه اداره مستقل امور خویش صنعتی ساختن که عامل مؤثر رشد جامعه کنونی بشری است ، روی آور شدند . ولی زندگی نشان داده است که صنعتی ساختن آنقدرها هم آسان نیست .

در نتیجه دوران طولانی استعمار - آفریقا بترویل هائی که آنها بمنبع تهیه مواد خام و بازار فروش محصولات خود بدل ساخته بودند ، وابسته شد . و این امر مشکلات فراوانی را بوجود آورد که آفریقا مستقل خود را با آن روبرو دید . اگر چگونگی ترکیب تولید ملی را مورد توجه قرار دهیم یا آسانی می بینیم که بخش قریب تمام آن را تولید کشاورزی تشکیل میدهد .

عبد الرزاق حسن گفت کشورهای جوان آفریقای علاوه بر مشکلات عدیده ای که در زمینه صنعتی کردن با آن روبرو هستند از نظر کادرفنی نیز در مضیقه اند ، ثبات اجتماعی و سیاسی ندارند ، جمعیت آنها (برخی از آنها) بسرعت افزایش مییابد . در شهرهای بزرگ شیوه زندگی غربی با اسراف و تبذیرهای ناشی ازان حکم فرماست و غیره و غیره ولی هیچیک از این مشکلات نباید کشورهای جوان آفریقای را بترساند .

عبد الرزاق حسن از صحبت خود چنین نتیجه گیری کرد :

- ظریغم تمام مشکلات موجود صنعتی ساختن وسیله عمده تسریع پیشرفت برانداختن عقب ماندگی است ؛

- کشورهای آفریقای برای احداث صنایع ملی خویش باید در درجه اول بخود متکی شوند ؛

ولو این امر از خود گذشتگی های بزرگ ایجاب کند ؛

- کشورهای آفریقای ثروتهای بسیاری دارند که صنایع کشورهای رشد یافته بآن نیازمند

هستند * با اینجهت میتوانند این ثروتها را به ترخهای مناسب بفروشند و یا آنها را با ماشین آلات معاوضه کنند ؛

— مرحله ساختمان صنعتی فد آکارهای بسیار وجود نظر در میزان مصرف و هماهنگ ساختن آن با وضع اقتصادی جامعه را ایجاد میکند ؛

— صنعتی کردن برائیتوان به بخش خصوصی محول نمود * دخالت دولت و تهیه برنامه دقیق صنعتی کردن امریست ضروری ؛

— هراندازه همکه صنعتی کردن اهمیت داشته باشد ، سنگینی بار آنرا نباید فقط بدوش طبقات زحمتکش گذاشت ؛

تقلید قیمت های محصولات داخلی و افزایش قیمت ماشین ها و افزارهای وارداتی بطور عمده از ضعف و پراکندگی کشورهای افریقای ناشی میشود * این کشورها بیشتر از کشورهای دیگر برای تامین قیمت های تثبیت شده ایکه بیشتر بصره آنها باشد ، به همبستگی نیازمندند ؛

— پیگیری کشورهای افریقای در اجرای سیاست عدم تعهد و فعالیت محداندر زمینه کاهش تشنج روابط میان آنها با افریقا امکان خواهد داد برای صنعتی ساختن خود مبالغ بیشتری تخصیص دهد تامین وحدت در افریقا با اجرای موفقیت آمیز برنامه های صنعتی ساختن و رشد اقتصادی کمک خواهد کرد *
 ■ ■ ■

برخی مسائل پیشرفت اجتماعی در آفریقا

آکساندر سو بولف

دکتر فلسفه

قاره آفریقا بشا هراه ترقی گام می نهد . همه جا جوانه های زندگی نو پدید آید و تکامل و تحکیم اشکال مترقی سازمان اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه مشهود است . رشد تولید اگر چه اهمیت اولی پیوسته انجام میگیرد . فرهنگ و آموزش و پرورش در کار ترقی و تکامل است . ولی حل این مسائل در شرایطی بسیار پیچیده انجام میگیرد . در کشورهای آفریقائی تضاد های مربوط به جوانب بنیادی انقلاب آفریقا سخت حدت یافته است . مهمترین این تضاد ها ، تضاد میان امپریالیسم و استعمار نو از یک سو و ملل آفریقائی از سوی دیگر است . همراه با آن شدید فعالیت امپریالیست ها تمام تضاد های دیگر قاره گسترش می یابد .

در اوضاع و احوال کنونی ، یک مسئله اساسی با حد تمام مطرح است و آن اینکه چه اشکال اجتماعی حل تضاد های اساسی و رفع دشواری ها را تامین خواهد کرد و آفریقا را بشا هراه ترقی سوق خواهد داد . در این مقاله برخی ملاحظات در این زمینه بیان میگردد . تحلیلی که انجام خواهد گرفت بیشتر به کشورهای آفریقای حاره مربوط است و بنابراین فقط برخی از تزه های این مقاله میتواند شامل حال کشور های عربی نیز باشد .

پژوهش چگونگی دورنمای پیشرفت اجتماعی آفریقا محل ظمی یک سلسله مسائل تئوریک و سیاسی جد پد را ایجاب میکند که از خصوصیات تکامل تاریخی قاره و ویژگی های ذاتی جامعه آفریقائی و وضع کنونی اجتماعی - اقتصادی موجود در کشورهای مختلف قاره ناشی میگردد .

ویژگی آفریقا و قوانین

عام تکامل تاریخ

ویژگی آفریقا اول معلول آنستکه تسلط استعماری در این قاره وحشیانه ترین و خشن ترین اشکال غارتگری اشکار را داشته است . ضمناً در استروکتور اقتصاد آفریقا د بخش متوازی وجود داشته است . بخش کالائی استعماری و بخش سنتی پدشاهی (پاتریارکال) . میان این دو بخش هم پیوند ارگانیک برقرار نبوده است .

ثانیاً - این ویژگی در آنستکه بنیاد اقتصاد را تولید طبیعی (ناتورال) که نطفه های خرده کالاً را در چارچوب مناسبات طایفه ای و کمون در برداشت تشکیل میداده است . برای اکثریت ملل و اقوام آفریقائی فقط زمین وجود نداشت و استثمار بطور عمده با شیوه های اجبار غیر اقتصادی (۱) انجام میگرفت .

(۱) - اجبار غیر اقتصادی به کار در جوامع برده داری و فئودالی رایج بوده است . وجه تمایز اجبار غیر اقتصادی با اجبار اقتصادی در اینستکه اولی از وابستگی شخصی فرد زحمتکش به استثمارگر ناشی (بقیه در صفحه مقابل)

فقط در برخی از کشورهای مناسبات فئودالی وجود داشت .

خصیصه ممیزه مهم مناسبات طبقاتی در کشورهای افریقای عیارست ازوقفه کامل در رشد پیروسه های اجتماعی ، کندی جریان طبقه بندی جامعه ، فقدان مرزندی روشن میان طبقات ، فقورگروههای اجتماعی میانه ورسوخ متقابل آنها دریکدیگر .

ساختمان طبقاتی جامعه افریقای ازمناسبات طایفه ای - قبیله ای که بمیزان متفاوت در تمام کشورهای افریقای حاره باقیمانده متأثر است .

اکثریت اهالی کشورهای افریقای ونیزبنیاد کمون ازدهقانان زحمتکش تشکیل شده است (۸۰ - ۹۰ درصد) . این دهقانان بطورکلی تهیدست وکارگرکشاورزهستند ولی دهقانان مرفه ترانوسوع میانه حال نیز دربین آنهاوجود دارند . اکثریت قریب بتمام دهقانان درغرب فقر بسر میبرند . شدت این فقر نفعنها کاهترنمی یابد بلکه همچنان روافزایش است و بزرگترین بلای دوران کنونی را تشکیل میدهد و جلوی رشد نیروهای مولده را میگیرد .

در دوران کمونها بسبب خصلت توزیع در آنها انگیزه های لازم برای افزایش مازده کار و علاقه به انباشت برای استفاده تولیدی ومدرنیزه کردن تولید وجود ندارد ، مضافابراینکه رباخواران وسوداگران وکسبه ده دهقانان وکارگران کشاورزی را می چاپند . برای قروضی که به دهقانان کمونتحویل میگردد بهره های سنگین واسارت اورگرفته میشود . سیاست مالیاتی درزندگی کمون تاثیرسیارسوء دارد . باینجهت دهقان نمیتواند معاش خود را تنها از زمین تامین کند ودرتلاش معاش شهرها رومیآورد و در آنها طعمه استثمار سرمایه داری میگردد . ولی همیشه دلبستگی خود را بخانواده بزرگ کمون که در آن حتی درآمد شخصی اش همه از آن خود شریکست و افراد هم قبیله اونیز تعلق دارد - حفظ میکند . از مجموعه این نکات نتایج مهم زیر بدست میآید :

نخست آنکه اکثریت دهقانان افریقای حاره (آن دهقانانی که با اقتصاد کالائی مستقل مشغولین نیستند) از نظر چگونگی رابطه خود با مالکیت ، از نظر جای خود در عرصه تولید ونحوه دریافت اجرت ومیزا آن وحتى از نظر جهان بینی خویش خرد به بورژوازی به مفهوم عادی کلمه نیستند . اینها دهقانان تهیدست وکارگران کشاورزی هستند . قشر خرد به بورژوازی بمفهوم سنتی دردهات افریقای حاره بسیار اندک استودر برخی مناطق اصلا وجود ندارد . به بیان دیگر عرصه اشاعه پدیده های خرد به بورژوازی در کشورهای افریقای حاره از نظر اجتماعی محدود است .

میگردد . بدینمعنی که مثلا در جامعه فئودالی دهقان وابسته قطعزمینی باافزارتولید دراختیار دارد و اگر بمالك فئودال وابستهمنعی بود از نظر اقتصادی اجبار به کار برای فئودال نمیداشت ولی بحالت وابستگی ووجود یکسلسله قوانین خاص از نظر قضائی اجبار دارد علاوه بر کارروی زمین خود در زمین رباپ فئودال نیز نیگاری کند . باینجهت این اجبار مبتنی بر مقررات قضائی جوامع برده داری وفئودالیسی وناشی از وابستگی شخصی بمالك اجبار غیر اقتصادی نامیده شده است . در جامعه سرمایه داری معاصر نیز اشکالی از اجبار غیر اقتصادی در کنار اجبار اقتصادی برای کارگران وجود دارد . ولی خصیصه اساسی اینجامعه در این زمینه اجبار اقتصادی است ، زیرا کارگر فاقد وسائل تولید واقرار کار برای حفظ حیات خود اجبار دارد به کار برای سرمایه دار و نتیجه به استثمار تن در دهد . (توضیح مترجم) .

کمون طایفه ای - قبیله ای بعزت رشید نبودن و محافظه کاری در امر سازمان تولید و مصرف سیستم کهنه توزیع فاقد نیروی تحرک است و انگیزه های اثربخش و منابع داخلی موثر برای رشد نیروهای مولده و تجدید تولید وسیع ندارد. * کمون بصورت کنونی آن نمیتواند منشائی برای سوسیالیسم باشد و به بیان دقیقتر کمون برخلاف آنچه که خیلی ها تصور میکنند حرکت بسوی سوسیالیسم را تسهیل نمیکند بلکه جلوی آنرا میگیرد. * ولی نادرست است اگر گفته شود که کمون را باید بکمک رشد خود بخودی روابط کالائی - پولی و تجزیه آن بطبقات متخاصم منهدم ساخت. * برای حل این مسئله اسلوب دیگری وجود دارد. * شاید برای حل مسئله بتوان با حفظ خصائص مثبت کمون در زمینه دموکراسی و کلتیویسم آنرا بصورت واحد تولیدی متشکل از اعضا متساوی الحقوق درآورد که همه آنها موظف باشند کارکنند و متد ریج دستمزدها متناسب با کار معمول گردد و میزان علاقمندی مادی فردی و جمعی به رشد تولید - پیش از پیش افزایش یابد. * یک چنین کمون تحول یافته و نهضت یافته ای میتواند موجبات تجدید تولید وسیع را فراهم سازد و عرصه های وسیعتری را برای رشد نیروهای مولده در کشاورزی و در پیشه وری پدید آورد.

در جریان این تحول دموکراتیک اهالی روستا احیا میشوند و دهقان به زحمتکش فعال و نیروی مولده و مهم سیاسی جامعه بدل میگردد.

پیدايش و تکامل پرولتاریای آفریقا نیز دارای خصوصیات است. * پیدايش پرولتاریا در این کشورها با تهاجم سرمایه خارجی همراه بوده و پرولتاریا در آنجا بطور عمده در جنبه مخالف استثمارگران خارجی قرار دارد نه در جنبه مخالف بهره‌روازی داخلی.

تسلط استثمارگران موجب بروز برخی خصائص منفی در پرولتاریای جوان آفریقا گردید بدین معنی که اولاً پرولتاریای آفریقائی ترکیب ثابت ندارد زیرا بسیاری از افراد پس از یکی دو سال کار در شهر باز میگردند و حای آنها گروههای تازه ای بشهر رومیآورند. * ثانیاً بسیاری از زحمتکشانی که بالفعل پرولتر شده اند از یک موسسه به موسسه دیگر انتقال مییابند و حتی از یک کشور بکشور دیگر مهاجرت میکنند. * ثالثاً استثمارگران با تمام قوا مانع میشوند که پرولتاریای محل در کار خود تخصص پیدا کند و میکوشند نقش سیاسی پرولتاریا را محدود سازند و از رشد تشکل و آگاهی طبقاتی و انجام رسالت تاریخی آن که سازندگی نظامین است جلوگیری کنند.

مع الوصف تاریخ کار خود را میکند. * هم اکنون در آفریقا کار پرولتاریای معاصر اگر چه با عده کم ولی بهر حال پدیدگشته است و راه رشد می پوید. * این قشر پرولتاریا مترقی ترین بخش جامعه آفریقا و در آخرین تحلیل پایه طبقاتی و سازنده سوسیالیسم است. * در عرصه سیاسی آفریقائی نیروی اجتماعی نوینی پدید آمده است که باینند متعلق دارد.

دشمن اساسی اجتماعی زحمتکشان در داخل این کشورها عبارتند از: بهره‌روزی تجاری و صنعتی وابسته به سرمایه خارجی (که بهمین جهت هم بطور مشروط بهره‌روزی کمرباد بر نامیده میشود) بهره‌روزی " بوروکراتیک " که در سالهای اخیر مواضع خود را پیوسته تحکیمی بخشد و در یک سلسله از کشورهای خطر داخلی عمدتاً تشکیل میدهد، سران طواغی و قبائل که شیوه های استثمار نیمه فئودالی و نیمه سرمایه داری را بکار میبرند. * سرانجام در موارد جد آگاهانه ای هم بهره‌روزی ملی ولایتیکه در مراحل اولیه پیدايش باشد خطر معینی را بوجود میآورد.

بسیاری از رجال آفریقا که در مورد ویژگی زندگی اجتماعی و معنوی ملل قاره آفریقا مبالغه

میکنند. مدعیند که ملل افریقائی در سیر تکامل خود کاملاً قائم بالذات بوده اند و وقدرات تاریخی آنها با مقدرات تاریخی تمام جامعه بشری تمایز اساسی دارد و همین جهت نظریه راه رشد کاملاً ویژه یعنی راه رشد افریقائی و سوسیالیسم ویژه یا سوسیالیسم افریقائی را پیش میگویند.

بدینسان دعوی میشود که افریقا خارج از سیل عمومی تاریخ قرار داد و تجربه جامعه بشری و دستاوردهای سترک تئوریک و علمی برای افریقا صادق نیست. در چنین صورتی ملل افریقا از زنجیره عمومی تمدن خارج میشوند.

ولی واقعیات تاریخی این نظریه را رد میکند. مارکسیستها عموماً و آنجا که بر ما معلوم است، مارکسیستهای افریقائی خصوصاً در عین تصدیق و تأکید و توجه به ویژگی کامل واقعیت افریقا بر آنند که خصوصیت افریقا فقط شکل خاصی از تجلی آن قانونمندیهایی است که تکامل تاریخ است که مارکسیسم - لنینیسم کشف کرده است.

برخی از لیدرهای افریقائی نمیخواهند با این نظر موافقت کنند و مدعیند که مارکسیسم یا صحت خود را به ثبوت رسانده و یا کهنه شده است. ولی تاکنون هیچ دلیل موجه و قانع کننده ای در دفاع از این تز نیاورده اند.

در زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم ملل اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به پیروزی رسیدند و پروسه انقلابی جهانی و مبارزه طبقاتی در اروپا، آسیا و قاره های آمریکا و افریقا در زیر همین پرچم گسترش می یابد.

تئوری کمونیسم علمی جامعه بشری را با معرفت بر قانونمندیهایی گذار به سوسیالیسم مجهز کرده است. ملل یک سلسله از کشورها به پیروی از این قوانین سوسیالیسم را ساختند و الگوی جامعه نوین، و آنهاست الگویی راکه نه فقط اهمیت ملی بلکه اهمیت بین المللی نیز دارد. بوجود آوردند.

غالباً این دعوی بگوش میخورد که تجربه کشورهای اروپا و آسیا در زمینه ساختمان سوسیالیسم در شرایط افریقا قابل استفاده نیست. احکام زیرین مارکسیسم - لنینیسم بعنوان احکام قابل بحث و از آنهاست یا لایق بعنوان احکام مورد اختلاف مطرح میگردد. دیکتاتوری پرولتاریا، نقش رهبری حزب مارکسیست - لنینیست و نقش تئوری کمونیسم علمی در باره اسلوب ساختمان سوسیالیسم و تناسب میان صنایع سنگین و سبک، میان صنایع و کشاورزی و غیره نیز بحث هایی صورت میگیرد.

بنظر من بسیاری و شاید هم تمام این مسائل مورد اختلاف در نتیجه سوء تفاهم و یا تعبیر و تفسیر دکماتیک برخی از قوانین و احکام مارکسیسم - لنینیسم پدید آمده است.

تردید نیست که نقش رهبری طبقه کارگر مهمترین قانونمندی گذار جامعه بشری به سوسیالیسم است ولی بطوریکه میدانیم هیچ قانونمندی اجتماعی بصورت خالص و در یک جاده سراسر عمل نمیکند، بلکه بصورت گرایش تاریخی متجلی میگردد. با این جهت اشکال مختلف رهبری طبقه کارگر و تجلی مشخص نقش این رهبری در مراحل مختلف پروسه انقلاب و در کشورهای مختلف دارای تنوع بیشمار است. مثلاً جمهوری توده ای مغولستان در نخستین مراحل پیشرفت خود طبقه کارگر نداشته است. رسالت تاریخی طبقه کارگر و در برخی زمینه ها رسالت تاریخی دولت سوسیالیستی را برای جمهوری توده ای مغولستان کشور برادر آن اتحاد شوروی انجام داد.

برای افریقای معاصر این مسئله با ویژگی بیشتری مطرح است. مبارزه ملل افریقا در راه آزادی ملی و پیشرفت اجتماعی جز "ناگسستی پروسه انقلابی جهانی است که از سه جریان مرکب است: فعالیت

انقلابی ملی که بساختمان سوسیالیسم و کمونیسم مشغولند و دینسان انقلاب جهانی را پیوسته در سطح و در عین تکامل میدهند ، انقلاب ملی و اجتماعی ملل کشورهای در حال رشد و کشورهای مستعمره ، جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری رشد یافته . در این پروسه انقلابی رسالت تاریخی پرولتاریا را سپهتسم جهانی سوسیالیسم و طبقه کارگر جهانی انجام میدهد . این نکته حد اقل مورد سه زمینه مهم زیرین صادق است : کشورهای آفریقائی تجربه غنی ساختمان سوسیالیسم را در اختیار خود دارند ، سپهتسم جهانی سوسیالیسم و طبقه کارگر جهانی صدیق ترین و نیرورمند ترین متحد ملل آفریقا در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه آزادی ملی و پیشرفت اجتماعی هستند ، کشورهای سوسیالیستی و مجموعه طبقه کارگر جهانی اندیشه های سوسیالیسم علمی را به جنبش آفریقائی منتقل میسازند .

در این شرایط میتوان راه حل های جدیدی را برای چگونگی شکل تحقق نقش رهبری طبقه کارگر پیدا کرد و ملل آفریقائی واقعا هم چنین راه حل هائی را پیدا میکنند . در پرتو وجود سیستم جهانی سوسیالیسم تحولات عمیق اجتماعی تحت رهبری احزاب دموکراتیک انقلابی امکان پذیر میگردد . ولی در مرحله ساختمان سوسیالیسم یعنی در شرایطی که تولید مدرن بسرعت توسعه مییابد و طبقه کارگر پسخسته ، متشکل و از نظر ایدئولوژیک متحد میشود و ده آن کم و بیشتر فزونی می پذیرد و افزایش نقش رهبری سیاسی ، سازمانی و ایدئولوژیک طبقه کارگر در کشورهای آفریقائی جنبه ناگزیر پیدا میکند . تئوری کمونیسم علمی و تجربه ملل در زمینه دگرگونی انقلابی جامعه مدارک فراوانی برای حل مسئله شیوه های ساختمان زندگی نوین فراهم میسازد .

مثلا در تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی طیف بزرگی از انواع اسلوب های ساختمان سوسیالیسم وجود دارد . در نخستین سالهای انقلاب در اتحاد شوروی کوشش هائی بعمل آمد تا سرمایه داری با شیوه یورشی منهدم گردد یعنی " از کوتاهترین ، سریعترین و میان برترین راهها استقرار پایه های سوسیالیستی تولید و توزیع انجام گیرد " . (لنین ، جلد ۳۹ ، ص ۶۹) . در سالهای اجرای سیاست اقتصادی نوین موسوم به " نپ " پیوند میان کارگران و دهقانان علاوه بر طرق دیگر از طریق توسعه مجددانه مبادی کالا میان شهر و ده و از جمله از طریق داد و ستد خصوصی تحکیم گردید . در دوران " نپ " توسعه سرمایه داری داخلی تا حد و معینی مجاز دانسته شد . شرکت های خارجی هم چند امتیاز واگذار گردید .

در سالهای صنعتی کردن و کلکتیویزاسیون (ایجاد کلخوز) رشد نیروهای مولده سریع انجام میگرفت و تولید کشاورزی بسرعت براه سوسیالیستی سوق داده میشد و طبیعت این تسریع شرایط ویژه ای بود که برای نخستین کشور سوسیالیستی وجود داشت و ملاحظاتی بین المللی آنرا ایجاد میکرد . با لخیص تجارب حاصله در زمینه گذار بسوسیالیسم میتوان گفت که در ساختمان زندگی نوین دو اسلوب اساسی بچشم خورده :

یکی اسلوب درهم شکستن سریع و نیادی مناسبات اجتماعی و اقتصادی کهنه و ساخت های کهنه که ضمایا و وسائل غیر اقتصادی یعنی با وضع قوانین مربوطه نیز انجام میگرفت و نیز توسعه سریع تولید و ایجاد سریع امکان جدید مناسبات اجتماعی بقسمی که با اوضاع و احوال سیاسی حادث زمان مطابقت داشته باشد .

ولی اسلوب دیگری هم هست که مسابقه میان شیوه های اقتصادی مختلف است . در جریان این مسابقه به پشتیبانی دولت انقلابی شیوه های اقتصادی مرفعی و اوج یابنده پیروز میشوند و شیوه های

اقتصادی محافظه کار و زوال یابنده شکست می‌خورند . این اسلوب ، اسلوب حداعلای استفاده از قوانین اقتصادی برای تجلی کامل خصلت مرفعی شیوه های اقتصادی نوین و طرد قطعی شیوه های زوال یابنده است . این اسلوب طی تدریجی مراحل تجدید ساختمان و استفاده از فورم برای تغییر مناسبات اجتماعی را ایجاد میکند تا بدین طریق دشواریهای تجدید سازمان بحد اقل برسد .
لنن وجه تمایز این اسلوب ها را چنین ارزیابی کرده است :

" این برخورد در قیاس با برخورد انقلابی سابق رفورمیستی است (انقلاب آنچنان تحولی است که بنای کهنه را از میخ و من در هم می‌شکند ، نه اینکه آنرا محتاطانه ، آهسته و تدریج اصلاح کند و تسخیر این باشد که هر چه کمتر خورد کند) " .

" ... خرابترین چیزها حتی میتوان گفت یگانه خرابی برای یک انقلابی واقعی عبارتست از مبالغه در انقلابی گری و فراموش کردن حدود و شرایط استفاده بجا و موفقیت آمیز از شیوه های انقلابی . انقلابیون واقعی پیش از همه در مواردی خود را با شکست مواجه ساخته اند که در مفهوم انقلاب مبالغه کرده اند ، برای " انقلاب " جنبه تقریباً الهی قائل شده اند ، خویشتن داری را از دست داده اند و قادر نبوده اند در کمال خونسردی و هوشمندی درک کنند و مستحکم می‌ایستند که در کدام لحظه ، در چه اوضاع و احوال و در کدام امید انهای عمل باید انقلابی عمل کرد و در کدام لحظه و در چه اوضاع و احوال و در کدام امید انها باید با اقدامات رفورمیستی پرداخت . انقلابیون واقعی فقط در صورتی محکوم بنفا خواهند بود - و فانیان هم محتوم خواهند بود (نه بمفهوم شکست در ظاهر ، بلکه بمفهوم فانی باطنی راه خود) - که هوشمندی خود را از دست بدهند و خیال کنند که انقلاب " کبیر ظرف نمون جهانی " در هر میدان حتماً میتواند باید هر مسئله ای را در هر اوضاع و احوال بشیوه انقلابی حل کند " . (لنن جلد ۲۳ ، ص ۸۷ - ۸۶) .

حال به بینیم ملل آفریقا زندگی نوین را بچه شیوه ای بپا خواهند داشت ؟ این مسئله را البته فقط آنها خودشان حل خواهند کرد . ولی بررسی تجارب وسیله ایست که بکمک آن میتوان جوانب مثبت و منفی آن اشکال و اسلوبهای ساختمان سوسیالیسم را که علاوه بر کمک آزمایش درآمده اند بخواهی تشخیص داد و در چنین صورتی مسلمان میتوان پیشروی را باحد اقل اشتباه انجام داد و باحد اقل صرف نیرو در کوزه ترین مدت شیوه های اثر بخش برای حل مسائل سوسیالیستی کشف کرد .

۲ - انقلاب کبیر آفریقا ، خصلت ،

ویژگی ، نیروی محرکه و مراحل آن

نکته ای که این اوآخرد رژیمتغییر تعاید توجه را بخود جلب میکند ، آنستکه نظریه سوسیالیسم علمی بطور کامل با قسمتهای اساسی آن بیشتر از پیش در قاره آفریقا اشاعه

میابد و برای استفاده از اندیشه های سوسیالیستی در زمینه حل مسائل مبرم ویژه و انبساطی جهسات از هوادارین آفریقا روز بروز اتنوع و پافشاری بیشتری گوشتن بعمل میآید . بر سر تعیین طرق رشد در یکی دو ده ساله آتی مبارزه تند و تیزی انجام میگیرد . در چارچوب تجریسد برای انتخاب راه فقط دو امکان وجود دارد : یا راه سرمایه داری و یا راه سوسیالیستی . ولی زندگی واقعی آزادی چنین انتخابی را هم فراهم نساخته است .

دول امپریالیستی - حالاد بگر امیدی ندارند باینکه مناسبات سرمایه داری از طریق تلاشی نفا م - کمونی و مایفه ای ورشد بورژوازی بوروکراتیک و تقویت عناصر بورژوازی ملی که هنوز قلیل العدد اند بطور طبیعی و خود بخودی توسعه پذیرد و اصولاً آنها خواستار چنین تکاملی هم نیستند ، نهرا هر تکاملی

در این کشورها ولو برنیاد سرمایه داری هم باشد، منافع آنها را بخوار میاندازد. البته نواستعمار-گران برای نشو و نما سرمایه داری در آفریقا جسید و افریکار میبندند. ولی سرمایه داری مورد علاقه آنها در این کشورها سرمایه داری یکشاخه است که تمام و کمال با محصولات خارجی وابسته باشد.

امپریالیستها میخواهند آفریقا را در مدار سرمایه داری جهان سرمایه داری نگاهدارند و نگذارند که کشورهای آفریقائی راه رشد سوسیالیستی در پیش گیرند بلکه آنها بعنوان پایگاه تهیه مواد خام کشورهای راه یافته نگاهدارند. با-حقیق چنین راهی تمام معضلات و مشکلاتی که اکنون مایه درد ورنج قاره است بمراتب رنج او تر خواهد شد.

راه دیگری هم هست که بسوسیالیسم میرسد. این راه آسان نیست ولی سرانجام موجبات حل تمام معضلات اجتماعی قاره آفریقا و ارضا منافع اساسی و آرزوهای مردم و استقلال اقتصادی و پیشرفت واقعی را فراهم خواهد ساخت. ملتها و تمام نیروهای ترقیخواه برای این راه مبارز میکنند. آنچه که پیشروی در این راه را تأمین میکند، تنها مبارزه قاطع و فعالیت پیگیر و خلاق خود توده هایست که بوسیله پیداهنک انقلابی رهبری میشوند.

سه دشمن بسیار نیرومند رهن راهی هستند که قاره آفریقا را بسوی سوسیالیسم هدایت میکنند:

الف - امپریالیسم و تمام سیستم نواستعماری؛

ب - نیروهای ارتجاع داخلی که طی الظاهر چندان زیاد نیستند ولی با توجه به موقعیت خود در دستگاه دولتی و اقتصاد و پیوند هائی که با امپریالیسم دارند و مواضعی که در سازمانهای سیاسی و اجتماعی و در ارتشید ست آورده اند، باید اذعان کرده دشمن مخفی برای ترقی اجتماعی هستند،

ج - عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی کشورهای آفریقائی و سطح نازل تکامل تولید صنعتی و کشاورزی و فقر توده ها و عقب ماندگی فرهنگی میلیونها نفر.

محتوی انقلاب بپیر اجتماعی که کشوره ای قاره آفریقائی یکی پس از دیگری براه آن نام می نهند عبارتست از:

برانداختن این موانع، درهم شکستن امپریالیسم و استعمار نو در قاره و احراز استقلال واقعی اقتصاد و عقبه سیاسی و اقتصادی بر نیروهای ارتجاعی داخلی و تأمین حاکمیت واقعی سیاسی و اقتصادی تمام ملل در کشورهای خویش، شالوده ریزی وسیعترین دموکراسی و تأمین شرکت واقعی مردم در حل مسائل اقتصادی و سیاسی، رفع هرگونه عقب ماندگی و تأمین پیشرفت اجتماعی، ایجاد جامعه ای که از نظر اقتصادی دارای رشد همه جانبه باشد، تأمین رونق تمام شئون اقتصادی، الحاق استعمار تأمین سطح عالی زندگی برای مردم، استقرار نظام عدالت اجتماعی، تأمین برابری واقعی تمام ملل و اقوام، زنان و مردان در زندگی اجتماعی و تأمین رشد سریع فرهنگ.

انقلاب آفریقا در مرحله کنونی خصلت ملی دموکراتیک دارد، زیرا اولاً، هدف آن اتمام حل مسئله احراز استقلال ملی کامل است و ثانیاً، تأمین پیشرفت اجتماعی و رونق اقتصادی. در این رهگذر مسائل ملی و اجتماعی بطور محکم و ناگسستی باید یکدیگر در آمیخته اند.

انقلاب آفریقا در برخی از عرصه های خود دارای خصائصی است که در هیچ انقلاب دیگری تا کنون سابقه نداشته است.

خصوصیت مهم پروسه انقلابی در آفریقا عبارتست از اولویت مسائل ایجاد د ر قبایل مسائل تخریب پس از برانداختن تسلط استعمار و ست آوردن قدرت از طرف نیروهای میهن پرست و عناصر دموکراتیک خلق.

همان‌طور که گفتیم در اکثر کشورهای آفریقای حاره فئودالیسم بصورت يك سیستم اجتماعی رشد یافته وجود ندارد و در گذشته نیز وجود نداشته است • بدینجهت ضرورت تخریب آن منتفی است • در این کشورهای سرمایه داری هم بعنوان يك سیستم وجود نداشته است و بنابراین تخریب آنهم ضرورتی ندارد و حال آنکه در تمام انقلابهای گذشته همین مسائل میبایست بدرجات مختلف حل و فصل شود •

بزرگی دیگر مرحله دموکراتیک انقلاب اجتماعی در آفریقا آنستکه در اکثریت قریب بتمام موارد امکان واقعی برای احراز از جنک داخلی میان طبقات متخاصم وجود دارد بدینمعنی که میتوان عناصر طبقاتی دشمن را بشیوه های مسالمت‌آمیز سیاسی و اقتصادی بر پایه اتحاد مردم منفرد ساخت و آنها را مطیع اراده اکثریت دموکراتیک نمود • البته معنای این سخن برخلاف اتهامی که افراطیون چپ روی سببه مارکسیست‌ها وارد میسازند ، نفی کامل اعمال قهر مسلحانه نیست • تسلط سیاسی استعمارگران و نژاد پرستان را فقط از طریق مسلحانه میتوان برانداخت • اقدامات مسلحانه در برخی از موارد وسیله اساسی مبارزه علیه رژیم های نواستعمارست • تحریر آفریقا نشان میدهد که تصادم مسلحانه امکان پذیر است و حتی روی میدهد • ولی این تصادمات علی القاعده میان بالائینهاست و مبارزه ایست بر سر قدرت میان گروههای سیاسی و سران قبائل •

یکی از ویژگی های تاریخی انقلاب اجتماعی در آفریقا عبارتست از مدامت آن و افزایش نیروی حرکت و تکامل آن و تدریجی بودن گذاران از مرحله حل بی‌مسئله بحل مسائل دیگر متناسب با تجمع نیرو و تغییر مناسبات اجتماعی است • البته امپریالیسم ، استعمار نو و همان آن در داخل کشور میکوشند انقلاب را خفکند • در رشد اجتماع و فقه ها و بیخ و خم ها و حتی سیر قهرقرائی نیز پیش میآید ولی گرایش تاریخی تسریع آهنگ رشد را معذور میگرداند و تقویت این گرایش از بسیاری جهات منوط است به • شد بد فعالیت میآوردن سطح آگاهی توده ها و فعالیت نیروهای میهن پرست انقلابی •

در شرایط آفریقا رقم بیشتر از پیش بیکدیگر از وسائل رشد انقلاب و شیوه حل تضاد ها و نیروی محرکه گذاران از یک حالت کیفی جامعه بحالت کیفی دیگر بدو میگردد •



تجربه بسیاری از کشورهای آفریقای نشان میدهد که وظایف دموکراتیک عموم در این قاره را دیگر نمیتوان در چارچوب سرمایه داری بانجام رسانید • تمام این وظایف را میتوان با اتخاذ راه رشدی که بطور مشروط بان راه رشد غیر سرمایه داری و مرحله رشد غیر سرمایه داری نامده اند انجام داد • این مرحله بحل مسائل خاص دوران گذار اختصاص دارد که محتوی آن دموکراتیک عمومی ولی دورنمای آن سوسیالیستی است • اصطلاح " راه غیر سرمایه داری " دارای نقائصی است ولی فایده آن اینست که ضرورت طی مرحله کم و بیش اولانی گذار سوسیالیسم را برای کشورهای آفریقای نشان میدهد • زیرا در این کشورها برای اقدام مستقیم بساختن سوسیالیسم هنوز مقدمات مادی بوجود نیامده است •

بطوریکه میدانیم ساختن سوسیالیسم اقدامات زیرین را دربرمیگیرد : ۱ - ایجاد نیروهای مولده پر قدرت هم در صنایع و هم در کشاورزی ، ۲ - اجتماعی کردن وسائل تولید و ایجاد مناسبات تولیدی سوسیالیستی و ۳ - ایجاد سازمان سیاسی - امعبر بنیاد سوسیالیستی •

ولی در اکثر کشورهای آفریقای مقدمات معینی حل مستقیم این مسائل - از راه بوجود میآید •

برخی ها سعی دارند گامهای اولیه در راه اجتماعی کردن وسائل تولید و حتی اجتماعی کردن افزارهای ساده کاربرد داشته میشود ساختمان سوسیالیسم اعلام کنند . البته اجتماعی کردن وسائل تولید بمسود مردم گامی است به پیش ، ولی تنها با اجتماعی کردن بدون ایجاد بنیاد مادی و فنی نیرومند بودن دستاورد های بزرگ در رشته فرهنگ سوسیالیسم بوجود نیاید . شرایط اجتماعی و اقتصادی فرهنگی لازم برای ساختمان سوسیالیسم و حتی قسمتی از شرایط سیاسی آن در جریان مرحله خاص گذار که مرحله رشد غیر سرمایه داری نام دارد ، بوجود میاید . در این مرحله اقداماتی صورت میگیرد که خصلت سوسیالیستی دارد ولی هنوز بایجاد جامعه سوسیالیستی منجر نمیشود .

مرحله غیر سرمایه داری پدید تاریخی بفرنجی است .

اولا - مرحله غیر سرمایه داری انقلابی است که از نظر تاریخی در زمان محدودی انجام میگردد . هدف آن اینست که در ظرف چند دهساله راهی ملی شود که بسیاری از کشورهای دیگر در چند صد سال پیموده اند . اکنون ملل افریقا و داریهای لختی ورکود را درهم شکسته اند و صعود تاریخی سریع خود را بسوی قتل شامخ ترقی و تعالی آغاز نهاده اند .

ثانیا - آن وظایف اجتماعی و تاریخی که بسیاری از جوامع در چارچوب فتودالیسم و سرمایه داری ماشینیه های خاص فتودالی و سرمایه داری انجام داده اند ، در کشورهای افریقای دزدوران ماقبل سوسیالیستی و در چارچوب رشد غیر سرمایه داری بعنوان وظایف دموکراتیک عمومی انجام خواهد گرفت . ولی این وظایف بشیوه ملی انقلابی دموکراتیک ، بشیوه های سوسیالیستی با انجام خواهد رسید . با اینجهت برنامه اقتصادی و سیاسی خاص مرحله رشد غیر سرمایه داری متضمن اقداماتی است که پروسه انقلابی را از چارچوب تحولات دموکراتیک انقلابی فراتر میرود و حامل عناصر کم و بیش مهمی از سوسیالیسم ولی در مراحل اولیه هنوز کشور را مستقیما بسوسیالیسم میرساند .

ثالثا - راه رشد غیر سرمایه داری امکان میدهد که در عین طفره رفتن از راه رشد سرمایه داری جهش تاریخی عظیمی از مرحله مناسبات ابتدائی عقب مانده نیمه برده داری و نیمه فتودالی و نیمه سرمایه داری بیک جامعه داری شکل دموکراتیک انجام گیرد و سپس بعنوان فرجام پروسه گذار این جامعه بسوسیالیسم تحقق پذیرد .

رابعا - مرحله غیر سرمایه داری از نظر ماهیت اجتماعی و اقتصادی خود مرحله گذار است و جامعه ای که در این مرحله بوجود میاید ، جامعه گذار است که مناسبات تولیدی آن مختصات گذار دارد . این مرحله گذار چند جانب دارد بدینمعنی که قید از هر چیز سیمای اجتماعی و اقتصادی این دوران را وجود شیوه ملی اقتصاد چندگانه معین میکند ، ولی در میان این شیوه های اقتصادی ، شیوه هایی هست که در عین داشتن تضاد بایکدیگر خطوطی از دوران گذشته و خطوطی از دوران آینده در یکجا بهمی پیوندند و اینجهت شیوه های اقتصاد در دوران گذار هستند .

عوامل مشخصی که موجب تنوع مناسبات تولیدی دوران گذار میگردد عبارتند از :

۱ - بخش دولتی که نطفه سوسیالیسم آینده است ؛

۲ - بخش سرمایه داری دولتی یعنی موسساتی که در تملک مشترک دولت و سرمایه داران خصوصی هستند . این بخش دارای خصلت گذار است ؛

۳ - بخش سرمایه داری خارجی . این بخش استعماری و صرفا سرمایه دار است که تمام جنبه های منفی امپریالیسم معا صرا در خود نهان دارد ؛

۴ - بخش سرمایه داری خصوصی . این بخش نیز صرفاً سرمایه داریست ولی در افریقا داری ویژگیها نیست . در اکثر کشورهای افریقای این بخش هنوز وسعت زیادی نیافته است .

۵ - بخش کثوپراتیو . این بخش در عده ای از کشورهای مرحله رشد خود را میگذراند . اشکال اولیه کثوپراسیون بعلمت فقدان بخش دولتی رشد یافته ممکن است هنوز جنبه سوسیالیستی نداشته باشند و حتی پرده ساتری بروی استعماردهقانان زحمتکش از طرف روسای قبائل باشند . ولی بعد ها که این بخش نضج بیشتری پیدا کنند ، در شرایط معین عناصر سوسیالیسم در آن رشد خواهد کرد .

۶ - بخش خرده کالائی و اقتصاد طبیعی . بخش خرده کالائی در کشورهای افریقای با بخش نظیر خود در کشورهای سرمایه داری تفاوت ماهوی دارد ، بدین معنی که این بخش و خرد و لیسری در یکدیگر تاثیر متقابل می بخشند و چون دولت با آن کمک میکند ، میتواند به اشکال مختلف کثوپراسیون بدل گردد و بدینسان امکان پیدایش گرایش سوسیالیستی در آن وجود دارد .

اینست منظره بخرنج و متنوع مناسبات اجتماعی دوران گذار در جامعه افریقای در جریان رشد غیرسرمایه داری . ضمناً باید خاطر نشان کرد که نسبت بخش های مختلف بیکدیگر اهمیت آنها در زندگی اقتصادی در کشورهای مختلف بکلی متفاوت است .

راه رشد غیرسرمایه داری نتیجه تاثیر متقابل و تضاد و مبارزه این بخش ها بایکدیگر است . در جریان این مبارزه ، شیوه های اقتصادی مختلفی که از صورت بندی های ادوار گذشته به جا مانده اند شکست میخورند و از صحنه بدر میگردند و شیوه سوسیالیستی پیروزمیشود و شیوه مسلط بدل میگردد . دولت در مرحله رشد غیرسرمایه داری از طراز دموکراسی ملی است . تنوع اشکال و انواع و وسایه روشن های دولت با تنوع چگونگی رشد عینی تاریخی کشورهای افریقای مطابقت دارد .

ولی یک علامت هست که صطابقت رهنار با پروسه رشد غیرسرمایه داری بدقت نشان میدهد و آن انعکاس واقعی منافع خودها در مجموعه سیاست دولت و پیدایش وضعی است که بگروه ممتاز یعنی بنظلامیان و تکنوکراتها و بورکراتهای حزبی امکان نمیدهد تفوق و یا حتی تسلط پیدا کنند و توده هارا از شرکت در زندگی سیاسی برکنار سازند .

در این زمینه بهیچوجه نمیتوان با این دعوی که سوسیالیسم فقط باید بر قدرت متکی باشد موافقت کرد . سوسیالیسم نوع عالی دموکراسی است و تکیه گاه آنهم توده هاستند . سازندگان سوسیالیسم طبقات زحمتکش و قشرهای اجتماعی هستند . مدافعین سوسیالیسم در قبال سرمایه انحصاری ، ارتجاع داخلی و خطر کودتای نظامی ، مرد هستند .

۳ - انقلاب دموکراتیک و تحول

آن به انقلاب سوسیالیستی

هدف نهایی مرحله غیرسرمایه داری که در جریان آن انقلاب دموکراتیک ملی تکامل میپذیرد تا مین تحول این انقلاب و پدید آمدن آن انقلاب سوسیالیستی و فراهم

ساختن موجبات و شرایط لازم برای اقدام مستقیم بساختن جامعه سوسیالیستی است .

راه رشد غیرسرمایه داری از مراحل معین میگذرد که در هر کشور شکل خاص دارد و طول هر یک از آنها با دیگری متفاوت است . هیچگونه تقدم و تاخیری که برای طی این مراحل حتمی باشد وجود ندارد ولی گروهای تاریخی مختلفی وجود دارد که لحظه نضج و پختگی مناسبات اجتماعی را در جریان رشد غیرسرمایه داری مشخص میسازد .

در بسیاری از کشورهای افریقای مرحله اول که بسیار طولانی میشود با احتمال قوی مرحله

دموکراتیک تدارکاتی خواهد بود . در این مرحله باید شرایط مادی واجتماعی و سیاسی و فرهنگی برای پیشرفت اجتماعی و تحقق رشد غیر سرمایه داری فراهم گردد .
 در افریقا کشورهای وجود دارند که در آنها از صنایع یا اصلا و یا تقریبا خبری نیست . در این کشورها زیرسازای اقتصادی انجام نگرفته است . کشاورزی بدوی و یکشاخه است . معمولا در آنها د بخش تسلط دارد : بخش طبیعی و بخش خرده کالائی با جزئی عناصر سرمایه داری داخلی و خارجی و نو استعماری .

تحریر همین کشورها نشان میدهد که بهترین وظیفه اجتماعی - اقتصادی مرحله اولیه رشد غیر سرمایه داری عبارتست از ایجاد بخش دولتی بعنوان نطفه رشد مترقی و بخش کثورتانی بعنوان عامل هدایت توده های بزرگ دهقانان بوسیله اشکال مترقی زندگی اجتماعی . در این مرحله نطفه های صنایع (صنایع عمل آورنده مواد خام کشاورزی و تولید اشیاء مصرفی و تعمیرات فنی و غیره) بوجود میآید . در جریان رشد کشورهای آسیای شرقی و آسیای میانه و آفریقای غربی و شرقی و در کشورهای آسیای میانه و شرقی و کشورهای آسیای میانه و شرقی و در کشورهای آسیای میانه و شرقی و در کشورهای آسیای میانه و شرقی استفاده از افزارهای مدرن تولید و کودهای شیمیائی و غیره حدت خاصی پیدا میکنند . جامعه در این مرحله بزمیرسازی اقتصادی (در کشورهای آسیای میانه و شرقی و در کشورهای آسیای میانه و شرقی) توجه جدی معطوف میدارد . مبارزه در مجموع خود برای آنستکه از تجدید تولید ساده به تجدید تولید وسیع پرداخته شود .

در این مرحله دوم مسئله بیشتر از مسائل دیگر حدت دارد : چگونگی برخورد به گرایش پدیدایش شیوه اقتصاد سرمایه داری خصوصی و به بخش اقتصاد استعماری . بر سر این مسائل اختلاف زیاد پدید میگردد . این نظریه که از پیدایش و طریق اولی از توسعه بخش سرمایه داری خصوصی جلوگیری شود ، هواداران فراوان دارد و فقط خود زندگی و تجربه خود کشور است که میتواند این مسئله را بطور نهائی حل کند . همه چیز وابسته باوضاع و احوال مشخص است ولی بنظر من همیشه نمیتوان ضرورت استفاده از ابتکارات کارفرمایان خصوصی را بطور قطعی و موکد نفی کرد .

اگر حکومت در دست مردم باشد و فعالیت مجدانه زحمتکشان تامین شد و همراه با آن با جهان سوسیالیستی روابط استوار برقرار باشد میتواند کافرمانی خصوصی را بشرط تامین کنترل دائم جامعه انقلابی بفعالیت این کارفرمایان تاحد و مدعی مجاز ساخت و در عین حال از اهرمهای اقتصادی و سیاسی حکومت خلق برای تعیین حدود و ضوابط و توسعه این بخش استفاده کرد .

و اما شیوه برخورد به بخش سرمایه داری خارجی از این بجز نجات است . کمک مستقیم و غیر مستقیم سیستم سوسیالیستی و مبارزه قاطع وی امان مردم طایفه امپریالیسم و در راه حاکم کامل هرگونه استعمار و نو استعماری عواملی هستند که برای پیشرفت راه غیر سرمایه داری از نقطه نظر عینی تاریخی همین المللی زمینه واقعی بوجود میآورند و این راه را اثر بخش میسازند . ولی مشکل بتوان گفت که کشورهای افریقای میتوانند خود را از جهان سرمایه داری مجزا و منفرد نگاهدارند . بطوریکه تجربه نشان میدهد ، روابط اقتصادی و فرهنگی سنتی اگرچه با تغییراتی ولی بهرحال برای مدت کم و پیش طولانی برجامی مانند در اوضاع و احوال جهانی کنونی در پرتو وجود سیستم سوسیالیسم کشورهای در حال رشد میتوانند انواع روابط طراز نوین را در زمینه های اقتصاد ، بازرگانی و اعتبارات مالی و فنی برقرار سازند و برقرار هم میسازند . رجال مترقی افریقا بر آنند که بهترین شیوه آنست که تمام این روابط بر بنیاد مالکیت دولتی یا مختلط برقرار گردد . این امر تاحد و مدعی موجب ورود سرمایه و متخصصین خارجی

و تامین بازار فروش برای کالاهای خارجی خواهد شد ولی در عین حال حاکمیت ملی و استقلال اقتصادی کشورهای در حال رشد نیز محفوظ خواهد ماند .

انجام وظائف مرحله اول راه رشد غیر سرمایه داری هنوز شرایط را برای ساختمان سوسیالیسم فراهم نمیسازد . پس از این مرحله ، مرحله جدید راه رشد غیر سرمایه داری جامعه آغاز میشود که مرحله تحولات در استان سوسیالیسم است . در این مرحله هدف عده عبارتست از احداث صنایع سبک مدرن و شالوده ریزی صنایع مولد و وسائل تولید و نیز کشاورزی پر بهره . در زمینه مناسبات اجتماعی نیز پیرو سه اجتماعی کردن بصیق میشود بدین معنی که بموازات ایجاد شرائط عینی و مسائل اساسی تولید جزئا و گاه کلاّ ملی میگردد . در این رهگذر دموکراسی تسلط پیدا میکنند ؛ بخش دولتی و کشور اتیف که بنیاد جامعه جدید است . اقتصاد طبیعی بکلی منتهی میگردد . ولی تولید خرد کالائی در کشاورزی و پیشه وری و در رشته خدمات و غیره تا حدود معینی باقی میماند .

و اما در مورد بخش سرمایه داری خصوصی (چنانچه وجود داشته باشد) باید گفت که این بخش در آغاز راه از بین بردن نخواهد شد . ولی بر اساس برنامه منظمی عرصه آن محدود خواهد شد و انهم بیشتر با وسائل اقتصادی . نسبت این بخش در مجموع اقتصاد کشور بیش از پیش کاهش خواهد یافت . کشورهای افریقای مسائل مربوط بموسسات خارجی را بر حسب شرایط مشخص حل خواهند کرد . در نتیجه این اقدامات جامعه بالنسبه رشد یافته ای بوجود میاید که جامعه خاص دوران گذار است ، بدین معنی که در آن چند شیوه اقتصادی مختلف در کنار یکدیگر فعالیت میکنند و عناصر سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی در یکدیگر تاثیر متقابل می بخشند ؛ باید یکدیگر مسابقه میدهند و مبارزه میکنند . ولی با این حساب که عناصر سوسیالیستی به پشتیبانی حکومت انقلابی بتواند مواضع هر چه بیشتری بدست آورد و عرصه را بر عناصر غیر سوسیالیستی تنگ کنند و انرا محدود سازند و در عین حال رشد اقتصادی پیش از پیش محاورم او تابع برنامه ریزی گردد .

انقلاب دموکراتیک ملی در چنین شرایطی رفته رفته بانقلاب سوسیالیستی تحول می پذیرد و راه غیر سرمایه داری بمرحله ساختمان سوسیالیسم می انجامد . در عین حال رومانی نیز دستخوش تحول می گردد . دولت دوران گذار دولت سوسیالیستی بدل میشود . ولی پیش بینی چگونگی اشکال مشخص این دولت ممکن نیست ، خود زندگی این اشکال را معین خواهد کرد .

٤ - تناسب میان اقتصاد و سیاست
در مراحل مختلف انقلاب افریقای
 در هر جنبش انقلابی سیاست یا عامل ذهنی نیروی حیات بخش مبارزه است . در انقلاب افریقا نقش سیاست بسیار زیاد است و ضمناً این نقش نه تنها در سطح ، بلکه در عمق نیز افزایش می یابد . سیاست در جوانب اساسی مناسبات اجتماعی کشورهای افریقای تاثیر روز افزون میبخشد .

توضیح آن را در یک سلسله عوامل تاریخی میتوان یافت ؛ عظمت هدف انقلاب ، یعنی پی ریزی سریع جامعه رشد یافته و شکوفائی و استقرار سوسیالیسم . وسعت دامنه وظائف یعنی احداث صنایع پر قدرت و ایجاد کشاورزی مدرن و ترفیع سریع سطح زندگی و فرهنگ مردم ، ازگی راه بدین معنی که در کشورهای نظیر کشورهای افریقای هنوز هیچ کشوری را غیر سرمایه داری را طی نکرد مواین کشورهای برای اولین بار باید این راه را هموار سازند .
 جامعه افریقای بابت تضاد دیاکتیکی روستا و بدین معنی که از یکسو باید آهنگ ساختمان

زندگی نوین را بطور خستگی ناپذیر تسریع کند و واحد اعلاى مرکز قوا به پیشرفت از دلیلی مرکز قوا از نقطه نظر سیاسى و ویژه اقتصادى حدی دارد که بیش از آن دیگر موجه نخواهد بود * پیداکردن راه حل این تضاد فقط از عهد رهبرى سیاسى ساخته است * همانطور که لنین گفته است واقعا هم سیاست عصاره و انعکاس مترکام اقتصاد است *

در برخورد سیاسى هدف اینست که مینازمندی رشد اقتصادى بکامل ترین و عمیق ترین نحوی در قالب نظریات و اقدامات سیاسى منعکس گردد و ذخائر و منابع لازم برای برآوردن توقعات پیشرفت اقتصادى و اجتماعى جستجو شود *

دولت برای حل مسائلى از قبیل مسائل زیرراه هاى را تجسس میکند :

برای برنامه ریزى ، تامین هماهنگی میان تولید و مصرف ، میان صنایع مولد اشیا مصرفى و وسائل تولید ، میان صنایع کشاورزى ، اتخاذ سیاست مالیاتى و مالی بنحویکه پاسخگوی منافع انقلاب باشد ، مبارزه بى امان علیه رشائ و فساد ، و هرگونه حیف و میل امولل اجتماعى ، کمک به پیشرفت بخشهای اقتصادى مترقى و ادارات آینده ، اثبات ، سازمان تربیتکادر ، استقرار روابط اقتصادى صحیح با کشورهای سوسیالیستى و سیج کلیه منابع برای مبارزه علیه ستم نواستعماری و غیره *

دولت بر انواع بخشهاى خصوصى در اقتصاد یعنی بخشهای سرمایه داری ، خرده کالائى و استعماری کنترل برقرار میسازد *

از اینجاستکه نتایج مهم زیر بدست میآید : دولت باید برنامه های اقتصادى و سیاسى مبتنى بر پایه علمى که روشنى بخش هدفهای استراتژیک باشد و شیوه های تاکتیکی نیل باین هدف ها را در هر لحظه معین و مستدل نماید ، تنظیم کند *

برای تامین موفقیت واقعى انقلاب دموکراتیک ملی سگان دولت باید بطور محکم در دست مسردم و نمایندگان آن یعنی سازمانهای انقلابى و میهن پرست باشد *

نتیجه

پیدايش بسيارى از ویژگیها و آئونهاى خاص انقلاب در آفریقا تنها نتیجه ویژگی داخلى جامعه آفریقا نبوده ، بلکه نتیجه تاثیر عوامل جبهاتى کنونی و در درجه اول در پرتو وجود سیستم جبهاتى سوسیالیسم نیز بوده است * تاثیرات سوسیالیسم جبهاتى است که امکان میدهد بسيارى از جوانب واقعیت آفریقا گرایش سوسیالیستى پیدا کند و وجود همین تاثیر است که موجب تنوع بیشتر اسلوب های ساختمان زندگى نوین میگردد *

سیستم جبهاتى سوسیالیسم تکیه گاه ترقى مجموعه جامعه انسانى است * این سیستم در تمام مناسبات اجتماعى و سیاسى واید ثلوثیک آفریقا تاثیر مستقیم می بخشد و علاوه بر این بطور غیر مستقیم نیز تاثیر خود را اعمال میکند که اهمیت کمتری ندارد *

سیستم سوسیالیسم صدیق ترین و بیگيرترین متفق ملل آفریقاى در مبارزه آنها علیه امپریالیسم و استعمار نواست *

این سیستم ملل آفریقا که اکنون در راه تامین استقلال واقعى و پیشرفت اجتماعى مجاهدات قهرمانانه می ورزند ، کمکهای مستقیم و غیر مستقیم سیاسى ، دیپلماتیک و در صورت ضرورت کمکهای

نظامی مینماید .

کشورهای سوسیالیستی بملل آفریقای درزمینه اقتصادی و علمی و فنی نیز کمکهای گوناگون مینمایند و به پیشرفت صنایع و کشاورزی آنها مساعدت میکنند . این کشورها در پرتو این فعالیت به طور کلی به برکت وجود خود در سیاست کشورهای سرمایه داری تاثیر می بخشند . بدین معنی که آنها را وادار میسازند بعنوان مانور هم شده در مقابل کشورهای در حال رشد گذشتهای معین از خود نشان دهند .

کشورهای سوسیالیستی در کنار زحمتکشان آفریقای قرار دارند و آماده اند باتفاق آنان به پیروزی سوسیالیسم تحقق بخشند .

آفریقا هم اکنون خدمت خود را در قبال تاریخ جهانی انجام داد و در آینده خدمات تازه تر و واصلید تر و گرانبهارتری انجام خواهد داد .

تلفات متجاوزین در ویتنام جنوبی

سال	تعداد نفرات نیروهای مسلح امریکا	تعداد تلفات امریکا	مجموع تلفات امریکای دست نشاندهگان آن
۱۹۶۱	۱۳۶۴	۸	۴۹۳۲۹
۱۹۶۲	۹۸۶۵	۲۵۶	۸۵۳۵۸
۱۹۶۳	۱۶۵۰۰	۹۹۳	۱۳۳۲۹۶
۱۹۶۴	۲۳۰۰۰	۲۱۴۰	۲۰۸۲۶۳
۱۹۶۵	۱۹۰۰۰۰	۱۹۲۰۰	۲۲۷۵۰۰
۱۹۶۶	۴۰۰۰۰۰ قریب	۱۰۸۰۰۰	۳۷۰۰۰۰

بدینسان نیروهای مسلح جبهه آزادی و خلق ویتنام جنوبی طی مدت ۶ سال (از سال ۱۹۶۹ تا سال ۱۹۶۶) جمعا ۱۳۰۵۹۷ نفر به متجاوزین امریکائی تلفات وارد ساخته اند .
 تنها در منطقه میانهمیتنام مرکزی که " زنده ترین " واحدهای امریکائی و از جمله لشکر اول و لشکر سوم پیاده نظام دریائی و لشکر اول انتقاس هوائی (آئروموبیل) و لشکر چهار پیاده و تیپ ۱۰۱ چتر باز و واحد ۱۷۳ تیپ چتر باز در آن مستقرند ، میهن پرستان ویتنامی از ژانویه تا نوامبر سال ۱۹۶۶ بیش از ۵۳ هزار امریکائی را که تقریبا نصف مجموع تلفات امریکا در ویتنام جنوبی طی این مدت است ، نابود کردند .

(آمار خبرگزاری جبهه آزادی)

مارکسیسم و انقلاب علمی و فنی *

خصیصه عمومی پروسه های متنوعی که در مرحله کنونی پیشرفت تمدن در کشورهای صنعتی رشد یافته صورت میگیرد، رشد مداوم و روزافزون علم و تکنیک است. در نتیجه این امر سیمای تولید مدرن و اشکال کارتذخیر میکند، شرایط مادی زندگی افراد دگرگون میشود؛ زمان و مکان کوتاه میشود و محیط و عوامل مصنوعی جای محیط و عوامل طبیعی را میگیرد و در برابر انسان عرصه های جدید جهان ذرات و جهان افلاک گشوده میشود - بدینسان وضع انسان در جهانی که بدست خود او تحول پذیرفته دگرسان میگردد. اگر این شرایط مادی هستی انسانی را بعنوان بنیاد تمدن در نظر بگیریم میتوانیم بگوئیم که ما اکنون در مرز دوران تکامل تمدن قرار داریم.

ولی ماهیت تحولی که انجام میگیرد فوراً قابل درک نیست و چه بسا در محاق ابهام فرو میرود و صورتی تغییر یافته منعکس میگردد. البته این امر ناشی از عدم توجه به مسائل نیست. در برخی از کشورهای غربی برنامه های پنجساله و دهساله ای برای پژوهشهای علمی تدوین شده است که برای تحقق آنها میلیونها اعتبار تخصیص داده میشود و کارکنان علمی عده زیادی از دانشگاهها و پژوهشگاههای علمی در اجرای آنها شرکت میکنند.

مسائل پیشرفت علمی و فنی در پارلمانها، در جلسات کابینه های دولتی، در کمیسیون های مخصوص مشاورات دولتی، در سندیکاها، در احزاب سیاسی و غیره مورد بحث است. مع الوصف در "مانیفست" ۲۶ دانشمندان و کارشناسان بنام "انقلاب سگانه" که ل. پلینک، ب. سلینگمن و گ. موردال در تهیه آن شرکت داشتند درباره انقلاب علمی و فنی عصر حاضر گفته میشود:

"... نه خود امریکائیها و نه رهبران آنها به دامنه مه آهنگ دگرگونی هائیکه پیرامون آنها رخ میدهد، پی نمیبرند... جامعه انسانی در مسیر تکامل خود به مرز رسیده است که تجدید نظر قطعی در مفاهیم و در بنیادهای موجود را ایجاب میکند."

از اواخر سالهای پنجاهم که عده ای از دانشمندان مارکسیست و لجنه جان برنال، استروملین پرلو، تسمن و دیگران کوشیدند تا تئوریهات واردی در سر پیشرفت تمدن دوران کنونی را با اصطلاح "انقلاب علمی و فنی" توصیف کنند، مارکسیسم در توضیح یکسلسله مسائل جدید با بقای نقش اساسی پرداخت.

* مقاله حاضر نتیجه کارگروهی از دانشمندان چکوسلواکی است که در سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۶۵ بابتکار کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی و فرهنگستان علوم چکوسلواکی، مدارکی درباره تاثیر انقلاب علمی و فنی در اجتماع تهیه کرده اند. این مدارک در تدارک کنگره ۱۳ حزب کمونیست چکوسلواکی مورد استفاده قرار گرفت.

اندیشه ای که در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی بیان شده مبنی بر آنکه "جامعه انسانی پسه دوران انقلاب علمی و فنی گام نهاد است" بنظر ما یکی از مهمترین احکامارکسیسم عصر حاضر است.

تغییرات در ترکیب
 و دینامیک نیروهای
 مولده

اصطلاح "انقلاب علمی و فنی" بتدریج وارد گنجینه مفاهیم علم معاصر میگردد. اقتصاد دانان فرانسوی در "پیش بینی های سال ۱۹۵۸" خود از انقلاب "علمی و فنی" سخن میگویند. گزارش کمیسیون کشور تکنولوژی واتوماسیون و پیشرفت اقتصادی امریکا با عبارت "جهان به عصر انقلاب علمی و فنی گام می نهد" آغاز میگردد.

با وجود این، واقعیت مکتوم در پیرامین مفهوم، هنوز هم موضوعی است مورد تردید، موجد بحث حتی موجب سو تفاهم. سخن بر سر آنست که واقعیت کنونی قابل آزمون و تجربه (واقعیت آمپیریک) هر چه بگوئید هست مگر یک چیز و آن اینکه این واقعیت پروسه یکدمت نیست. مثلا تخصیص سیر تکامل در کشورهای صنعتی رشد یافته وجود گرایشهای است که با یکدیگر تضاد م پیدا میکنند و یکدیگر را خنثی میسازند، بدین معنی که در این کشورها میان گرایشهای پیشرفت علمی و فنی و ترکیب بنیادی جامعه ناهماهنگی وجود دارد. برای تعیین خصلت تغییراتی که در پایه های تمدن کنونی صورت میگیرد، ناچار باید اسلوب الگوسازی تفویک را بنحوی که مشخص انواع مختلف ترکیب و دینامیک نیروهای مولده باشد بکار برد. پیشرفت تمدن در طول ۲۰۰ - ۱۵۰ سال اخیر باشیوه صنعتی تولید انجاء گرفته است. ولی در کشورهاییکه تمدن صنعتی یعالیترین سطح تکامل رسیده است، پروسه های جدیدی پدید میگردد که از حد و این مرحله تمدن فراتر میرود. آیند به بانقلاب علمی و فنی تعلق دارد و این انقلاب بنیاد جدیدی را برای تمدن پدید میآورد. این دوتنوع تاریخی تمدن اگرچه هر دو پسای یکدیگر ارتباط متقابل دارند و در یکدیگر تاثیر متقابل اعمال میکنند ولی هر یک آنها از نظر محتوی درونی خود با دیگری تفاوت دارد و از نقطه نظر عواقب و نتایج اجتماعی و انسانی خود حتی با یکدیگر متناقضند. جریان رشد صنعتی که با تغییرات بنیادی معین در زیر بنای تولیدی و متناسب با آن با تغییراتی در مناسبات اجتماعی همراه بود بر پایه وجود و نیروی مولده اجتماعی مستقلی که در نقطه مقابل یکدیگر قرار داشته اند، استوار بوده است؛ از یکسو ماشینهای روز بروز پرقدرتتر و صفر تری ترا و از سوی دیگر ارتش روز افزونی از کارگران غیر متخصص.

با اینکه بنیاد تولیدی تمدن صنعتی رشد سریع داشته است ولی تغییرات آن بیشتر مسائل کار و افزار تولید را متاثر ساخته است. مکانیزاسیون بفضجزیه و تفکیک پروسه کار و تقسیم آن به یکسلسله عناصر ساده و مجرد منجر گردید. ولی علیرغم تغییرات حاصله در اشکال فنی تولید ترکیب ماهیتاً "دوگانه" نیروهای مولده که پایه تمدن صنعتی را تشکیل میدهد ثابت ماند.

بزرگی پروسه های کنونی و تمایز آنها با پروسه های انقلاب صنعتی در درجه اول معلول تغییرات جدید و عمیق تری است که در ترکیب و دینامیک نیروهای مولده روی میدهد. رشد تمدن معاصر بر عرصه بمراتب وسیعتری از نیروهای مولده اجتماعی استوار است. ضماند میان این نیروهای مولده اهمیت علم و جگونیگی استفاده از آن در تکنولوژی و در اداره امر تولید و تربیت کادرتخصص و غیره روز بروز بیشتر میشود و در آخرین تحلیل جنبه قاطع بخود میگیرد. انقلاب صنعتی راه علم را بعرصه تولید گشود ولی استفاده از علم در آن دوران دامنه محدود داشت و علم مثل چیزی بود که از خارج وارد تولید میشد.

تکنیک مدرن بموازات رسوخ علم در عرصه های مختلف تولید نیروی کار غیر تخصصی انسان را که استعدادها و جسمانی و احساسی و حافظه ای محدود دارد ، گام یگام از عرصه مستقیم تولید بیرون می راند . تولید بیک پروسه خود کار یعنی بحرکت خود بخودی که انسان موحد آن هوالنتیجه ادا ره کننده آنست ، بدل میگردد . بدین طریق همانطور که مارکس سالها قبل پیشگویی کرده است ، انسان " در کنار پروسه تولیدی قرار میگیرد " و حال آنکه در گذشته " عامل عده آن " بود . نه فقط وسائل کار تغییر میکنند (انقلاب در تکنولوژی) ، بلکه مصالح تولید نیز تغییر می یابد (یعنی انواع جدید مواد خام در تولید بکار میروند) . نه فقط وسائل " عینی " تولید ، بلکه عامل " ذهنی " یعنی " انسانی " آن نیز دگرگون میشود . وقتی انقلاب علمی و فنی از چارچوب مرحله ابتدائی رشد فرامیروند ، چهره واقعی آن کشف تغییر مداوم مجموعه نیروهای مولده جامعه انسانی است آشکار میگردد . بدینسان انقلاب علمی و فنی دوران معاصر را نمیتوان فقط به پیشرفت فنی منحصر دانست .

مارکسیسم در قرن ۱۹ پدیدگشت ولی از برخی جهات فقط در اواسط قرن کنونی بود که امکانات لازم برای تجلی تمام ظرفای اندیشه های آن فراهم آمد . مارکسیسم یگانه تئوری معاصر تکامل جامعه است که با استفاده از مفهوم نیروهای مولده و ویژه سر تغییرات وارد در ترکیب و دینامیک این نیروها میتواند منظره واقعی انقلاب علمی و فنی را بدست دهد . بهبود نیست که عده ای از تئوریسین هائی که تمدن کنونی را بررسی مینمایند (فوراستیه ، لنی بولد و دیگران) برآنند که تزارکسیستی مربوط به تاثیر " تکنیک " بر جامعه بیشتر از آنچه که پیشبینی میشود واقعیت دوران کنونی ما را منعکس میسازد . ولی این مولفین گفته های مارکس را دقیق تفسیر نمیکنند . بدین معنی که مفهوم " نیروهای مولده " را با مفهوم " تکنیک " خلط میکنند و این امر توضیح خصلت انقلابی تغییراتی را که صورت میگیرد دشوار میسازد . اگر این تغییرات تنها از نقطه نظر تکنولوژی (یا انترتیک) مورد بررسی قرارگیرد همه تغییرات کیفی که در ترکیب و دینامیک نیروهای مولده و از جمله در وضع " عامل ذهنی " یعنی انسان صورت میگیرد توجه نشود تعریف و تعلیل خصلت انقلابی تغییرات کنونی واتی تمدن جامعه معاصر واقعا دشوار خواهد بود .

مثلا در گزارس کمیسیون کشوری مامور بررسی تکنولوژی ، اتوماسیون و پیشرفت اقتصادی امریکارشد سریع و روز افزون تکنیک نفی نمیشود ، ولی این سئوال مطرح میگردد که آیا ماحد داریم دعوی کنیم که ماشینهای حساب الکترونی و اختراعات دیگری از این نوع بیشتر از فی المثل تلفون خصلت انقلابی دارد ؟ کمیسیون متذکر میشود که بازده ساعات کار در امریکادرسالهای ۱۹۴۷ - ۱۹۱۲ سالانه ۲٪ بالا میرفت و حال آنکه از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۵ این افزایش ۳۲٪ بوده است . ولی آیا میتوان گفت که این افزایش کمی مسلم گواه بر تغییرات کیفی هم هست ؟ تهیه کنندگان گزارش ظاهرآ با ماتیفست " انقلاب سه گانه " و با این نظریه که سیستم صنعتی مخلوق سرمایه داری قادر نیست جلوی عواقب منفی انقلاب علمی و فنی معلول سیررنتیزاسیون و غیره را بگیرد - مباحثه میکنند . دکتر دوکارلو در نطق افتتاحیه خود در سمینار مربوط بمسائل تکنولوژی و تحولات اجتماعی که یابکار دانشگاه کلمبیا تشکیل شده بود ، گفت این قبیل مباحثات معمولا از موضع طرفداری از " ناخدا یان " صنعت انجام میگردد که " سعی دارند از گذشته برای طرح ریزی نظریاتی " برای آینده استفاده کنند و ضمن آن مفاهیم و مناسباتی را که در گذشته به پیشرفت موفقیت آمیز موسسات و سازمانهای موجود کمک کرده است

محفوظ نگاهدارند . آنها سعی دارند طرقی پیدا کنند تا بکمک آن تغییرات کنونی تکنولوژی چیزی از پروسه تحولات طبیعی جلوه گر شود . رئیس شعبه برنامه پژوهشهای علمی مسائل " تکنولوژی و جامعه " دانشگاه هاروارد نیز در گزارش خود اطلاع میدهد که " ای از اقتصاد دانان براتیسین تاکنون معتقد ندکه " صحبت درباره انقلاب تکنولوژی پیش از موقع است " .

علت این امر هم روشن است وقتی خود مفهوم نیروهای مولده محلی از اعراب نداشته باشد تئوری هم نمیتواند تغییرات کیفی انقلابی حاصله در ترکیب و دینامیک آنها را مکشوف دارد . بدینسان معیارهای لازم برای تعیین ماهیت انقلاب علمی وقتی از بین میرود . این امر بویژه در آن اولییه انقلاب علمی وقتی یعنی زمانی مربوط میشود که این انقلاب هنوز نتوانسته است قالب اشکال اجتماعی کهنه را درهم شکند و اشکال موجود ترکیب طبقاتی جامعه و هزینه های نظامی هنگفت ناشی از عملیات تجاوزکارانه امپریالیسم دامنه آنرا محدود و ماهیت آنرا مقلوب میسازد .

انقلاب علمی وقتی تغییرات حاصله در تمدن صنعتی در آخرین تحلیل معلول افزایش کمی

وساکن کار و افزایش تعداد کارکنان (یعنی نیروی کار) بود است .

با اینجهت صنعتی ساختن از نقطه نظر تئوری رشد نوع توسعه

(Extensif) رشد است . از نقطه نظر اقتصادی خصیلت

دنیروی مولده اساسی سیستم صنعتی معلوم آنست که مقدار محصول مفید بطور کلی متناسب است با مقدار کاری که بوسیله کارگر و نیز بصورت کار متبلور در اشیا " بمصرف تولید آن رسیده است . بعبارت دیگر برای تهیه مقدار بیشتر محصول مفید تعداد بیشتر کارخانه و ماشین و کارگر لازم بوده است و این بدائعتاست که یا تناسب میان سرمایه و محصول بطور کلی ثابت میماند و یا موارد پکه تکنیک های کار زنده (یعنی کار بوسیله کارگر) را میگیرد این تناسب افزایشی می یابد .

توید نیست که فقط در مرحله معینی از صنعتی ساختن که دوران انتقالی ضروری رشد توسعه است شرایط لازم برای پدید آمدن عوامل رشد تعمیقی (Intensif) فراهم میگردد . این عوامل در درجه اول معلول استفاده از علم در کلیه رشته های تولید مدرن یعنی در تکنولوژی ، در سیستم تربیت کادر و در عرصه اداره امر است . اهمیت عوامل تعمیقی در رشد نیروهای مولده از خصیلت اقتصادی ویژه آنها ناشی میگردد . مارکس این مطلب را چنین توصیف میکند : " محصول کار فکری یعنی علم همیشه خیلی کمتر از ارزش آن تقویم میشود ، زیرا زمان کار لازم برای تولید علم بسیار بیشتر از زمان کار لازم برای تولید علم پایفای نقش عده در رشد نیروهای مولده جامعه میرد از تناسبات رشد اقتصادی در جهت رشد تعمیقی تغییر میکند . با اتفاق مارکس میتوانیم بگوئیم که اکنون وابستگی رشد اقتصادی بوضع عمومی علم و پیشرفت فنی پیش از وابستگی آن با افزایش تعداد ماشین ها و نیروی کار است که مستقیما بکار تولیدی اشتغال دارند . منحنی تولید محصول و منحنی کار انسانی مصرف شده در تولید ، اعم از کار زنده یا کار متبلور در اشیا - از یکدیگر دور میشوند . ضریب سرمایه برداری (یعنی میزان سرمایه ای که در واحد محصول بکاررفته است - مترجم) تنزل میکند . در این مرحله از رشد نیروهای مولده ، افزایش میزان سرمایه حتی از نقطه نظر اقتصادی هم دیگر شرط تامین پیشرفت تمدن نیست .

علیرغم وجود مناسبات اجتماعی سرمایه داری حتی در دوران ما نیز تجربه کشورهای صنعتی

رشد یافته صحت این ارزیابی تئوریک خاص مرحله اولیه رشد انقلاب علمی وفنی را تأیید میکند .
 کوششی که هایک و جومس پراساس اسناد ومدارک امریکائی برای تجزیه وتفکیک منابع رشد اقتصادی
 بعمل آورده اند ، افزایش آشکار اهمیت عوامل تعمیقی را نشان میدهد :

نسبت عوامل توسیعی (یعنی اشتغال ، سرمایه) در رشد اقتصاد به درصد	نسبت عوامل تعمیقی (یعنی تکنیک ، کارآزمودگی وسازمان) به درصد	سال
۷۴٫۴	۲۵٫۶	۱۹۰۹ - ۱۸۹۹
۶۰٫۵	۳۹٫۵	۱۹۱۹ - ۱۹۰۹
۵۴٫۸	۴۵٫۲	۱۹۲۹ - ۱۹۱۹
۴۸٫۹	۵۱٫۱	۱۹۵۳ - ۱۹۴۸
۳۱٫۸	۶۸٫۲	۱۹۵۷ - ۱۹۵۳

نسبت عوامل تعمیقی در رشد اقتصاد کشورهای صنعتی رشد یافته اروپای غربی نیز در سالهای
 پنجاهم به ۷۰ - ۶۰ درصد رسید . در کشورهای سوسیالیستی که قدرت صنعتی اولیه آنها
 خیلی کمتر بوده است ، خصیصه رشد اقتصادی دهساله های اخیر عبارت بوده است از رشد صنعتی
 سریع همزمان با جستجوی کورمان راههای انقلاب علمی وفنی . باینجهت در این کشورها طسیرغم
 افزایش فایده ملاحظه سهم عوامل رشد تعمیقی ، تناسبات اقتصادی رشد بطورکامل تغییر نکرد .
 ولی تجربه نشان میدهد که برای کشور سوسیالیستی نظیرفرضاً چکوسلواکی که پروسه صنعتی کردن
 آن بطور کلی پایان یافته تامین رشد تعمیقی ضرورت حیاتی دارد .
 تئوری مارکسیستی باید این مسئله را حل کند که در شرایطی که ضرورت استفاده از علم دیتکنولوژی
 تولید ، سرمایه گذاری را ایجاب میکند (برای اتوماسیون ، شیمیزاسیون وغیره) رشد
 تعمیقی چه دورنمایی را در پیش خواهد داشت . میدانیم که شیمیزاسیون یکی از اشکال بهسازی
 فنی است که " در سرمایه صرفه جویی میکند " . طبق محاسبه اقتصاد دانان مارکسیست (ولسان ،
 گروسن ، خروپک ، فالکرسکی) در مراحل آینده هزینه لازم برای بکار بردن شیوه های خودکار سفرتج
 ویرمروشیوه های جدید تکنولوژیک شرقی (واز جمله شیوه های همته ای) بیش از هزینه ساختمان
 موسسات صنعتی سنتی نخواهد بود . (البته نسبت بواحد محصول) . آسوی دیگر رشد تعمیقی
 وجود آنچنان بنیاد پژوهش علمی وآنچنان پژوهشهای علمی را ایجاب میکند که در پرتوان بتوان راه
 حل های اثر بخش تکنولوژیک را از پیش پیداکرد ومدینسان از افزایش ضریب سرمایه برداری جلوگیری
 نمود . این شرط رشد تعمیقی را م . کلدیش ، رئیس فرهنگستان علوم اتحاد شوروی بعنصوان سبقت
 علم بر تکنیک وتکنیک بر تولید صنعتی توصیه کرده است . این شرط را ظاهراً باید قانون مسلم انقلاب
 علمی وفنی تلقی کرد . پیدایش تناسبات جدید وشرق تر در عرصه رشد اقتصادی البته بطور ناگزیر

تغییرات متناسبی را در مجموعه شبکه تناسبات اقتصادی که در جریان رشد صنعتی پدید آمده است، ایجاد میکند.

نوع تعمیقی رشد که برای دوران انقلاب علمی و فنی صومیت دارد نتایج اجتماعی مهمی در پی خواهد داشت، زیرا تسریع رشد اقتصادی در این دوران برخلاف دوران رشد صنعتی افزایش حتمی نسبت انباشت در مجموع درآمد ملی و کاهش سهم مصرف را ایجاد نمیکند، بلکه این رشد را میتوان با استفاده از همان نسبت انباشت و حتی با میزانی کمتر از آن تامین کرد (بمناسبت اثر بیشتر شدن نیروهای مولده جدید) این نوع رشد اقتصادی جوابگوی نیازمندیهای درونی رشد سوسیالیستی است.

آینده تغییر

خصلت کار انسانی

تحلیل مارکسیستی تغییرات حاصله در ترکیب و دینامیک نیروهای مولد، بما امکان میدهد با توجه علمی کامل بحل مسئله چگونگی تأثیر انقلاب علمی و فنی در عرصه های بنیادی حیات انسانی یعنی تأثیر آن در خصلت و ترکیب و اشکال تقسیم کار بپردازیم.

صنعتی کردن، بخش اساسی کار انسانی را بزیر سقف کارخانه ها کشاند. در کشورهای صنعتی رشد یافته تعداد زحمتکشانی که در صنعت و در رشته های اقتصادی خویشاوند آن کار میکنند تقریباً ۴۵ - ۳۰ درصد میرسد. بر اساس این واقعیت که بدرجات مختلف معرف رشد است (اعم از رشد جامعه سرمایه داری یا سوسیالیستی) یکی از شقوق تئوری "جامعه صنعتی" طرح ریزی گردید. پ. اژن مینویسد در جهان کنونی و آینده تولید صنعتی شاخص ترین شکل تولید است ولی با آغاز انقلاب علمی و فنی این دعوی جنبه مشروط و محدود بخود میگیرد. نسبت افرادی که در صنایع کار میکنند علی القاعده افزایش نمی یابد، ترکیب اشتغال در رشته های مختلف گرایشی در جهت معکوس دارد (۱).

(۱) - ت. فریک تغییر ترکیب اشتغال در رشته های مختلف را بطریق زیر توصیف کرده است:

(ارقام به درصد)

رشته	دوران اوج رشد صنعتی	آغاز انقلاب علمی و فنی
کشاورزی	۲۵ - ۴۵	۳ - ۲۰
صنایع استخراجی	۳ - ۵	۴ - ۲
صنایع استحصالی	۲۵ - ۳۵	۳۰ - ۲۵
ساختمان	۵ - ۷	۸ - ۱۰
حمل و نقل	۴ - ۶	۸ - ۶
بازرگانی	۹ - ۱۰	۱۱ - ۱۶
خدمات	۱۰ - ۱۴	۲۰ - ۳۵

تقلیل سریع درصد شاغلین کشاورزی با تقلید سطحی نسبت شاغلین صنعت همراه است. در امریکانسیبت شاغلین صنعت ورشته های اقتصادی خوشاوند از ۳۷ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۳۴٪ در سال ۱۹۶۴ کاهش یافته و در سال ۱۹۷۲ به ۳۱٪ خواهد رسید.

انقلاب علمی و فنی انسان را از عرصه مستقیم تولید " حذف میکند " چون این پروسه با افزایش نسبی درصد شاغلین رشته خدمات همراه است، عده ای از تئورسین ها نظریه تمدن با اصطلاح " نیست اند و ستریال " (" مابعد صنعت ") (کلارک) ویا تمدن " ترسیار " (Tertiar) (" بخش سوم ") (جوراستیه) را به پیش کشیدند. ولی این نظریات از فرضیه عدم امکان اصول " تکنیکی کردن " رشته خدمات منشاء میگیرد. و حال آنکه انقلاب علمی و فنی در این رشته نیز وضع را تغییر میدهد ورشته های از بخش " ترسیار " نظیر بازرگانی و امرواد ارت و غیره تکنیکی میشود. این فرضیه را میتوان قبول کرد که در مرحله معینی از تجهیز فنی خدمات اولیه انتقال تدریجی نیروی کار به عرصه علم و تکنولوژی، کارهای تدارکی ماشین ها، حساب، آموزش و پرورش و خدمات بمفهوم خاص کلمه انجام خواهد گرفت. در حال حاضر نسبت شاغلین عرصه علم در اتحاد شوروی ۲۴٪ (در امریکا ۲۲٪) تعداد کل شاغلین رشته های اقتصاد و نسبت شاغلین رشته آموزش و پرورش و خدمات ۱۱٪ است؛ ولی در آینده نسبت این شاغلین با احتمال قوی بانسبت شاغلین صنایع برابر خواهد شد وحتی از آن نیز بالاتر خواهد رفت. اگر ترکیب اشتغال را در رشته های مختلف مقیاس سنجس قرار دهیم باتوجه بگرایش های رشد این ترکیب میتوانیم بگوئیم که ما اکنون در مرز میان تمدن صنعتی و مرحله جدید ارتکامل هستیم.

تغییرات حاصله در اشکال " مادی " کار در رشد تمدن معاصر نقش بسیار مهم بازی میکند. در دوران انقلاب صنعتی همانطور که مارکس خاطر نشان ساخته است کار ساده به بنیاد تولید صنعتی بدل گردید. مکانیزاسیون کار را به یکسلسله عناصر مجرد تجزیه کرد. نقش اکثریت افراد با یفا " نقش اشیاء " نقش " زائد ماشین " (فریدمان) تنزل کرد. خصیلت مزدوری کار اشکال عینی یعنی مادی کار را نیز معین کرد و بخش بزرگی از کار صنعتی را فاقد ارزش عاطفی انسان نمود و جنبه فکری و معنوی آنرا ازین برد و کار را عملاً بوسیله تحصیل معاش بدل ساخت. هراندازه که تکنیک کارخانه پر قدرتر شده نقش انسان زحمتکش بیهوده ارتر گردیده است.

انقلاب علمی و فنی امکانات دیگری را بوجود میآورد. کار تا مرحله معینی (بطوریکه تحقیقات مثلاً تورن و ناویل نشان میدهد) وظائف کم اهمیتی را در زمینه خدمات بمشین های خودکار ناقص ویا کم اطمینان انجا میدهد، ولی در همین حال بخشی از کار " کلاسیک " این گروه کارگران به کار تنظیم وهد ایت ماشین که انجام آن مستلزم تخصص وسیع و سطح عالی کار آموزدگی کارگراست، بدل میگردد ویا اینکه اصولاً از عرصه مستقیم تولید حذف میگردد و عرصه کار تکنیسین ها منتقل میشود. بسیاری از متخصصین که گرایشهای رشد اشتغال را بررسی میکنند بوجود علام نگرانی آور و " دراماتیک " کاهش تقاضا برای نیروی کار ساده و " حذف " کار انسانی از عرصه تولید صنعتی

(۱) - بموجب این تئوری اقتصادی سه " بخش " متناسب با آن تمدن نیز به سه " عهد " تقسیم میشود. " بخش " یا " عهد " کشاورزی، " بخش " یا " عهد " صنعتی، " بخش " یا " عهد " خدمات. (مترجم)

و واحد ودی هم از عرصه خدمات اشاره میکنند . با وجود بروز یکسلسله عوامل قهقرائی حریان رشد در یک مسیر ماریچی بسوی تغییر خصلت کار انسانی پیش میرود . در سالهای بیستم در امریکا تعداد کارگران کم تخصص که بکارهای ساده اشتغال داشته اند سریعتر از سایر قشرهای کارگران افزایش مییافت و برعکس نسبت کارگران کار آزموده سریعتر کاهش میپذیرفت . ولی در حال حاضر جریان معکوس آن مشاهده میشود (۱) . البته آنجا که انگیزه های اجتماعی لازم برای ارتقا سطح ترکیب کار بعد ارج عالیتر وجود ندارد ، این پروسه کند و مسخ شده است . تحلیل اشکال مترقی تولید نشان میدهد که هنگام استفاده همه جانبه از دستاوردهای علم و تکنیک معاصر کار انسانی خصلت و وظائف بفرنج تری را کسب میکند که انجام آن مستلزم استفاده از کارگران دارای تخصص عالی و تکنیسین ها و مهند سین و اقتصاد دانان و سازمانگران و دانشمندان و غیره است .

گاهی از روی سو تفاهم میپندارند که یک چنین رشدی با حکم مارکسیستی نقش تاریخی طبقه کارگر مآبرت دارد . ولی این سو تفاهم از اشتباه نسبتا رایجی ناشی میشود که بموجب آن طبقه کارگر با کارگران مشاغل کارجمعی یکی میدانند . مارکس همیشه در نوشته های خود مهندس و تکنیسین را با بخش از جمع کارگران میدانست . در جوامع سرمایه داری برخی عوامل اقتصادی ، افراد تحصیل کرده را از تفکیک کارگران تفکیک میکند و حال آنکه در سوسیالیسم این عوامل محدود میگردد . کاد علمی وقتی بخش تفکیک ناپذیر طبقه کارگر را که در عین افزایش کمی ، خصلت آن نیز تغییر می یابد ، تشکیل میدهد . مولفین مارکسیست در کشورهای صنعتی رشد یافته سرمایه داری نیز بوجود چنین گرایشهایی اشاره میکنند (در عین قشر بندی طبقاتی در میان روشنفکران) . مارکس نوشته است که بخش تحصیل کرده طبقه کارگر قرن نوزدهم در مراحل اولیه صنعتی کردن کم عده است . انقلاب علمی کنونی تناسبات سابق را بر هم میزند . ۶ تا ۷ درصد افزایش سالانه تعداد کارگران دارای سطح عالی تخصص و کاد علمی وقتی در اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۰ - ۱۹۴۰ نشان میدهد که این گروه هم باروز افزون تر بخش طبقه کارگر را تشکیل میدهند .

(۱) - ارقام مربوط باین تغییرات در پیام اقتصادی سال ۱۹۶۵ رئیس جمهوری امریکا بکنگه آن کشور ذکر شده است :

درجه تخصص	تغییر درصد در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۴۰	تغییر درصد در سالهای ۱۹۴۰ - ۱۹۶۴
کارگران متخصص و استادکاران	۲ و ۲ -	۵ و ۹ +
کارگران کم تخصص	۷ و ۴ +	۳ و ۹ +
کارگران بی تخصص	۵ و ۲ -	۹ و ۸ -

طبق محاسبه لوجیک و کوشی تغییرات وارده در نسبت کار گروههای مختلف زحمتکشان در اقتصاد ملی در سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۴ در امریکا بقرار زیر بوده است :

کارشناسان	۶۱ + %
کادرداری	۸۲ + %
کارکنان رشته خدمات	۸۲ + %
کارکنان بازرگانی	۴۰ + %
کارگران شاغل کار جسمانی	۴۴ - %
کارکنان کشاورزی	۷۹ - %

اگر انواع مختلف تولید صنعتی سنتی به ۳۵ تا ۵۷ درصد کارگر بی تخصص و کم تخصص و به ۳۳ یا ۶۰ درصد کارگر متخصص و به ۸ تا ۴ درصد کادرداری تحصیلات متوسطه و ۲ تا ۱ درصد مهندسان لیسانسیه احتیاج داشتند ، در عوض طبق محاسبه آئوثرگان در موسسات کاملاً خودکار نیاز فزندی بدرجه معلومات کادرها تغییر کرده است . در این موسسات ترکیب اشتغال بقرار زیر است : ۴۰ تا صفر درصد کارگر متخصص ، ۴۰ تا ۶۰ درصد کادرداری تحصیلات متوسطه ، ۲۰ تا ۴۰ درصد متخصص لیسانسیه . بدینسان اتوماسیون سرتاسری علاء الفاء تفاوت سطح معلومات میان کادرداری گروه مهندسان را ایجاب میکند .

اگر انقلاب صنعتی خواستار سواد همگان و خواندن و نوشتن و حساب کردن همگان بود ، انقلاب علمی و فنی در عوض پایه تحصیلی دیگری یعنی بمعلومات پلی تکنیک و اطلاعات علمی و متامین امکان ادامه تحصیل در سراسر عصر نیازمند است . تنها در پرتو اعمال تاثیر طولانی تمام این گرایشهاست که بخش بزرگی از کار انسانی میتواند جنبه خلاق پیدا کند و به " استقلال " اکتیف که مارکس از آن سخن میگفت بدل گردد . ولی انقلاب در کار انسانی که نتیجه انقلاب علمی و فنی خواهد بود برای اینکه بتواند به اور پیگیر تحقق پذیرد انقلاب در مناسبات اجتماعی را ایجاب میکند . فقط در چنین صورتی است که تحول خصلت کار موجب آنچنان تغییرات عمیق در شرایط مادی هستی انسانی خواهد شد که در سراسر دوران تمدن نظیر آن دیده نشده است .

تغییر نقش انسان انقلاب علمی و فنی در تولید و مصرف و در پیشرفت محیط تولید و در عرصه معیشت ، حمل و نقل ، ارتباط و مخابرات ، کاروساعات فراغت ، در عرصه های تحققی و عاطفی حیات انسانی موجب تغییراتی میگردد . در شرایط فنی و اقتصادی خاص مرحله صنعتی که سرمایه داری بوجود آورده بود ، انسان علی القاعده بعنوان نیروی کار ساده مورد استفاده قرار میگرفت و نقش " مجری " قابل تعویض با ماشین را بازی میکرد . حتی میتوان گفت که اهمیت انسان کاملاً متناسب با درجه مکانیزاسیون تولید تنزل مییافت .

ایفا نقش نیروی کار ساده ماهیتاً گانه وظیفه انسان زحمتکش و گانه شکل شرکت او در پیشبرد تمدن بود . جامعه شناسان و روانشناسان از عواقب این شکل محدود کار (عواقبی که از فقدان امکان شرکت خلاق در پیشبرد تمدن ناشی میشود) و از تاثیر این شیوه کار در چگونگی نیازمندیها و هدفهای انسان باخبرند . در این شرایط بگفته مارکس زندگی در خارج از محیط کار تابع قوانین " در و تسلسل ساده " بود و در آن فقط تجدید تولید نیروی کار که شرط حتمی تجدید تولید وسیع

سرمایه و بالعکس است، انجام میگیرد. رشد انسان برای رشد اقتصاد اهمیت اساسی ندارد. مضافاً بر اینکه افزایش مقدار نیروهای مولده (ساختمان موسسات جدید و افزایش تعداد کارگران) افزایش مداوم " مازادها " را ایجاد میکند. پیشرفت بی‌بهای محدود ساختن اکثریت نیازمندیهای انسانی و تنزل آن بسطح نیازمندیهای تجدید تولید ساده نیروی کار انجام میگیرد. بنیاد تاریخی نقیض طفیلی گرانه سرمایه تحت تاثیر همین عامل بوجود میآید.

ولی منطق " نیاز و احتیاج " که ذاتی اشکال کم رشد تولید است پس از انقلاب استعمار نیز بقوت خود باقی میماند. این منطق بمفهوم معینی ذاتی هر جامعه ایست که مرحله صنعتی کردن و رشد توسیعی رامیگذراند.

پروسه صنعتی کردن در کشورهای سوسیالیستی با کمبود وسائل همراه بود و همچنین کمبودی هم مشکل وحشی محال بود که بتوان در آن واحد هم میزان تولید را سریعاً افزایش داد و هم مصرف همگانی را. انقلاب علمی و فنی اینناگزیری مقدر را از بین ببرد. در مرحله معینی از رشد نیروهای مولد همگانی که رشد تعمیقی آغاز میگردد افزایش مصرف همگانی نه تنها با افزایش تولید همساز میشود بلکه برعکس بهمان اندازه که محدود ساختن مصرف شرط مقدماتی صنعتی کردن بود، در این مرحله افزایش مصرف همگانی شرط مقدماتی افزایش تولید میگردد. در اتحاد شوروی از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی بپس جوانب جدیدی از منطق رشد با وضوحی پیش ازینش نمودار میگردد. سیستم باصطلاح " مصرف همگانی " در غرب بر عوامل مشابهی در زمینه آهنگ رشد نیروهای مولده مبتنی است (همراه با استثمار کشورهای در حال رشد و کشورهای وابسته)، برخی از اقتصاد دانان مارکسیست خاطر نشان میسازند که بحران بزرگ اقتصاد سرمایه داری در سالهای سی ام علا اهمیت ارتباط میان توسعه مصرف و گرایش صوری رشد تعمیقی را که در آن زمان تازه پدید آمده بود نشان داد. البته این سیستم " مصرف همگانی " بطوریکه هم تشریسیست های آن وهم منتقدین آن اذعان دارند دائماً به تضاد های درونی برخورد میکند بدینمعنی که نیازمندیها بحکم عوامل خارجی پدید میآیند و انسان تحمید میشوند و تفییر آنها جنبه مستقل وقائم بالذات دارند بقسمیکه در نتیجه آن " تولید برای تولید " علاوه " مصرف برای مصرف " بدل میگردد. خود این واقعیت که مسابقه تسلیحات را در امریکا بعنوان انگیزه مصرفی خاصی برای تامین رشد اقتصادی ارزیابی میکنند ماهیت یک چنین سیستم " مصرف همگانی دامنه دار " را آشکار میسازد.

همینکه علم و استفاده علمی از دستاوردهای آن بعامل قاطع رشد بدل میگردد، رشد نیروی خلاقه انسان نیز اهمیت اجتماعی و تولید تازه ای کسب میکند زیرا این رشد پایه اساسی خلاقیت علمی و استفاده از علم را در تولید تشکیل میدهد. هر اندازه که علم در حیات انسانی تحریک پیشتر ایجاد میکند تمام موجودیت انسان نیز پیشتر ازین بعامل قاطع پیشرفت تمدن بدل میگردد. از آن پس میان افزایش اهمیت " عامل انسانی " از یکسو و پیشرفت تکنیک و دگرگونی شرایط کار از سوی دیگر تناسب مستقیم برقرار میشود. ما در اینجا باین استنتاج غیر منتظره میرسیم که درجه عالیتر پیشرفت تکنیک " برای نخستین بار در تاریخ با انسان امکان میدهد توجهی را که بحق در خورد انست بخود معطوف دارد " (و " تراپزنیکیف)

رشد انسان " بعنوان هدف اصلی " در مرحله معینی به اثر بخش ترین وسیله پیشبرد نیروهای

مولده جامعه بدل میگردد . این نظریه که حد اعلای رشد نیروهائی مولده جلمعه ورشد همه چانه انسان مفهوم یکسانند ارند یکی از اندیشه های بنیادی انساندوستی کمونیستی مارکس است .
 در این زمینه میتوان پیدایش یکسلسله رشته های علمی جدید نظیر " اقتصاد منابع انسانی " را یاد آور شد . حتی اصطلاحاتی نظیر " سرمایه انسانی " یا " سرمایه گذاری در انسان " بطور استعاری مبین اهمیت روزافزون نیروهای خلاقه انسان است . به همین طریق " سوسیولوژی مناسبات انسانی " نیز اهمیت تولیدی حیات انسانی را که درگذشته نادیده انگاشته شده ، نشان میدهند .
 رشته های علمی جدیدی بنام " ارگونومی " (" کارپوری ") پدید میآید برای آنترپولوژی مدرن و غیره اصولی طرح ریزی میگردد و غیره و غیره . این توسعه افق علوم اجتماعی که دانشمندان مارکسیست اخیراً نقش روزی روزمهوری در عملی ساختن آن ایفا مینمایند درباره خصلت وظائفی که پیشرفت انقلاب علمی و فنی در برابر مارکسیسم قرار داده است ، تصور روشن بدست میدهد .
 انقلاب علمی و فنی یکسلسله عوامل اضطراب انگیز را در وضع انسان هویدا میسازد . انسانها در شرایط تمدن کنونی بقید وابستگی آفریده های خویش و قید وابستگی نیروهائی که خود بحرکت واداشته اند گرفتار شده اند . ضمناً محیط مصنوعی دوران رشد صنعتی ره آورد فعالیت برنامه ریزی شده نبوده ، بلکه بیشتر محصول استفاده " صنعتی " از این رشد بوده است . این محیط مصنوعی بهیچوجه با خصوصیات طبیعی بیولوژیک روانی انسان مطابقت کامل ندارد . اگر درگذشته میشد انسان را هماهنگ با طبیعت و بزرگسایه درخت بکر و همیشه سرسبز زندگی روانه ساخت (۱) در دوران ماد ائره تمدن مصنوعی خاص مرحله رشد صنعتی در حاکم مسدود شدن است و مثل گذشته دیگر بیکران هبی پایان جلوه گر نیست . راه گریزی هم وجود ندارد . فقط بکمک تکنیک خودکار و وسایل مدرن حمل و نقل و ارتباط و مخابرات و ساختمان و غیره است که انسان میتواند خصلت تمدنی را که در آن نقش خادم اشیا را بازی میکرد در گروگون سازد و اثرات متعدد آن را بر تمدن خودکار انسان بدل نماید . جامعه ای که نتواند از عهدہ انجام این وظیفه برآید نخواهد توانست خود را از افاجعه برهم خوردن شرایط بیولوژیک روانی حیات انسانی مصون دارد . در دوران انقلاب علمی و فنی انسانها فقط شرایط رشد خود ، بلکه وسایل انتحار خویش را نیز فراهم میسازند . " رشد و تکامل تکنیک ، انسان را در برابر مسئله ای قرار داده است که زائیده قدرت او است . بقا " انسان منوط است به چگونگی تصمیم خود او " (ر . هارودی) .

چنانکه گفتیم اهمیت عواقب و نتایج اجتماعی و انسانی انقلاب علمی و فنی با احتمال قوی بیشتر از اهمیت تغییرات حاصله در بنیاد مادی و فنی جامعه خواهد بود . از سوی دیگر انقلاب علمی و فنی ، همانطور که انقلاب صنعتی در موقع خود نشان داد ، اگر اشکال متناسب خود را برای مناسبات تولیدی پیدانکند و بدینسان با انقلابی در تمام عرصه های تولید و تمدن بدل نگردد ، نمیتواند تمام و کمال تحقق

انقلاب علمی و فنی

وسیستم اجتماعی

(۱) - در تراژدی " فائوست " اثر گوته شاعر کبیر آلمان ، مفیستوفل (شیطان) در حالیکه خود را پلباس فائوست آراسته است خطاب بیکی از شاگردان که بدیدار فائوست آمده است میگوید :
 " دوست من ، تهوری همیشه خشکیده و بیجان است ولی درخت زندگی خرمی شکوه مند دارد " . " فائوست " ، صحنه چهارم ، اطاق کار فائوست . (مترجم) .

پذیرد *

مارکس و انگلس در کتاب "ایدئولوژی آلمانی" نوشته اند "..... انسانها همیشه همبازی برای خود آزادی تامین کرده اند که ضرورت ایجاد میکرد است و عاملی که میزان این آزادی را مجاز دانسته، ارمان انسانها نبوده، بلکه نیروهای مولده موجود بوده است" اصولاً تکوین و تکامل انقلاب علمی و فنی با تکوین و تثبیت گرایشهای سوسیالیستی در جهان معاصر پیوند درونی دارد. پیدایش این انقلاب نشانه ایست از تعمیق جنبش انقلابی و گواهی است برآنکه این انقلاب بتدریج ارکان تکامل تاریخ را فرامیگیرد.

اگر گامی گویند که مکتب و تکنیک و نیروهای مولده عوامل اجتماعی بیطرف هستند، این دعوی فقط در فواصل زمانی جد آگانه که تغییرات نیروهای مولده هنوز سطح معین نرسیده است، صادق است. تحولات بنیادی در چگونگی ترکیب نیروهای مولده همیشه اثرات اجتماعی عمیق داشته است. تمدن صنعتی در بادی امر مشابه تحقق مناسبات تولیدی سرمایه داری و بالعکس پدید آمده است. مارکس سیستم مکانیکی تولید را که وحدت آن بر پایه سیستم ماشینی یعنی وسائل استوار است که زحمتکش را تحت تسلط خود درمیآورد - بعنوان تحقق تکنولوژیک مناسبات تولیدی سرمایه داری و برقراری تسلط واقعی کار بر شرایط کار توصیف کرده است. در دوران صنعتی کردن رشد نیروهای مولده بیشتر در قالب رشد وسائل کار انجام میگرفت تا بصورت رشد نیروی کار. رسالت تاریخی سرمایه بعنوان شکل گذار تکامل نیروهای مولده و در عین حال محدودیت تاریخی سرمایه که تولید رابیهای سلسب ارزش استعداد های خلاقه چندین نسل مردم زحمتکش توسعه میدهد، در همین بوده است. البته در آنجا که سرمایه داری نقش تاریخی خود را بعنوان شکل تکامل نیروهای مولده بعد کمال انجام نداده است، جامعه سوسیالیستی مجبور شده است پیرویه صنعتی ساختن را انجام دهد. تاریخ نشان میدهد که جامعه سوسیالیستی سریعتر و پیگیرتر از سرمایه داری این وظیفه را برانجام رسانده است. ولی صنعتی ساختن بیشتر شرط مقدماتی و میدانی حرکت است تا هدف رشد سوسیالیستی. سوسیالیسم توانسته است برخی از پدیده های رایج رشد انقلاب صنعتی در شرایط سرمایه داری بوده است، خفه کند و یا فلج سازد. ولی نتوانسته و یا فقط در چارچوب محدودی توانسته است منطق درونی این انقلاب (یعنی تجزیه کار به یک سلسله اعمال ساده و محدود پیوسته معین دامنه افزایش مصرف) را تغییر دهد. ترکیب صنعتی سنتی نیروهای مولده بطوریکه تجربه نشان داده است، نمیتواند شرایط لازم را برای زندگی کلکتیو مبتنی بر رشد کامل و آزاد انسان و کمک متقابل انسانها بختنا یکدیگر فراهم سازد. میتوان گفت که جامعه سرمایه داری در مرحله اول رشد خود از یک بنیاد تولیدی بیگانه ای که از نظام گذشته میراث برده استفاده میکند، همانگونه که سرمایه نیز زمانی از اشکال تولید خانگی کوچک استفاده میکرد تا اینکه در جریان انقلاب صنعتی بتدریج بنیاد تولیدی خویش را گسترش داد. تنها با توجه به مفهوم این نکته میتوان گفت که رشد همه جانبه انقلاب علمی و فنی آنچنان شکل جدیدی از تمدن را پدید میآورد که از نقطه نظر سطح تکامل کار و افزایشش مصرف بانیا زمندهای جامعه کمونیستی مطابقت دارد.

انتقاد مارکس از سرمایه داری تنها علیه مناسبات تولیدی سرمایه داری متوجه نبود، بلکه تمام تمدن صنعتی آفریده سرمایه داری و عکس تضادها و محدودیت های آنرا نیز آماج انتقاد قرار میداد. این

انتقاد بر آن بود که همراه با دگرگونی انقلابی مناسبات تولیدی بنیاد جدیدی برای تمدن بی افکننده خواهد شد و این همان پروسه ایست که امروز اثرات انقلاب علمی و فنی مینامیم. تعریف مارکس درباره بنیاد تولیدی جامعه کمونیستی در ماهیت خود منظره بسیار دقیقی از انقلاب علمی و فنی را مجسم میسازد. منظور از این تمدن، تمدنی مبتنی بر " رشد نیروهای مولده" است که بر کسب برشده آزاد و کلی بیامان و تصادفی مجموعه نیروهای مولده و صد یگر سخن بررشدی که شرط مقدماتی بقا جامعه است. استوار خواهد بود. انقلاب علمی و فنی از این نقطه نظر پروسه اجتماعی بفرنج و جز " لاینفک مجموعه تحولات کمونیستی است."

ولی پیشرفت تمدن را در هر مورد تاریخی مشخص نمیتوان به تصویر ساده ای از الگوی منطقی پیش گفته محدود ساخت. مثلاً کشورهای سوسیالیستی پروسه صنعتی کردن را با انجام رسانده اند. ولی کشورهای صنعتی رشد یافته جهان سرمایه داری خود را ناچار دیدند از دوره یکی را انتخاب کنند بدین معنی که یا به استفاده از عناصر انقلاب علمی و فنی بپردازند و یا اینکه در قبال " حکم عام رشد" که اکنون در غرب عامل تعیین کننده بخش عده ای از راه حل های علمی و تفحصات تئوریک است (تئوری رشد) ناتوانی خود را نشان دهند. این " حکم امرائه" که اقصیت انقلاب اجتماعی و وجود سوسیالیسم موجب طرح آن در جهان کنونی شده است، چگونگی روابط بین پروسه های فنی و اجتماعی را در محاق ابهام فرو میبرد. مع الوصف هر جا که مسائل مهم و اصولی انقلاب علمی و فنی درد ستور روز قرار میگیرند، مسائل اجتماعی بسیار جدی نیز پدید میآید. نمودار بارز آن تصادم دائمی میان سرمایه و علم است. زیرا علم بنا بر ماهیت خود بعنوان یک نیروی مولده و اجتماعی خواستار آنست که توحید عوامل اجتماعی از آنچه که مناسبات بورژوازی مبتنی بر مالکیت خصوصی میسر میسازد، عیقت باشد. در نتیجه این تصادم برنامه هایی برای رفم پدید میگردند که در آنها میکوشند اشکال اقتصادی و سیاسی سرمایه داری را با شرایط انقلاب علمی و فنی نهم ساز سازند. توسعه دامنه مدخله دولتی و تأمین اعتبارات مالی قسمت اعظم پژوهش های علمی (قریب ۷۰٪ آن) در تمام کشورهای سرمایه داری رشد یافته (۱)، تبدیل سیستم انحصاری سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی، توسعه ارگان های برنامه ریزی دراز مدت و کوتاه مدت در کشورهای اروپای غربی همجا چشم پیچید. البته این صحیح نیست که به پیدایش فراکت های جدید در توسعه سیستم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سرمایه داری کم بهاداده شود، ولی از سوی دیگر هر مورد جدید پیشرفت علم و تکنیک بار دیگر نشان میدهد که " دمسازی" پیشگفته مناسبات تولیدی سرمایه داری با شرایط جدید جنبه محدود دارد و سیستم صنعتی سرمایه داری در قبال عواقب اجتماعی انقلاب کنونی علمی و فنی در مجموع خود نمیتواند منظم کار کند و پروسه انقلاب علمی و فنی را منسخ میکند. این نتیجه گیر بهانه تنها در آثار منتقدین (" انقلاب سگانه")، بلکه در آثار مدافعین سیستم کنونی آمریکا نیز منعکس است. در گزارش رسمی

(۱) - در پیام رسمی اقتصادی رئیس جمهور آمریکا برای سال ۱۹۶۳ در تحلیل ضرورت واگذاری

مساعده های مالی دولتی برای پیشرفت علم گفته میشود که انگیزه های عادی تأمین کننده

سود سرمایه داری دامنه پژوهش های علمی را چنانکه باید و شاید توسعه نخواهد داد.

سال ۱۹۶۶ کمیسیون کشوری تکنولوژی واتوماسیون و پیشرفت اقتصادی امریکا گفته میشود که "۰۰۰ هیچ جایی برای آسوده خاطرگی وجود ندارد". جامعه ما در مجموع خود نمیتواند وظایف خود را در قبال پیشرفت فنی چنانکه باید و شاید انجام دهد. از نقطه نظر تاریخی "چارچوب مناسبات تولیدی همراهی برای انجام انقلاب علمی و فنی فوق العاده تنگ است". تحقق این انقلاب و استفاده از ثمرات آن بسود جامعه فقط از عهد سوسیالیسم ساخته است" (برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی) .

ولی حتی در کشورهای صنعتی رشد یافته سوسیالیستی نیز که ترکیب اجتماعی آنها امکان استفاده کامل از علم را بعنوان نیروی مولده بلاواسطه فراهم میسازد - حل این مسئله بهیچوجه آسان نیست. اشکال اقتصادی برخی از کشورهای سوسیالیستی تاکنون با مقتضیات صنعتی کردن مطابقت داشته است. گواه بارز این مدعا مثلا تجربه چکوسلواکی در زمینه رهبری دستوری است. این تجربه در شرایط کنونی که منابع رشد توسیعی به ته کشیده است، دیگر قابل استفاده نیست (۱) .

شرط پیروزی سوسیالیسم عبارتست از تامین رشد آن مناسبات اجتماعی که وجود آنها نه تنها منافع آنتوگونیستی بکوته نظرانه را از بین میرد، بلکه برای جوانب جدید تمدن برای نیروی محرک انقلاب علمی و فنی نیز میدان باز میکند. در این مورد باید گفت که انقلاب علمی و فنی تحول یکباره نیست که بتوان آنرا بارهنمود دستور انجام داد. بلکه پروسه طولانی همگانی تغییرات بنیادی است که ماهیت آنرا دینامیک رشد همجانبه تشکیل میدهد. به عبارت دیگر فقط سیستم انعطاف پذیر رهبری اقتصادی سیستمی که تمام حلقات زنجیرکار اجتماعی را دربرگیرد و درین حال برقراری ارتباط ضروری معکوس را نیز تامین نماید، میتواند راه رشد تعمیقی را هموار سازد. دینامیک رشد باید مستقیما بعرصه مصالح زندگی انسانی وصل شود.

اکنون که کشورهای سوسیالیستی راه استفاده از اشکال اقتصادی رهبری اقتصاد را در پیش گرفته اند ایدئولوژی های بورژوا سعی دارند بجهانیان تلقین کنند که گویا ما داریم مناسبات تولیدی سرمایه داری را احیا میکنیم و حال آنکه واقعیت بکلی عکس اینست. اگر نظریات تئوریک در زمینه سیستم های جدید رهبری و اشکال اقتصادی بدقت تجزیه و تحلیل شود باسانی دیده میشود که کارکسیمم معاصر بحصل مسئله رشد و تکمیل استروکتور اقتصادی خاص سوسیالیسم یعنی حل مسئله اساسی شیوه برخورد با انقلاب علمی و فنی مشغول است.

مادرمحلله آغاز انقلاب علمی و فنی هستیم، باینجهت شناخت تمام پیوندهای اجتماعی و انسانی این انقلاب برایمان آسان نیست. پروسه های اقتصادی در بخش صنعتی رشد یافته جهان هنوز بطور کلی بر بنیاد صنعتی نیروهای مولده استوار است. انقلاب علمی و فنی بر روی یک متن مشترک یعنی هر پروسه هائیکه در مرحله نهایی رشد صنعتی درد و سیستم متضاد اجتماعی صورت میگیرد، تحقق میپذیرد. عناصر این انقلاب در شرایطی نضج مییابد که در مجاورت آن کشورها و قاره هائی هستند که تازه براه رشد صنعتی گام نهاده اند.

رشد صنعتی سرمایه داری و طمیان کشورهای متروپل رشد یافته و بخش عظیم از جامعه بشری را که

(۱) - درکنگره ۱۳ حزب کمونیست چکوسلواکی خاطر نشان شده که استفاده غیر کافی از اشکال اقتصادی در رهبری اقتصاد مانع صده رشد تعمیقی اقتصاد بوده است.

شیوه زندگی آنها تقریباً همان شیوه زندگی خاص دوران تسلط اقتصاد طبیعی است و در شرایط فقر " ابدی " بسر میبرند ، عمیقتر کرد . چشم انداز تئوریک به آینده " جهان سوم " این اعتقاد را بوجود میآورد که اگر انقلاب علمی و فنی نتواند عذابها و دشواریهای ناشی از صنعتی کردن در اولیه رادار کشورهای در حال رشد و مخصوص در کشورهای پرجمعیتی که نفوس آنها بسرعت رها افزایش است ، بحد اقل همکن برساند و چنانچه تاثیرات نیروهای هوادار سوسیالیسم این کشورها را وادار نکند بطریق لازم را برات خروج از وضع موجود بیابند و تضادهای موخر تمدن کنونی را از بین ببرند - مشکلا اقتصادی این کشورها در طول زندگی چندین نسل هم حل شدن نخواهد بود .

ظاهراً فقط در جریان دهساله های بعدی است که انقلاب علمی و فنی خواهد توانست در کشورهای هائی که این انقلاب در آنها بموانع اجتماعی برخورد نکند ، به پیرویه مسلط بدل گردد . ولی تحولات اجتماعی انقلابی سالهای اخیر برای برانداختن این موانع امکانات واقعی بوجود میآورد . بدون درک ماهیت انقلاب علمی و فنی درک تغییراتی که اکنون در جهان صورت میگیرد ، میسر نخواهد بود .

د ر زير پرچم انترناسیونالیسم پرولتری

(موضعگیری کنگره نهم حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در زمینه

مسائل جنبش جهانی کمونیستی)

روبرت گارانی

نهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان شرایط بین المللی کنونی که ساختمان سوسیالیسم در آن انجام میگیرد و تحلیل پروسه ها و پدیده های مهم جهان کنونی و توضیح بین المللی مسائل جنبش جهانی کمونیستی توجه جدی معطوف داشت . در گزارش کمیته مرکزی به کنگره که توسط رفیق یانوش کادار ایراد شد مهمترین مسائل بین المللی و جنبش جهانی کمونیستی از مواضع مارکسیسم - لنینیسم مورد تحلیل همه جانبه قرار گرفت .

عامل عمده انقلابی دوران مابعدی سیستم جهانی سوسیالیستی اکنون در تکامل اجتماعی و در حوادث جهانی تاثیر روز افزون میبخشد . باینجهت جنبش کمونیستی و سایر جنبشهای شرقی انقلابی بتحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی علاقمندند .

تضاد های اساسی جهان کنونی عبارتند از : ۱ - تضاد میان سرمایه داری و سوسیالیسم ، میان پرولتاری جهانی و طبقه کارگر بین المللی ، ۲ - تضاد میان امپریالیسم و مللی که در راه اصلاح سیستم استعمار مبارز میکنند و ۳ - تضاد میان محافل انحصاری و ملیتاریستی که مسلط میشوند و نقشه های جنگ در سر میچروانند از یکسو و نیروهای مبارز راه صلح از سوی دیگر . عامل تعیین کننده مسیر تکامل وضع جهانی را مبارزه همین نیروها تشکیل میدهند .

کنگره ضمن تحلیل مناسبات بین المللی بروابط میان کشورهای سوسیالیستی و از جمله بروابط جمهوری توده ای مجارستان با سایر کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی توجه عمده معطوف داشت . در گزارش کمیته مرکزی خاطر نشان میشود که اتحاد شوروی زادگاه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتیو و نگهبان صدیق ارثیه فکری لنین است و نیرومندترین و مطمئنترین پایگاه طبقه کارگر بین المللی و کشورهای ملل سوسیالیستی و تمام نیروهای ضد امپریالیستی و صلحدستان جهان را تشکیل میدهد . چگونگی برخورد با اتحاد شوروی همیشه در حکم محک بوده است . طی پنجاه سال اخیر برای امپریالیستهای دشمنی مخوف تر برای کلیه کسانیکه مدافع آرمان انقلاب سوسیالیستی و آزادی ملل و صلح هستند دوستی صدیق تر از اتحاد شوروی وجود نداشته است . در کنگره ضرورت تقویت پیش از پیش همکاری سیاسی کشورهای سوسیالیستی و تحکیم سازمانهای مشترک اقتصادی و نظامی آنها تاکید شد . در گزارش اهمیت فوق العاده پیمان ورشو برای حفظ صلح عمومی و حفظ امنیت و اهمیت فراوان گسترش پیش از پیش دامنه فعالیت شورای تعاون اقتصادی که در رشد اقتصادی جمهوری توده ای مجارستان نیز نقش مثبت داشته است ، خاطر نشان گردید .

کنگره در قرار مصوبه خود نقطه نظرات اصولی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان را مبنی بر اینکه

باید منافع یکایک کشورهای سوسیالیستی را با منافع عمومی سیستم جهانی سوسیالیستی هماهنگ ساخت تصریح کرد و خاطر نشان نمود که توسعه دامنه همکاری دو جانبه و چند جانبه جوابگوی منافع مجموعه اردوگاه جهانی سوسیالیستی و یکایک این کشورهاست. در این قرار گرفته میشود: " حزب سوسیالیست کارگری مجارستان طرفدار این نظر اصولی است که منافع یکایک کشورهای سوسیالیستی را میتوان نباید با منافع عمومی مجموعه سیستم جهانی سوسیالیستی هماهنگ ساخت " - حزب سوسیالیست کارگری مجارستان هم در گزارش کمیته مرکزی و هم در قرار مصوبه کنگره تصمیم را منخ خود را بتوسعه بیش از پیش مناسبات با تمام کشورهای سوسیالیستی و از جمله با چین و آلبانی خاطر نشان میسازد *

کنگره به بررسی وضع عمومی سیستم جهانی سرمایه داری نیز توجه فراوان معطوف داشت. در گزارش کمیته مرکزی تصریح شده است که بحران های جهان امپریالیستی عمیقتر میشوند و در نتیجه رشد ناموزون کشورهای سرمایه داری نقش رهبری آمریکا در اردوگاه امپریالیستی تضعیف میگردد، و تضاد میان کشورهای عمده سرمایه داری حدت پذیرفته و سیستم بلوک های نظامی و پیمان های سیاسی تحت سرکردگی آمریکا دستخوش بحران است *

محدود شدن امکانات امپریالیسم و عمیق شدن بحران آن امپریالیستهارا برمیانگیزد تا با اصطلاح تاکتیک ایجاد تزلزل در اردوگاه سوسیالیستی را بکار برند و عملیات ماجراجویانه دست بزنند *

در گزارش کمیته مرکزی و در مذاکرات و قرار مصوبه کنگره این عقیده متفقالبیان شده است که مسبب تشنج اوضاع جهان، امپریالیسم و در درجه اول تشدید تجاوزکاری آمریکا است که حسابش آنست که جلوی پیشرفت تاریخی ناگزیر نیروهای هوادار سوسیالیسم و ترقی و آزادی ملی را بگیرد. جهان امپریالیستی برای خروج از بحران روز افزون بمد اخلات مسلحانه اشکا و فاسد و جوئی و استفاده از نیروهای مسلح متوسل میگردد. بارزترین و ناهنجارترین نمودار این روش تجاوز امپریالیسم آمریکا بویتنام است. کنگره با لاتفاقی و با قاطعیت تمام جنک تبهکارانه آمریکا علیه ویتنام را محکوم کرد و اعلامیه مخصوصی در باره تجاوز آمریکا بویتنام صادر کرد که در آن از جمله چنین گفته میشود:

" صد ها میلیون زن از مردم صلح دوست سر سر جهان به بیکار قهرمانان به خلق ویتنام علیه متجاوزان آمریکائی و در راه آزادی و اتحاد خاک میهن خویش و آزاد ساختن آن بدید تصمیمین میگیرند. این چهارزه مورد پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و تمام مرد مرقیخواه است که امر صلح و اگر امی میدارند. حزب سوسیالیست کارگری و مردم مجارستان متفقا از مردم ویتنام که در معرض تهاجم قرار گرفته اند، پشتیبانی میکنند. مردم مجارستان مراتب پشتیبانی قاطع خود را از خواسته های مصرحه در پیشنهاد چهارماد ای دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام و پیشنهاد پنج ماده ای مصرح در اعلامیه جبهه آزادی ملی ویتنام جنوبی و در پیام ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۶ رئیس جمهوری هوشی مین ابراز میدارند. آمریکا باید بید رنگ و بدون هیچگونه قید و شرط بمباران خاک جمهوری دموکراتیک ویتنام را قطع کند و نیروهای خود و نیز دست نشاندهگان خود را از خاک ویتنام جنوبی خارج سازد و جبهه ملی آزادی را بعنوان یگانه نماینده قانونی مردم ویتنام جنوبی بشناسد و هرگونه مداخله در امور داخلی ویتنام پایان دهد و قرارداد های سال ۱۹۵۴ زتورا ببد خد شه مراعات نماید " *

در اعلامیه کنگره از تمام کسانی که مسئولیت خود را در قبال حفظ صلح احساس میکنند، دعوت شده است برای قطع تجاوز آمریکا و خاموش ساختن شعله جنگی که دامنه آن بیش از پیش وسعت میگسیرد

همیش از پیش خطرناک می‌شود باید یکدیگر متحد شوند : * باید نیروی وحدت عمل کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری ، بکمک اتحاد تمام نیروهای صلح‌دوست جهان متحاورین امپریالیستی را مهار کرد . این وظیفه مهم‌ترین وظیفه ایست که اکنون در برابر ما قرار دارد . *
هیئت نمایندگی حزب زحمتکشان و عوام ضمن سخنرانی خود در کنگره از کمک‌هایی که بمبارزه مردم و عوام می‌شود ، تشکر کرد .

کنگره ضمن طرح مسائل بین‌المللی ، وضع اروپا و مسائل مربوط بقاره اروپا بررسی کرد : در گزارشی کمیته مرکزی خاطر نشان شده است که سیاست تلافی جویانه و ملیت‌پرستی گروه‌های انحصارگری که در آلمان غربی بر سر کارند وضع اروپا را وخیم نگاه میدارند و امنیت و صلح تمام کشورهای اروپائی را سخت به خطر می‌اندازد . کشورهای سوسیالیستی در حال حاضر بآلمان غربی بی اعتمادی بحق دارند . برای رفع این بی اعتمادی دولت آلمان غربی باید مرزهای بین‌المللی پهلزد و زمین حنک جهانی را بر رسمیت بشناسد و از تفریق لاجوانه وجود دولت آلمان دست بردارد . رفیق کادار در پایان سخن خود بصل قطعیت اعلام کرد که پهن هردولتی بر سر کار باشد اگر بخواهد سیاست واقع‌بینانه در پیش گیرد باید وجود دولت را در خاک آلمان بر رسمیت بشناسد . یکی از این دولت‌ها یعنی جمهوری دموکراتیک آلمان تاکنون بکشورهای عضو پیمان وروشو و ملل سراسر اروپا و از جمله بلتجارستان که امپریالیسم آلمان رنج‌های فراوان بآن تحمیل کرده بود - خدمات گرانبها نموده است .
این خدمت در آنست که جمهوری دموکراتیک آلمان در نهایت از سوسیالیسم و صلح را در مرکز اروپا بوجود آورده است .

کنگره مبارزه ایراکه اکنون در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین میان نیروهای ترقیخواه و نیروهای ارتجاعی انجام می‌گیرد ، مورد توجه عمیق قرار داد . در گزارش کمیته مرکزی گفته می‌شود که باید ایش کشور اتحاد شوروی و سپس سیستم سوسیالیستی در جهان نیروی در جهان پدید آمد که ملل استعمارزد ، با اتکا بآن توانستند بیکار آزاد بیخس خود را علیه ستگران امپریالیستی آغاز کنند . مبارزه مللی راکه علیه سیستم استعمار بپا خاسته اند نمیتوان خاموش ساخت . در قرار مصوبه کنگره خاطر نشان می‌شود که امپریالیستها نمیتوانند سیستم استعماری فروپاشید ، را با شکیال سبابت آن احیا کنند و اینجهت میکوشند مستعمرات سابق را که اکنون باستقلال رسیده اند براه رشد سرمایه داری سوق دهند و همکاری بانیهوهای ارتجاعی محل سیستم استعمارنورا مستحکم کنند . امپریالیستها بتوسل به مداخلات مسلحانه و کودتا های نظامی ، خرابکاری و پشتیبانی از نیروهای ارتجاع داخلی میکوشند دولت‌های مترقی را سرنگون سازند . نمونه آن در کشورهای اندونزی ، غنا ، جمهوری دومینیکن و کشورهای دیگر دیده شد . در گزارش گفته می‌شود که مللی که علیه استیلاگری امپریالیستها مبارزه میکنند و رهبران این ملل و کشورهای آزاد شده باید این واقعیت را در نظر بگیرند که آزادی آنها فقط در صورتی کامل و پایدار خواهد بود که آنها در آینده نیز دامنوحدت و همکاری بانیهوهای انقلابی را وسعت دهند و صلحت مبارزه مشترک علیه امپریالیسم را ملاک قرار دهند و در کشورهای خود بتود مردم و رعرصه بین‌المللی بدوستان حقیقی و بیغرض خود یعنی کشورهای سیستم جهان سوسیالیستی تکیه کنند .

در گزارش کمیته مرکزی و ضمن مذاکرات و قرارهای مصوبه کنگره گفته می‌شود که وظیفه درجه اولی که در برابر جمهوری تود ای مجارستان در زمینه سیاست خارجی قرار دارد عبارتست از کمک بتحکیم وحدت و همپیوستگی مجارستان با سایر کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی . در عین مبارزه با

نیروهای تجاوزکار امپریالیسم باید همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیروسیستم های اجتماعی مختلف را نیز تامین کرد و دوستی میان ملل را تحکیم بخشید و صلح را در سراسر جهان استوار ساخت . رفیق کادار اصولی را که فعالیت بین المللی جمهوری توده ای مجارستان بران مبتنی است بشرح زیر خلاصه کرد :

- ۱ - دفاع از استقلال ملی و حاکمیت جمهوری توده ای مجارستان در قبال کلیه دسائس امپریالیستی ؛
- ۲ - مبارزه در راه تحکیم و اتحاد کشورهای سوسیالیستی و لابردن اعتبار سیاسی و اقتصادی و نظامی آن ؛
- ۳ - همبستگی با مبارزه برادران کارگر در کشورهای سرمایه داری در راه تامین آزادیهای دموکراتیک صلح و پیشرفت اجتماعی ، پشتیبانی از جنبشهای آزادیبخش ملی در مبارزه علیه امپریالیسم کهنه و نو و علیه استعماری و تجاوز ؛
- ۴ - توسعه دامنه همکاری با کشورهای مستقل آسیا و آفریقا و امریکای لاتین ؛
- ۵ - مبارزه در راه تحقق اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی مختلف ؛
- ۶ - محور فعالیت بین المللی جمهوری توده ای مجارستان همچنان عبارتست از وظیفه حل گیری از خطر بروز جنگ جهانی از طریق متحد ساختن تمام نیروهای جامعه ترقیخواه بشری .



کنگره نهم حزب سوسیالیست کارگری مجارستان مسئله وحدت جنبش جهانی کارگر را بدقت و با احساس مسئولیت کامل بررسی کرد . مذاکرات کنگره تمایل صاد قانه با حیا ، این وحدت را منعکس میساخت . در گزارش کمیته مرکزی و در قرار مصوبه کنگره مسائل که در قبال جنبش جهانی کمونیستی قرار دارد تشریح شده است . جنبش جهانی کمونیست متفقد ترین نیروی سیاسی دوران ماست . در کشورهای سوسیالیستی نقش رهبری احزاب کمونیست که ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را سازمان میدهند تقویت شده است . در کشورهای سرمایه داری اعتبار احزاب کمونیست و نفوذ آنها در میان توده ها بالا رفته است . این احزاب بمبارزه پیگیر علیه انحصارات و در راه تامین حقوق دموکراتیک ، صلح و سوسیالیسم و در راه تامین وحدت جنبش کارگری مشغولند . در یکسلسله از کشورهای سرمایه داری میان احزاب کمونیست ، سوسیال دموکرات و سایر احزاب مترقی بحث و گفتگو انجام میگردد ، علاقه بوجودت عمل بیشتر میشود و جنبه واحد طبقه کارگر وجود دارد و توده های بزرگ زحمتکشان علیه انحصارگران بوجود میآید . در کشورهای در حال رشد نیز تعداد احزاب کمونیست و نفوذ آنها افزایش میپذیرد . این احزاب غیرمردم دشواریهای خاصی که برای کشورهای آنها وجود دارد ، علیه استعمار نو و در راه استقلال اقتصادی کشورهای خویش و سوت آنها پراشده غیر سرمایه داری قهرمانانه مبارزه میکنند .

کنگره تصریح کرد که مبارزه طبقاتی در بسیاری از کشورها حدت مییابد و در جریان این مبارزه بورژوازی سنگین ترین ضربات را بر طبقه کارگر و حزب انقلابی آن وارد میسازد و آنها را دشمن عد مخوف می شمارد . در آلمان غربی ، اسپانیا ، پرتغال ، یونان ، ترکیه ، ایران و کشورهای دیگر احزاب کمونیست برخلاف قانون از فعالیت منع شده اند و فعالیت غیرعقلی بآنها تحمیل گردیده و مخشن ترین شیوه ها

تحت تعقیب قرار میگیرند . در برخی از کشورها نظیر اندونزی و برخی کشورهای امریکای لاتین کمونیست ها و سایر افراد ترقی را وحشیانه میکشند و تاوسل به ترور عمومی میکوشند آزادیهای دموکراتیک زحمتکشان و تمام مردم را بخون یکشند .

کنگره ضمن ابراز همبستگی انترناسیونالیستی با کمونیست ها و سایر افراد ترقیخواهی که بحسب و تبعید محکوم میشوند خاطر نشان کرد که ضرر اتوارده بر کمونیست ها که پیگیرترین و جانباختارترین مبارزان راه ترقی اجتماعی و استقلال ملی هستند با امر ترقی و استقلال ملی لطمه میزند و امپریالیست ها کسب میکند .

در گزارش کمیته مرکزی خاطر نشان میشود که جهان بینی واحد مارکسیستی - لنینیستی و بیکارنستوه در راه وحدت تمام نیروهای ترقی قدرت جنبش جهانی کمونیستی را افزون میسازد .
در گزارش کمیته مرکزی و در قرار کنگره گفته شده است که طی سالهای اخیر در جنبش جهانی کمونیستی اختلافات حدی پدید آمد مهربران چین با سیاست انشعابگرا نه خود وحدت این جنبش را تخریب کرده اند .

امروز در جنبش کارگری انقلابی جهانی نظریاتی مغایر با اصول مارکسیسم - لنینیسم وجود دارد که پیروان آن انترناسیونالیسم پرولتری و اشتراک منافع کشورهای سوسیالیستی را نادیده میگیرند و امکانات انقلاب سوسیالیستی را بخطا ارزیابی میکنند و احکام مارکسیستی را درباره ویژگیهای ساختمان سوسیالیسم تحریف میکنند . شیوه برخورد مارکسیستی - لنینیستی بمسائل در بعضی جاها جای خود را بشیوه برخورد ناسیونالیستی میدهد .

علامت مشخصه هرگونه انحراف " بچپ " و " بر راست " در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری همیشه موضعگیری ضد شوروی بوده و هست . منحرفین " راست " و " چپ " اعم از اینکه هر نیتی داشته باشند ، چه بخوانند و چه نخوانند ، با موضعگیری ضد شوروی خود بسود امپریالیست ها عمل میکنند .

در گزارش کمیته مرکزی نظریه کمونیستهای مجارستان در زمینه مسائل مورد اختلاف جنبش جهانی کمونیستی تشریح شده است . حزب سوسیالیست کارگری مجارستان این اصل راملاک قرار میدهد که " . . . در هر مسئله معین و مشخص مربوط بمناسبات میان دولتها میتوان ببطرف ماند " ولی در مسائل مهم مارکسیسم - لنینیسم و جنبش جهانی کمونیستی باید موضع خود را محین کرد " .

در گزارش یاد مذاکرات و در قرار کنگره بانکا " تجربه حاصله خاطر نشان شد که اخیراً در جنبش جهانی کمونیستی گرایش بوحدت و منفرد ساختن انشعابگران و تمام کسانی که در راه تخریب وحدت جنبش گام برمیدارند میزان زیادی افزایش یافته و قوت گرفته است . در گزارش گفته میشود : " برای تشکیل جلسه مشاوره وسیع احزاب کمونیست و کارگری شرایط لازم فراهم میشود . حزب سوسیالیست کارگری مجارستان نه بخاطر خود جلسه مشاوره ، بلکه بخاطر تحکیم وحدت اتحاد و توسعه بنیاد آنست که از فکر تشکیل جلسه مشاوره وسیع طرفداری میکند . ما میخواهیم قبلاً از هر چیز در زمینه کمک بویتنام مطور کلی در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم وحتی متصل راتمامین کنیم . باسب و لحن کار از پیش ضروریست . ما میخواهیم مشاوره کنیم و در مبارزه علیه امپریالیسم با تمام احزاب انقلابی و تمام نیروهای ترقیخواه و هممین جهت طبعاً حزب کمونیست چین و حزب کارالبائی نیز متحد شویم . ولی اگر رهبران آنها این امروز بلکه از این اتحاد سر باز میزنند ، جنبش جهانی کارگری نمیتواند با این طلت در یک نقطه متوقف بماند

و ما نمیتوانیم تشکیل جلسه مشاوره و سیعتررا تا پایان قرن بتاخیر بیندازیم . مصالح جنبش جهانی کمونیستی و مصالح جامعه بشری مافوق همه چیز است . باید کوشید تا نمایندگان تمام احزاب عضو جنبش جهانی انقلابی کارگری که حاضرند وضع موجود را متفقا و ماشیوه رفیقانه مورد تحلیل مارکسیستی لنینیستی قرار دهند و وظایف مشترکی را که در اوضاع و احوال کنونی باید انجام برسد با موافقت یکدیگر تعیین نمایند ، بایکدیگر ملاقات کنند و مشاوره بپردازند . "

اکثریت قریب بتمام نمایندگان احزاب برادر نیز از وحدت جنبش جهانی کمونیستی پشتیبانی کرده اند و انجام اقدامات مشترک هر چه زودتر را برای قطع تجاوز امریکا بویتنام خواستار شدند . بخش اعظم هیئت های نمایندگی احزاب برادر در رکنگره کوششهای را که برای تخریب وحدت جنبش جهانی کمونیستی بعمل میاید محکوم ساختند و وحدت عمل جنبش را خواستار شدند و افکار تشکیل جلسه مشاوره بین المللی احزاب کمونیست موافقت کردند .

لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت : " امروزه در مناطق مختلف جهان نیروهای ارتجاع امپریالیستی و نیروهای تجاوزکار فعالیت خود را شدت داده اند ، وظیفه تامین وحدت عمل کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و تاخیر و های ترقیخواه دوران کنونی باشدت خاصی مطرح است . "

له دیک تهو ، عضو پولیت بورود دبیر کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام در سخنرانی خود گفت : " ارد و گاه سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی و وحدت باید از طریق کارگر بین المللی و اتحاد ملل قادر است نقشه های تجاوز جنگی و در درجه اول بزرگترین تهیه کاری امپریالیستهای یعنی تجاوز ویتنام برین عقیم بگذارد . حزب زحمتکشان ویتنام قول میدهد که بمارکسیسم - لنینیسم و به انترناسیونالیسم پرولتر وفادار خواهد ماند و اتمام قوا برای وحدت ارد و گاه سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری مبارزه خواهد کرد . "

پاک سن چر ، عضو پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کارگره گفت : " ما نباید بگذاریم که در راه وحدت ارد و گاه سوسیالیستی و پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی موانعی بوجود آید . " مذاکراتی که در رکنگره نهم حزب سوسیالیست کارگری مجارستان پیرامون مسائل بین المللی و

مسائل جنبش جهانی کمونیستی صورت گرفت ، سرشار از روح مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم و اشتیاق بوحثت بود . رفیق کادار این مطلب را در پایان سخن خود که نمایندگان کنگره باعسلاقه تمام آنرا استماع کردند ، تایید نمود . او گفت حزب سوسیالیست کارگری مجارستان با تمام قوا و استفاده از هر امکاتی برای تامین پیوستگی صفوف و وحدت شوهمکاری نزدیک کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی مجاهدت خواهد ورزید . حزب سوسیالیست کارگری مجارستان عزم راسخ دارد به آرمان های سوسیالیستی خویش و اصول انترناسیونالیسم پرولتری تحقق بخشد .

سوسیالیسم در سالهای شصتم

والنتینف

برای يك فرد د ارای تفكر د گماتيك تفحص براهین نوین بسود سوسیالیسم ، براهینی که حوابگوی واقعیت سالهای شصتم قرن ما باشد اصولاً مطرح نیست ، زیرا برآنستکه براهینی که صد سال و ۵۰ سال پیش علیه سرمایه داری و بسود تعویض سرمایه داری با سوسیالیسم ذکر شده ، امروز هم کاملاً کافی است . برای او حتی طرح مسئله ضرورت بررسی دائم نظام سرمایه داری و درك و تحلیل نقادانه پدیده های جدید سرمایه داری کفراست . زیرا " هیچ پدیده ای که طی الاصول خصلت نو داشته باشد ، وجود ندارد "

برای يك رفورمیست هم از جهت دیگری تفحص براهین نوین بسود سوسیالیسم مطرح نیست . رفورمیست در واقعیت سرمایه داری بانهایت دقت تعمق میکند ، ولی نه برای آنکه در این واقعیت براهینی علیه سرمایه داری بجوید ، بلکه برای آنکه در آن براهین بنفع آشتی یا آن پیدا کنند . رفورمیست مئادی " تحول خود بخود سرمایه داری و تبدیل آن بسوسیالیسم است " . کتب و اسناد متعدد دی که سوسیال - دمکرات های راست بزبانهای مختلف درباره " سوسیالیسم در سالهای شصتم " انتشار داده اند ، با چنین مفهومی نوشته شده است .

کمونیست ها که بمبارزه واقعی و نه لفظی بادشمن واقعی یعنی سرمایه داری سالهای شصتم مشغولند برخلاف دگماتیک ها و رفورمیست ها وظیفه خود را در آن میدانند که مجموعه تغییرات وارد در رنبروهای مولده و مناسبات تولیدی و اشکال شعور را در نظام سرمایه داری مورد پژوهش قرار دهند . زیرا فقط براین پایه است که میتوان استراتژی و تاکتیک مبارزه را با واقعیت موجود هماهنگ ساخت و براهین وزین و مقننی بسود سوسیالیسم عرضه داشت . مارکسیست ها و از جمله مارکسیست های انگلیسی کتب چندی را بانجام این وظیفه اختصاص داده اند . رفیق جان گولان ، دبیرکل حزب کمونیست بریتانیای کبیر کتابی تحت عنوان " براهینی بسود سوسیالیسم در سالهای شصتم " بایمن بحث اختصاص داده است . این کتاب در اواخر سال گذشته انتشار یافت .

رفیق گولان نشان میدهد که سرمایه داری و از آنجمله سرمایه داری انگلستان طیرغم دعاوی مکرر رجال بورژوازی هرخی از رهبران لیبریست ، نتوانسته است بر اکثریت تضاد های قدیمی خود فائق آید . در انگلستان که یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است ، با وجود اشتغال بالنسبه کامل در دوران اخیر با وجود رفورمهای اجتماعی ، فقر همچنان ادامه دارد . در کتاب نتایجی که پروفیسور ایل - ساسمیت و پروفیسور تائون سند در اثر خود بنام " قشرهای تهیدست و تهیدست ترین قشرها " بان رسیده اند ، تشریح شده است . بموجب این نتیجه گیری ها در انگلستان ۷ میلیون نفر (و از جمله ۲۲۵ میلیون کودک) یعنی يك هفتم جمعیت در فقر بسر میبرند . جان گولان مینویسد : " در سالهای می ام عت عدده فقر بیکاری بود ، ولی اکنون علت عدده آن پیروی و نازل بودن سطح دستمزداست " . صفحه ۱۸ کتاب او .

واقعیات مقنع گواه برآنست که کارگران اگر چه توانسته اند دستمزدهای خود را افزایش دهند ، مع الوصف " برابری " در انگلستان (و نیز در سایر کشورهای سرمایه داری) هیچگونه صد اقسسی

نمی‌تواند داشته باشد. مؤلف سپس می‌افزاید "در سال ۱۹۴۷ معادل ۵۹٪ محصول ملی ناوبره (۱) بمصرف پرداخت دستمزد کارگران و حقوق کارمندان میرسید. در سال ۱۹۶۴ یعنی پس از ۱۷ سال اشتغال کامل و مبارزه خستگی ناپذیر دستمزدها و حقوق‌ها هنوز ۶۱٪ محصول ناوبره است که افزایش بسیار ناچیزی را نشان می‌دهد" (ص ۲۳). علاوه بر این جان گولان مینویسد که طی این دوران تعداد کارمندان افزایش زیادی یافته و قشر فوقانی آنها یعنی مدیران موسسات سرمایه داری حقوق‌های گزاف می‌گیرند. در اینجا انسان بی اختیار بیاد صحنه ای از یکی از کتب مورد علاقه انگلیسی‌ها می‌افتد. آلیس در این کتاب از دختر همراه خود می‌پرسد چرا ما با وجود اینکه با تمام قوا می‌دویم همچنان در جای خود ایستاده ایم. دختر جواب می‌دهد "در اینجا برای آنکه انسان بتواند در جای خود بماند باید با تمام قوا بدود". طبقه کارگر انگلستان علی‌رغم مبارزات خستگی ناپذیر خویش فقط توانسته است سهم سابق خود را در زمینه توزیع ثروتی که خود می‌آفریند، حفظ کند. جان گولان در مورد ثروتمندان آماری از کتاب "بسموی موسیالیسم" (که توسط "چپ‌های جدید" انگلیسی انتشار یافته) نقل کرده است. بموجب این آمار "در پنجم مجموع مالکیت خصوصی فقط در دست ۱٪ جمعیت بزرگسال و چهار پنجم آن در دست ۱۰٪ از جمعیت بزرگسال است". چهار پنجم مجموع سرمایه سهامی کشور متعلق به ۱٪ اهالی است و ضمناً قسمت اعظم این سرمایه را قشر کوچک فوقانی انحصارگران مالکند. ۹۶٪ کمپانی بزرگ ۶۵٪ تمام رشته‌های صنایع استحصالی را در تملک خود دارند.

نظیر این آمارهای مربوط به فقر و ثروت نیز در مورد آمریکا ذکر شده است. لیستی جان گولان بنحیض متعجب‌کننده نشان می‌دهد که آهنگ رشد اقتصاد سرمایه داری کندتر از کشورهای موسمیالیست است و سرمایه داری باکسادی روکود مکرر دست‌بگریبان است و نمی‌تواند از امکانات موجود برای رشد نیروهای مولده استفاده کند. انقلاب علمی و فنی موجبات تسریع بی‌سابقه رشد نیروهای مولده را فراهم می‌سازد و دینسان تضادهای اساسی سرمایه داری را بالقوه حادتر می‌سازد. در کتاب مسائل مربوط به اتوماسیون و جوانب دیگر انقلاب علمی و فنی عصر حاضر جای مهبی را اشغال میکند. جان گولان مینویسد "تمام دستاوردهای فنی گذشته در قیاس با انقلاب فنی جدید با زیچه کودکانه‌ای بیش نیست" (ص ۳). اتوماسیون می‌تواند بازده کار را ۲۰ - ۱۰ برابر و حتی بیشتر کند. اکنون حتی با حد اقل برآورد هامی‌توان بازده سرانه را در هر ده سال دو برابر و در سی سال به هشت برابر و در چهل سال به ۱۶ برابر رساند" (ص ۵ و ۶). انقلاب علمی و فنی بالقوه امکان آنرا دارد که فقرا در مدت کوتاهی از جهان براندازد. ولی در دوران سرمایه داری این انقلاب ثروت و قدرت قشر کوچکی از انحصارگران را افزایش می‌دهد و موجبات تشدید خطر جنگ و پهنار شدن فاصله میان کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای کم‌رشد را فراهم می‌سازد.

(۱) - محصول ملی ناوبره اصطلاحی است که در کشورهای سرمایه داری و از جمله در ایران بکار میرود. محصول ملی ناوبره از نقطه نظر اقتصاددانان سرمایه داری عبارتست از مجموع درآمد ملی سالانه کشور با اضافه ارزش استهلاک کلیه وسایل تولید. در برخی از کشورهای عوامل دیگری را نیز بصورت ملی ناوبره اضافه با آن می‌گازند. مترجم

در خود ایالات متحدہ امریکا که پیشرفت فنی بیش از جاهای دیگر سرعت وُرد داشته است در نتیجه این پیشرفت حادثترین مشکلات اجتماعی و معنوی و ملی و غیره پدید گشته است .
 حتی رجال اجتماعی بسیاری که هیچگونه الفتی با کمونیسم ندارند باین حقیقت معترفند که اتوماسیون بیش از پیش با چارچوب شیوه تولید سرمایه داری ناساز میگرد و گرایش بصوی درهم شکستن و بیرون جستن از این چارچوب را از خود نشان میدهد . در کتاب جان گولان قطعاتی از مانیفست " انقلاب سه گانه " و کتب مولفین نظیر مورودال ، پولوک و منتقدین دیگر غیر مارکسیست کشورهای سرمایه داری نقل شده است .

نویسند ه خاطر نشان میکند که " بدون سوسیالیسم انقلاب علمی موفقیت آمیز میسر نیست تاریخ حکم محکومیت سرمایه داری را صادر کرده است و این مطلب برای انگلستان با مشکلات ویژه حادث شیش از هر کشور دیگری صادق است " (ص ۱۲) .
 پیشرفت علمی و فنی کنونی فاصله میان آنچه راکه عملا امکان دسترسی بآن هست و آنچه راکه در جامعه سرمایه داری روی میدهد ، بطور پیمایقه ای افزایش میدهد . این مطلب هم در مورد رشد جامعه بطور اعم صادق است و هم در مورد رشد فرد . خصلت ضد انسانی جامعه سرمایه داری (در سراسر کتاب جان گولان این نکته منعکس است) در عصر " هسته ای " و " سیرتیک " برخی خصائص جدید کسب میکند . بدین معنی که خصلت غیر انسانی این رژیم جهان را بفلاکت اتنی تهدید میکند . میلیون ها انسان را در همان حال که جامعه بشری بالقوه امکان تا مین افزایش هتگت انواع مختلف تولید را دارد - بمرکز از گرسنگی محکوم میکند . در نتیجه خصلت غیر انسانی این رژیم صد ها میلیون انسان از امکان تحصیل و تجلی استعداد های شفته خود محروم میشوند و حال آنکه نیاز باین امر اکنون بطور غیر قابل قیاسی بیش از سابق شده است .

خصلت غیر انسانی و سیدم التی های نظام سرمایه داری معاصر و تبهکارهای این نظام موجب پر خاش جوانان و مبارزه آنان علیه این نظام میگردد و نویسند ه برای این امر اهمیت زیاد قائل است . کتاب جان گولان نه فقط جامعه سرمایه داری را مورد انتقاد جامع قرار میدهد و تضاد های امروز آن را از یحتمل فردای آنرا که انقلاب علمی و فنی دامنه وسیعتری بخود میگیرد (تحلیل میکند ، بلکه در مقابل آن برنامه نعم البدل نیز عرضه میدارد .

جان گولان در آخرین فصل کتاب خود تحت عنوان " یگانه راه حل - استقرار سوسیالیسم است " پس از تشریح این مطلب که سیاست دولت ویلمون بایک سیاست صرفا سرمایه داری تمایز اصولی ندارد خاطر نشان میکند که تا مایر و های چپ انگلستان " خواستهای را به پیش میکشند که در مجموع اعلان مبارزه قاطع علیه سرمایه داری انحصاری است و تحقق آنها عرصه قدرت آنها را جدا محدود خواهد کرد " (ص ۱۷) .

نیروهای چپ که مولف خواستار جدی وحدت آنهاست ضرورت تغییر اساسی جهانی سیاست خارجی انگلستان را تاکید میکنند و این تغییر را برای حل تمام مشکلات کشور حائز اهمیت میدانند . مولف مینویسد وظیفه ای که در زمینه سیاست داخلی باید بدان توجه شود تنها بدفع تعرض کنونی علیه زحمتکشان منحصر نیست ، بلکه تدوین " برنامه جامع مرفقی ضد انحصاری " نیز هست . این برنامه باید اقدامات مهمی را در زمینه ملی کردن برپایه تعیین شرایط جدید پرداخت غرامت و نیز در زمینه

برقراری کنترل مردم بر فعالیت انحصارات ، انجام رفرم مالیاتی ، بمود زحمکشان ، تقلیل جدی بودجه نظامی و حذف هزینه های نظامی در خارجه - در برداشته باشد ، در نتیجه این اقدامات وجوه لازم برای اجرا برنامه وسیع خانه سازی و بهبود وضع بهداشت و تحصیل و مقرری های بازنشستگی و تخفیف نابرابری اجتماعی بدست خواهد آمد .

جان گولان مینویسد : " این اقدامات موجب تضعیف قدرت اقتصادی و سیاسی انحصارات و محافظه کاران خواهد شد و به تحولات اجتماعی کمک خواهد نمود باین جهت برنامه ایکه اکنون نیروهای چپ در راه آن میکوشند علاوه بر ارزندگی آن بموقع نیز هست . این برنامه برای ارتقا مبارزه بمدارج عالیتر و تشریح پیشروی عمومی سوسیالیسم امکانات مساعدی فراهم میسازد " (ص ٦٩) .

در کتاب پراساس برنامه حزب کمونیست تحت عنوان " راه سوسیالیسم در بریتانیا " ماتسوجه به تفسیر اوضاع خطوط کلی اقداماتی که دولت سوسیالیستی باید انجام دهد ، معین شده است . در این بخش ضرورت حفظ رشد دموکراسی سیاسی خاطر نشان میگردد و هدفهای برنامه ریزی اقتصادی آینده و اهمیت ارزشیازمندیهای روزافزون اجتماعی و نیز این مطلب که چگونه باید امکانات ناشی از پیشرفت علمی و فنی را تمام و کمال مورد استفاده قرار داد ، تشریح میشود .

نکته جالب جدید در این زمینه مسئله دموکراسی صنعتی و کنترل کارگری است . جان گولان مینویسد " واضح است که در عصر اتوماسیون در کشورهای رشد یافته باید دموکراسی صنعتی دامنه وسیع داشته باشد ، کارگران باید در اداره امور موسسات ، در تنظیم و اجرا برنامه و در توزیع محصول شرکت واقعی داشته باشند " (ص ٨٦) . برای تحقق دموکراسی صنعتی باید در ردیف اقدامات دیگر ساعات کار را نیز تقلیل داد و سطح معلومات کارگران را بالا برد .

بمسئله " سوسیالیسم و شخصیت " در کتاب توجه قابل ملاحظه ای شده است . جان گولان مینویسد هدف سوسیالیسم عبارتست از تامین حداعلای تکامل شخصیت انسانی . سوسیالیست ها سرمایه داری را فقط بخاطر استثمار محکوم میکنند ، بلکه برخورد غیر انسانی آنرا بکارگر که از چگونگی تقسیم کار و تحزیه کار بقرنچ بعده نامحدود کارهای ساده تکراری ناشی میشود نیز محکوم میسازند . فراغت از این کار غیر انسانی در ساعات بیکاری راه حل مسئله نیست " باید برای حل مسئله خود پروسه کار را مورد توجه قرار داد " (ص ٩٥) . مولف بدینمناسبت امکاناتی را که اتوماسیون بوجود میآورد و در صورت استقرار رژیم اجتماعی دیگر میشد از آنها استفاده کرد ، مورد بررسی قرار میدهد . جان گولان در این عرصه نیز مثل عرصه های دیگر نشان میدهد که " یگانه راه حل - استقرار سوسیالیسم است " .

اخباری از جنبش جهانی کارگری و کمونیستی

نوامبر سال ۱۹۶۶

۲۴ - ۲۲ ژانویه ۱۹۶۶

دومین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ژاپن در تکیو تشکیل شد. پلنوم سیاست و وظائف حزب را بمناسبت طرح خواست‌مربوطه به انجام قبل از موعد انتخابات پارلمان معین کرد. خواست‌مربوطه انعکاسی بود از تاخرسندی عمیق توده‌های مردم از سیاست حزب لیبرال دموکرات و از دولت آن و همچنین از رواج فساد و ارتشاه در میان محافظ حاکمه. پلنوم خواست‌های زیر را مطرح ساخت: پایان دادن به سیاست ارتجاعی حزب لیبرال دموکرات، استقرار حکومت اشتراکی دموکراتیک بر پایه اتحاد تمام‌میهن‌های دموکراتیک، مبارزه علیه تبدیل ژاپن به پایگاه تجار و آمریکا به‌تنهایی و در راه انجام تحولات اساسی در کشور و تبدیل آن به یک کشور مستقل، صلح و دوستی با آمریکا بر پایه «الف» قرارداد امانت‌نامه آمریکا و ژاپن، مبارزه علیه برقراری سیستم حوزه‌های انتخاباتی کوچک و علیه تجدید نظر در قانون اساسی و جلوگیری از احیای اتم‌بلیتاریسم و دفاع از دموکراسی و حقوق خلق، جلوگیری از خرابی بیش‌ازپیش وضع زندگی زحمتکشان، تأمین رشد مستقل اقتصاد ژاپن در شرایط صلح، تأمین رشد سریع دموکراتیک آموزش و پرورش، فرهنگ و علم بنحوی که جوابگوی تمایلات مردم باشد.

پلنوم برای تأمین موفقیت حزب کمونیست ژاپن در انتخابات که شرط لازم تحقق این خواست‌ها است سازمان‌های حزبی را به تشدید فعالیت برای تبلیغ سیاست حزب در میان رای‌دهندگان و در آمیختن این کار با مبارزه در راه ارضای خواست‌های حیاتی توده‌های مردم و مجزا و مفرد ساختن حزب لیبرال دموکرات دعوت کرد و خاطر نشان ساخت که برای تأمین انتخاب نامزد های حزب کمونیست باید کار تشکیلاتی وسیعی انجام داد و مقامات دولتی هیچ‌گونه بهانه‌ای برای تشدید تضییقات و مداخله نداد و برنامه سوم توسعه و تحکیم نیروهای حزبی را مجدداً عملی ساخت.

۲۹ - ۲۵ هندوستان دوره اجلاس شورای ملی حزب کمونیست هندوستان بمناسبت

انتخابات عمومی ماه فوریه سال ۱۹۶۷ اعلامیه انتخاباتی «ک» سلسله قطعنامه‌های دیگر صادر کرد و ضمن آنها خاطر نشان ساخت که «انقلاب فرهنگی» در چین نشانه عدول از مارکسیسم و وضوح زدن به جنبه جهانی ضد امپریالیستی است. حزب کمونیست هندوستان استفاده از نیرو برای سرکوب تظاهرات مردم هندوستان را تکیه کرد.

۲۸ - ۲۶ فنلاند بیست و هفتمین کنگره حزب سوسیال - دموکرات فنلاند مشی متخذ

دوازدهمین توسعه روابط حسن همجواری با اتحاد شوروی را تأیید کرد و خواستار برقراری صلح در ویتنام و خروج نیروهای خارجی از ویتنام جنوبی و قطع بمباران خاک جمهوری دموکراتیک ویتنام گردید. کنگره نسبت به ناتوانی و سایر بلوک‌های نظامی نظر منفی ابراز داشت. کنگره در مورد مسائل مربوط به وحدت جنبش کارگری فنلاند مشی صریح معین نکرد.

۲۰ - ۲۶ اکوادور
پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اکوادور وضع سیاسی کشور را بررسی کرد
و خصلت ضد ماکراتیک دولت موقت ارومنا را خاطر نشان ساخت و
مردم را بدفع تلاش ارتجاع برای تحمیل قانون اساسی ضد ماکراتیک بکشور دعوت کرد *

۲۸ نوامبر - ۳ دسامبر، مجارستان
نهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان
تشکیل شد (برای اطلاع از مسائل مطروحه در کنگره به
مقاله روبرت گارائی مندرجه در این شماره مراجعه کنید) *

دسامبر سال ۱۹۶۶

۷ - ۱۰ جمهوری د ماکراتیک آلمان
هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتریش با نمایندگان
کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان مذاکره
نمود * هردو حزب نگرانی خود را بمناسبت تشدید ارتجاع و نفوذ نازسم در آلمان غربی ابراز داشتند *
خاطر نشان شد که شرط تامین امنیت اروپائی جلوگیری از هرگونه تسلیح اتمی آلمان غربی و نیتر
شناسائی مرزهای کنونی اروپاست * نمایندگان د حزب مراتب همبستگی خود را با خلق مبارز ویتنام
ابراز داشتند و ضرورت تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی را خاطر نشان نمودند *

۲ - ۱ رومانی
یوسف بروزیتو رئیس جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگوسلاوی و صد رجامعه
کمونیست های یوگوسلاوی بانیکلای چائوشسکو دبیرکل کمیته مرکزی حزب
کمونیست رومانی و مائورر رئیس هیئت وزیران رومانی پیرامون یکسلسله مسائل مردم علاقه طرفین مذاکره
کردند *

۲ - ۲ تانزانیا
در شهر دارالسلام کنگره فوق العاده فدراسیون کل سندیکا های سراسر
افریقا تشکیل جلسه داد * کنگره مسائل مربوط به مبارزه علیه استعمار
را بررسی کرد و کنگره سندیکا های غنارا بعلت اینکه رهبری حدید آن بآلت دست عمال سازمان
حاسوسی امریکا تبید، شده است از فدراسیون اخراج کرد *

۳ * رئونین
در نتیجه مبارزه محافل اجتماعی پل ورژس دبیرکل حزب کمونیست رئونین
احازه بازگشت بمصیبهن را تحصیل کرد *

۵ * یوگوسلاوی
در بلگراد ملاقات میان تیتو، صدر جامعه کمونیست های یوگوسلاوی و ژیکوف دبیر
اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان و رئیس هیئت وزیران بلغارستان
انجام گرفت * در ملاقات مسائل مربوط به توسعه مناسبات میان د خلق برادر یسود صلح و سوسیالیسم
بررسی شد *

۹ - ۶. بلقارستان شائزدهمین دوره اجلاسیه شورای کل فدراسیون جهان سندیکاهای بشرکت نمایندگان سندیکاهای ۱۰ کشور در صوفیه تشکیل شد .
دوره اجلاسیه از حمتکشان و سندیکاهای سراسر جهان دعوت کرد قطع فوری تجاوز امریکابوتنام را خواستار شوند . اعلامیه مربوط بمسائک امنیت اروپائی حاوی دعوت به توسعه روابط میان تمام کشورهای اروپائی است و در آن احترام بحرهای موجود و نیز جلوگیری از پخش سلاح اتمی طلب شده است .

۹ - ۶. ژاپن بیست و هشتمین کنگره حزب سوسیالیست ژاپن تشکیل شد و سمت فعالیت حزب را برای سال ۱۹۶۷ تصویب کرد . کنگره ضرورت توسعه مبارزه علیه تجاوز امریکابوتنام را تاکید نمود .

۸ - ۷. سوئد نمایندگان احزاب کمونیست دانمارک ، نروژ ، فنلاند و سوئد در استکهلم با هم ملاقات کردند و ضمن آن درباره روش هر حزب درقبال مسائک مبرم جنبش کارگری کشور خویش تبادل اطلاعات نمودند .

۱۱ - ۹. اکوادور دهمین کنگره کنفدراسیون ۵۰۰ هزار نفری زحمتکشان اکوادور تشکیل شد و افزایش دستمزد و جلوگیری از وضع مالیاتهای جدید و جلوگیری از افزایش قیمتکالاها ضروری و مجازات مسببین تبعیضهای دوران دیکتاتوری نظامی را خواستار گردید .

۱۱ - ۱۰. بلژیک هفدهمین کنگره حزب کمونیست بلژیک در بروکسل تشکیل شد . کنگره وضع داخلی و خارجی را تحلیل کرد و برنامه فعالیت حزب را برای دوران بعد معین نمود . کنگره شدید مبارزه علیه تجاوز امریکا بوتنام و حل مسائک امنیت اروپائی را خواستار شد و ضرورت تشکیل جلسه مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری را خاطر نشان ساخت .

۱۱ - ۱۰. دانمارک پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارک نتایج انتخابات پارلمان را که روز ۲۲ نوامبر صورت گرفت و نیز سیاست داخلی کشور را بررسی کرد .

۱۰. دسامبر . اندونزی خبریازداشت سودیسمان ، عضو پولیت بورو کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی در جاکارتا انتشار یافت .

۱۱ دسامبر . ایتالیا " حزب سوسیالیست وحدت پرولتری ایتالیا " در شهر رم د مونستر^{سیونی} بشرکت پیش از د هزار نفر برپا کرد . رهبران حزب مشی سیاسی دولت کنونی ایتالیا و حزب متحده سوسیالیست و سوسیال - دموکرات را مورد انتقاد قرار داد و ضرورت اتحاد وسیع تظاهراتهای سوسیالیستی آماده برای ادامه مبارزه علیه امپریالیسم و در راه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم را خاطر نشان ساخت .

۱۲ دسامبر • بلغارستان
پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان طرحهای برنامه اقتصادی هودجه سال ۱۹۶۷ کشور را بررسی کرد *

۱۲ دسامبر • بلغارستان
دولت بلغارستان تصویبنامه ای صادر کرد که در آن دستمزد ۸۵۰ هزار کارگر صنایع و ساختمان از اول ژانویه سال ۱۹۶۷ افزایش مییابد • حقوق و دستمزد سایر قشرهای زحمتکشان در اکتبر سال ۱۹۶۶ افزایش یافته بود *

۱۲ - ۱۳ • اتحاد شوروی
پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مسائل سیاست بین المللی اتحاد شوروی و مبارزه حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه تامین وحدت جنبش کمونیستی و نیز مسائل مربوط به برنامه اقتصادی هودجه سال ۱۹۶۷ کشور را بررسی کرد • پلنوم مشی سیاسی و فعالیت علی پولیت بوری کمیته مرکزی را مورد تایید کامل قرار داد • پلنوم ضرورت تحکیم بیشتر مواضع اتحاد شوروی در عرصه جهانی و ادامه مقابله جدی علیه جنگ افروزان و طغیه مد اخلات آنان در امور کشورهای دیگر را تاکید کرد • مشی پولیت بوری و دولت در مسئله ویتنام تایید شد • ضرورت خاص تحکیم اتحاد و تقویت نیروی سیستم جهانی سوسیالیستی و همبستگی بین المللی طبقه کارگر خاطر نشان گردید • پلنوم ضمن تایید مجدد لزوم همبستگی بین المللی با حزب کمونیست چین ، ضرورت افشای نظریات ضد لنینی و مشی شوونیستی و ناسیونالیستی رهبران حزب کمونیست چین و تقویت مبارزه برای دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و دفاع از مشی مصوبه جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مسکو را خاطر نشان ساخت • پلنوم تصریح کرد که اکنون برای تشکیل جلسه مشاوره جهانی جدید احزاب کمونیست و کارگری شرایط مساعد بوجود میآید و خاطر نشان ساخت که تشکیل این جلسه باید از طریق مشاورات مقدماتی میان احزاب یخچی تدارک دیده شود *

۱۳ دسامبر • جمهوری دموکراتیک ویتنام
بازدید هیئت نمایندگی حزب کمونیست ایتالیا بر ریاست برلینگوئر ، عضو هیئت رهبری و پولیت بوری حزب کمونیست ایتالیا از جمهوری دموکراتیک ویتنام پایان یافت • هیئت نمایندگی حزب کمونیست ایتالیا اعلام کرد که حل مسئله ویتنام باید بر اساس مراعات کامل قرارداد های سال ۱۹۵۴ ژنو انجام گیرد *

۱۴ - ۱۷ • محارستان
در بود اپست کنفرانس سند یکاکی بین المللی برای بررسی مسائل مربوط به توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی میان کشورها تشکیل شد • نمایندگان سند یکاهای بیش از ۵۰ کشور در کنفرانس شرکت داشتند *

۱۵ - ۱۷ • جمهوری دموکراتیک آلمان
پلنوم کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان گزارش پولیت بورو هرخی مسائل اساسی مربوط به برنامه اقتصادی در لزم مدت و چگونگی اجرای آنرا مورد بحث قرار داد و پلنوم چگونگی برخورد به اعلامیه دولتی کابینه کیزینگر صدر اعظم آلمان غربی را که از طرف والتر اولبریشتم ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان تشریح شد ، تایید کرد *

۱۵ - ایتالیا پلنوم مشترک کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش مرکزی حزب کمونیست ایتالیا -
مسئله رهبری مطبوعات کمونیستی را مورد بررسی قرار داد و
شعبه ای برای هماهنگ ساختن فعالیت مطبوعات کمونیستی برپاست پایتخت تشکیل داد *

۱۷ - بلژیک پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیک - اعضای کمیسیون تفتیش سیاسی را
انتخاب کرد و قرار در باره تشکیل کنفرانس کمونیستهای شهرستان والون
در فوریه ۱۹۶۷ صادر نمود *

۱۸ - ۱۷ کستاریکا پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب پیشاهنگ خلق کستاریکا پیرامون اوضاع
داخلی و وضع بین المللی و نیز وضع جنبش جهانی کمونیستی به عنوان
پرداخت * خاطر نشان شده پس از جلسه مشاوره جهانی اخیر احزاب کمونیست و کارگری برادرتغییر
زیادی رویداده که تشکیل جلسه مشاوره جدید را ضرور میسازد * پلنوم تصمیم گرفت کنگره فوق العاده
حزب را در اوت سال ۱۹۶۷ برای تصویب برنامه جدید تشکیل دهد *

۲۰ - ۱۹ فرانسه ملاقات میان نمایندگان حزب کمونیست فرانسه وفد راسیون نیروهای چپ
دموکرات سوسیالیست صورت گرفت * در این ملاقات در باره اقدامات
مشترک در انتخابات مجلس ملی موافقت حاصل شد *

۲۰ - ۱۹ چکوسلواکی پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی چگونگی جریان اجرای
تصمیم کمیته مرکزی را در باره فعالیت ارگان های رهبری مرکزی بررسی
کرد و پیرامون مسائل روابط اقتصادی با کشورهای خارجی و سازگاری خارجی بشور پرداخت و مقراری
در باره برخی مسائل مربوط بوضع جنبش جهانی کمونیستی صادر کرد * پلنوم اعمال رهبری کمیته
مرکزی حزب کمونیست چین را محکوم ساخت و ضرورت تصریح تدارک تشکیل جلسه مشاوره جهانی
احزاب برادر را خاطر نشان کرد *

۲۰ - ۲۱ - ۲۰ اسپانیا - اتریش پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتریش و وضع بین المللی و مسائل مربوط
به جنبش جهانی کمونیستی را بررسی کرد * پلنوم از فکر تشکیل جلسه
مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری پشتیبانی کرد *

۲۳ - ۲۱ رومانی پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی طرح برنامه دولتی رشد
اقتصادی هودجه سال ۱۹۶۷ رومانی را بررسی و تصویب کرد *
اقدامات مربوط با اجرا و وظائف مقرر نهین کنگره حزب کمونیست رومانی را در زمینه بهسازی اراضی
مزروعی نیز بررسی و تأیید کرد *

۲۱ دسامبر - فرانسه

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه انفرمسیون رفیق والدک
 روشه ، دبیرکل حزب را درباره جلسه مشاوره هیئت نمایندگی
 حزب کمونیست فرانسه با هیئت نمایندگی فدراسیون نیروهای چپ دموکرات و سوسیالیست که از ۱۳
 تا ۲۰ دسامبر جریان داشت استماع کرد و آنرا تایید نمود . کمیته مرکزی فعالیت هیئت نمایندگی
 خود را در این جلسه و قطعنامه مربوط بانرا تصویب کرد و اعلام مشترک جلسه مشاوره و موافقتنامه مصوبه
 آنرا مورد تایید قرار داد .

آلمان غربی

در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان گزارش رفیق ماکس ریمان ، دبیر
 اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان درباره " وضعی که پس از ایجاد
 ائتلاف بزرگ پدید آمده و وظایف عاجل حزب " مورد بررسی قرار داد . پلنوم گزارش و قطعنامه
 مربوط به " ائتلاف بزرگ مردم زحمتکش " را با اتفاق آرا تصویب کرد . پلنوم پشتیبانی خود را از
 کوششهایی که برای تدارک و تشکیل جلسه مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری انجام میگردد و
 ابزار داشت .

نبرد کار و سرمایه

۷۵ هزار کارگر در اعتصاب یکروزه به پشتیبانی از خواست افزایش دستمزد
و تجدید نظر در برخی مواد قانون تعاون اجتماعی شرکت کردند *

۲۹ نوامبر • لبنان

اعتصاب کارگران مزارع کاتوچو متعلق به شرکت امریکائی گودریچ آغاز شد *

۳۰ نوامبر • لیبریا

۸۰۰ کارگر کارخانه فلزسازی بید باثو به علت اعتراضیه استنکاف
هیئت مدیره کارخانه از مذاکره برای جلوگیری از کاهش جوایز پولی اعتصاب
اعلام کردند *

۱ دسامبر • اسپانیا

هزرمند ان و کارکنان فنی واداری تلومیزون فرانسه برای افزایش دستمزد
و توسعه حقوق سندیکی در سراسر کشور ۲۴ ساعت اعتصاب کردند *

۱ دسامبر • فرانسه

۱۷ هزار تن از پزشکان یونان اعتصاب ۲۴ ساعده اعلام کردند • علت
اعتصاب اعتراضیه دفع الوقت مقامات دولتی برای حل مسئله افزایش
حقوق و مقرری های بازنشستگی بود *

۲ دسامبر • یونان

سه هزار کارگر فلزسازی کارخانه متعلق به شرکت " سود آویاسیون "
در شهر تولوز ضمن اعتصاب کوتاه مدت خواستار افزایش دستمزد و تقلیل
ساعتکار شدند • این سومین اعتصاب کارخانه های هواپیما سازی
تولوز در سال ۱۹۶۶ بود *

۲ دسامبر • فرانسه

در کپنهاگ د مونستر آسیون دانش آموزان مدارس حرفه ای که یکی از
بزرگترین د مونستر آسیون های نوع خود در تاریخ کشور است ، برپا شد •
پنجهزار نفر در این د مونستر آسیون شرکت داشتند و شرکت کنندگان آن
تعیین ماهیانه قابل قبولی را برای دانش آموزان و مقرری سیستم
جدید و موقتیک آموزش حرفه ای را خواستار بودند *

۷ دسامبر • دانمارک

اعتصاب ۲۴ ساعده ۱۷۰ هزار کارگر وسائل نقلیه و راننده برای افزایش
د دستمزد آغاز شد • این ششمین اعتصاب کارکنان شرکتهای اتومبیل سازی
در سال ۱۹۶۶ بود • همانروز روزنامه نگاران کشور نیز اعتصاب ۴۸
ساعده اعلام کردند *

۹ دسامبر • ایتالیا

۲۵۰۰ معلم اعتصاب کردند و افزایش حقوق خویش را خواستار شدند •
قریب ۲۵ هزار نفر در نمایش اعتراض شهر شارلوروا علیه افزایش سیکاری در
صنایع زغال و فلزسازی شرکت کردند *

۱۱ دسامبر • نیکاراگوئه

۱۲ دسامبر • بلژیک

۱۲ - ۱۲ دسامبر - ایتالیا

اعصاب ۴۸ ساعه معدنچیان بعلامت اعتراض بشرایط
نامساعد قرارداد جمععی پیشنهادی کارفرمایان برپاشد *

۱۴ دسامبر - آرژانتین

اعصاب عمومی بعلامت همبستگی با کارگران اعصابی بنادر
وطیه سیاست اجتماعی واقتصادی رژیم جدید انحام گرفت *

۱۵ دسامبر - ایتالیا

کارکنان مطبوعات بمناسبت امتناع ناشرین جراید از برآوردن
خواستهای روزنامه نگاران اعصاب ۲۴ ساعه اعلام کردند *

۱۵ دسامبر - یونان

۱۸ هزار کارگر ساختمانی در سراسر کشور اعصاب یکروزه اعلام
کردند * اعصاب بنا بابتکار دوسازمان بزرگ سندیکائی کارگران
ساختمانی برپاشد * کارگران آمادگی خود را برای تشریک مساعی در راه حل معضلات خویش
ابراز داشتند *

۱۵ دسامبر - ایتالیا

با انعقاد قرارداد دستجمعی یکی از بزرگترین اعصاب کارگری
تاریخ ایتالیا که در آن ۱۱۵۰۰۰۰ کارگر و کارمند موسسات
صنایع خصوصی فلزسازی و فلزکاری شرکت داشتند ، پایان رسید * بموجب قرارداد حدیسی
حد اقل دستمزد اساسی و نیز اضافه حقوق مربوط بسابقه خدمت اندکی افزایش یافته است *

۱۶ دسامبر - اسپانیا

۱۸ هزار کارگر فلزساز مادرید بمناسبت نامساعد بودن شرایط
کار و افزایش تعداد کارگران اخراجی از صنایع اتومبیل سازی اعتراض
کردند و تهدید با اعصاب نمودند * در تاریخ رژیم فرانکو این نخستین موردی است که کمیته سندیکای
رسمی تهدید با اعصاب کرده است * روز ۱۹ دسامبر سندیکا پس از دریافت موافقت دولت بابررسی
شرایط کار در صنایع اتومبیل سازی از اعصاب صرف نظر کرد *

۱۷ دسامبر - ایتالیا

اعصاب عمومی ۲۴ ساعه ۴۰ هزار تن از کارکنان راه آهن
ایتالیا بمناسبت امتناع مسئولین از ارضاء خواستهای آنها
در باره بهبود شرایط کار آغاز گردید *

۱۹ دسامبر - ایتالیا

اعصاب بزرگی در شهر آگری جنتو برپاشد * اعصاب کنندگان
برفتار دولت که برای کمک به آسیب دیدگان از بیزش کوه هیمچ
اقدامی نکرده است ، اعتراض کردند *

۲۱ دسامبر - ایتالیا

۴۰ هزار معدنچی برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار

اعصاب کردند . همانروزید عونت سندی کا ی متحدہ ۱۵۰ ہزارتن ازکارکنان وسائل نقلیہ شہری نیز دست با اعصاب زدند و تجدید قرارداد دستجمعی را کہ صودہ آن مدتہا پیش منقضی شدہ بود ، خواستار شدند .

۲۱ دسامبر - اکوادور اعصاب ۳۵۰۰ کارمند و معلم شہر گواآیاکیل کہ یکہفتہ ادامہ داشت ، بہ پیروزی اعصاب کنندگان پایان یافت . در نتیجہ اعصاب حقوق ہا کہ چند ماہ بتعمیق افتادہ بود ، برداشت گردید .

۲۳ دسامبر - شیلی اعضای کنفدراسیون ملوانان شیلی بعلت آنکصاحب سنای شیلی لایحہ قانونی افزایش مدد معاش بیمہ اجتماعی ملوانان را رد کردہ بود اعصاب ۲۴ ماہہ اعلام کردند . در این اعصاب کہ در تمام بنادر کشور برگزار شد قریب ۴۰ ہزار نفر شرکت داشتند .

۲۴ دسامبر - ژاپن پلیس سرکوب شرکت کنندگان اعصاب عمومی ماہ اکتبر را کہ علیہ تجاوز امریکا علیہ ویتنام برپا شدہ بود ، ادامہ داد و ۴ نفر دیگر از فصلان سند یکاہای معلمین را بازداشت کرد . چند روز بعد انجمن شہر داری توکیو اعلام کرد کہ ۶۸۶۶۲ تن ازکارگران و کارمندان موسسات شہر داری را بمناسبت شرکت در این اعصاب مجازات خواهد کرد . بدینمعنی کہ آنہا را قبل از خاتمہ مہلتکار اخراج خواهد کرد و یا " اخطار شدید " بانہا خواهد داد . نقض حقوق زحمتکشان در دوران پس از جنگ ہیچگاہ چنین دامنہ وسیعی بخود نگرفته بود .

۲۵ دسامبر - شیلی اعصاب ۵۰ ہزارتن ازکارکنان پزشکی کہ روز ۶ دسامبر بعلامت اعتراضہ امتناع از افزایش حقوق آنان آغاز شدہ بود ، پایان یافت . اعصاب کنندگان دولت را باجرا " وعدہ رسیدگی بہ خواستہای خود وادار ساختند .

۲۶ دسامبر - فرانسمہ سہ ہزار کارگری از بزرگترین کارخانہ های شیمیائی کشور در تولسوز و نیز کارگران و کارمندان بزرگترین کارخانہ های ہواپیما سازی فرانسمہ یعنی کارخانہ های متعلق بشرکت داسو (در شہر ستان بردو) بہ پشتیبانی از خواست منسی برافزایش دستمزد و بہبود شرایط کار اعصاب کردند .

۲۶ دسامبر - آرژانتین اعصاب ۱۵ ہزارتن ازکارگران بند بوشنوس آیروس کہ روز ۲۹ اکتبر آغاز شدہ بود ، پایان یافت . علت اعصاب آن بود کہ دولت اشل جدیدی برای پرداخت مزد کار تعیین کردہ بود .

۳۰ - ۲۶ دسامبر - ویتنام جنوبی ۵ ہزارتن ازکارکنان بندر سایگون کہ واحدہا و مہمات نظامی امریکا از آنجا وارد ویتنام جنوبی میشوند بعلمت اعتراضہا خراج ۶۰۰ تن از رفقای خود اعلام اعصاب کردند . شورای متحدہ سندیکاہای

سایگون که قریب ۶۰ هزار عضو دارد ، به پشتیبانی از کارگران اعصابی ، اعصاب عمومی اعلام کرد .

۲۷ دسامبر - اکوادور اعصاب کارمندان بازرگانی " تیا " در کیتو پس از یکماه خاتمه یافت اعصاب کنندگان موفق شدند اکثریت خواستههای خود واج جمله افزایش حقوق را که میزان آن برای برخی از کارمندان بسیار اندک بود بقبولانند .

۲۸ - ۲۷ دسامبر - ایتالیا کارگران بنادر اعصاب ۴۸ ساعه برپا کردند . ۳۵ هزار نفر در آن شرکت داشتند . این آخرین اعصاب بزرگ سال ۱۹۶۶ در ایتالیا بود . بموجب آمار تقریبی سمرکز سندیکای کشور در طول سال ۱۹۶۶ در ایتالیا سصیلیون نفر اعصاب کرده اند .

۳۱ - ۲۹ دسامبر - فرانسه ملوانان چندین کشتی متعلق به شرکت " ژنرال ترانسس آتلانتیک " اعصاب کردند و در نتیجه اعصاب موفق شدند حقوق خود را افزایش دهند .

۳۰ دسامبر - انگلستان ۵۰۰ کارگر کارخانه اتومبیل سازی شرکت " موریس موتورز " در بیرمنگام به علامت اعتراض به بدی شرایط کار در کارخانه اعصاب کردند .

۳۱ دسامبر - اسپانیا ۸ هزار کارگر شرکت " استاندارد الکتریک " در مادرید به پشتیبانی از خواست افزایش دستمزدها دست به تظاهرات زدند . پلیس تظاهر کنندگان را متفرق ساخت و ۶ کارگر را بازداشت نمود .

امریکا بموجب احتساب تقریبی تعداد بیکاران امریکا در سال ۱۹۶۶ ، عده متوسط آنان در طول سال گذشته ۳ میلیون نفر بوده است

بلژیک در آخرین هفته سال ۱۹۶۶ تعداد بیکاران در بلژیک ۱۶۴ هزار نفر بود .

آلمان غربی تعداد بیکاران در ماه دسامبر به ۳۷۱ ۶۰۰ نفر رسید که در سه سال اخیر بزرگترین رقم را تشکیل میدهد .

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار
می یابد ، به تشریح تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری
اختصاص دارد .
مندرجات این نشریه از میان مقالات مطه " مسائل صلح
وسوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست
و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های انسانست ،
انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱ و ۲
(ژانویه و فوریه سال ۱۹۶۷) مجله " مسائل صلح
وسوسیالیسم " بچاپ رسیده است .